بسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۵۰۴۴

رده‌بندی دیویی: ۱۳۳۹ ف ح/ ت۷۱۹ ش ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: شوشتری، جعفر بن حسین، ۱۲۳۰ - ۱۳۰۳ ق.

عنوان قراردادی: تعلیقیه. حاشیه

عنوان: رساله تعلیقیه

شرح پدیدآور:

کاتب: حسین ناظم بن ملا اسمعیل خوانساری تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: مطبعه گلبهار تاریخ نشر: ۱۳۲۹ ق

صفحه شمار: ۱۵۹ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱/۵ × ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: دانشگاه علوم اسلامی رضوی تاریخ ثبت: آبان ۱۳۸۱

یادداشتها: معلق - حواشی مشارکی و سید محمد باقر درچه‌ای می‌باشد

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. مشارکی، محمد باقر بن محمد جعفر، ۱۲۵۱ - ۱۳۱۴ ق. محشی. ب. درچه‌ای، محمد باقر بن مرتضی، ۱۲۶۴ - ۱۳۴۲ ق. محشی. ج. خوانساری، حسین بن اسماعیل، کاتب.

فهرستنگار: منتخبین تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

www.aqlibrary.org
info@aqlibrary.org

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

رساله تقلیدیه

اسم کتاب: رساله [illegible]

مصنف: رساله در مهمات [illegible]

مؤلف: جعفر بن حسین ... شوشتری

خطی

چاپی

سال چاپ یا تحریر: ۱۳۳۹ ه‍.ق — عدد اوراق — مطبع گلبهار

جزء کتب: فقه جعفری — شماره خصوصی

شماره عمومی: ۱ — شماره قبض

واقف: دانشگاه علوم اسلامی رضوی — تاریخ وقف

طول: ۲۱٫۵ — عرض: ۱۷ — شماره صفحات: ۱۶۹

زبان: فارسی

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت: ۲۸۷۹۸۶
تاریخ: ۸۱/۱۰/۱۱

۲۳۲ ۴۴ ۵۷۸
روئیت شد در سال ۱۳۸۲
۵۷۸
۱۵۸۹۵۱
رساله تقلیدیه

هو الله تعالی شانه العزیز

چون
در این زمان رسائل
تقلیدیه نایاب و بواسطه
متدینین بدین اسناد مربوط به تکلیف
بودند بواسطه گرانی کاغذ و اجرت طبع کسی اقدام
بامر خیر نمی‌نمود لذا این داعی همت بر آن گماشت
که این نخبه را با حواشی مجتهدین مطبوع سازم که مکلفین
راحت و متدینین آسوده شوند و التماس دعا از
ناظرین حاجی سید محمد طباطبائی و بید
الراقم الاقل العاصی محمد حسین بن اسماعیل الخوانساری قلمی شد
و در مطبعه کلهبادی تمشیه
آقا محمد حسین صورت انطباع
یافت فی شهر رمضان المبارک [illegible]۳۹

اهدائی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۵۷۹۸
تاریخ آبان ۸۱

بسم الله الرحمن الرحیم
استفاده از متن و حواشی احقر با ملاحظه و رعایت مرقومات شرعیه آقای ... سلمه الله در اصول دین صحیح است فشارکی

اصول دین

بسم الله تعالی شأنه
علیا بعز ... اصول دین و تقلید ...

بسم الله الرحمن الرحیم

رب انت فی الدارین رجائی جل قدسک عن ثنائی لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک فالحمد لک کما انت اهله والصلوة علی نبینا الذی ارسلته للعالمین بشیرا و نذیرا و اهل بیته الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا **و بعد** اذل و احقر خلق الله خادم خدام الشرع الاطهر ابن الحسن جعفر بعرض برادران دینی میرساند که این رساله ایست در مهمات مسائل دینیه مرتب بر مقدمه و چند مقصد و خاتمه **مقدمه** در بیان حکمت خلقت انسان و اینکه خلقت او عبث و بی فایده نیست قال الله تعالی افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون یعنی آیا گمان کرده اید که شما را عبث آفریده ام و اینکه بازگشت بسوی ما نخواهید کرد یعنی اگر منظور از خلقت شما همین زندگانی چند روزه با مرارت و مردن بحسرت بود خلقت شما عبث و بازیچه بود و از خدای حکیم که آثار حکمت در مخلوقات او ظاهر است کار عبث و بازیچه محال است پس باید خلقت بجهت ثمره بزرگی باشد که بیان فرموده در کلام خود که و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون پس بر هر مکلفی لازم است سعی در تحصیل ثمره وجود خود نماید بعبادت پروردگار و معنی عبادت تعظیم و تذلل است

برای خالق بکیفیات مخصوصه که بقصد فرمان برداری او بجا بیاورند و ارسال انبیاء و نصب اوصیاء و تنزیل کتب همه بجهت بیان آنها است و کیفیت توجه آنها بر شخص مختلف است باختلاف حالات او لکن پیش از عروض همه تکالیف همینکه پسر داخل سال پانزدهم شد یا قبل از آن محتلم شد و دختر داخل در سال دهم شد ابتداء لازم است در همان روز بلوغ بلکه ساعت اول بلوغ که در صدد شش امر باشد **اول** نظر در اصول دین **دویم** تعلم صورت نماز **سیم** تعلم مسائل واجبه نماز **چهارم** ملاحظه اسباب موجبه غسل که در ایام نابالغی از او بعمل آمده باشد مثل آنکه در ایام طفولیت مس میت مثلا کرده باشد یا جنب شده باشد که بمجرد بلوغ غسل آنها بر او واجب است اگر چه در ایام نابالغی غسل کرده باشد **پنجم** ملاحظه اسباب اشتغال ذمه بحقوق ناس که در ایام نابالغی بسبب آنها مشغول الذمه شده حال که بالغ شد مکلف است ببرائت ذمه از آن حقوق **ششم** تعلم احکام بعض معاملات که مشغول آنهاست تا بر وجه صحت عمل نماید و بعضی محرمات تا ترک آنها نماید و بجهت هر یک از این شش امر در کیفیت و مقدار تفصیلی هست که اگر بآن طور عمل نکرد احکامی چند برای هر یک بر او بار میشود که امر او بسیار مشکل میشود لهذا این رساله را در شش مقام ذکر مینمائیم **مقام اول** در مقدار واجب از معرفت اصول دین و کیفیت تحصیل آن در اول بلوغ و احکامیکه مترتب بر ترک آن میشود **بدانکه** اطفال قبل از بلوغ متصف بصفت اسلام و کفر نمیشوند و لکن بر اطفال کفار احکام کفار به تبعیت جاریست و بر اطفال مسلمین احکام مسلمین بتبعیت جاریست **واما** بعد از بلوغ و عقل تبعیت ایشان منقطع میشود و باید ملاحظه خود ایشان بشود که هرگاه معتقد بعقاید حقه شدند وصف اسلام در ایشان حاصل و احکام مسلمین بر ایشان جاری میشود بنابراین هرگاه پسر یا دختر بالغ شد و معرفت اصول دین را بمقدار کفایت در اسلام

بتحصیل نکرده و ندانسته باشد در بسیاری از مسائل مانده است بسیار مشکل میشود از باب نجاست ایشان
و از باب میراث و نکاح و اینکه در دختران بسیار مشکل میشود زیرا که بعد از اتمام نه
سال باید اصول اسلام را معتقد شوند بلکه بعضی از علماء اعاظم مثل شیخ طوسی ره قائل
شده که تکلیف باصول دین نسبت به پسران بعد از اتمام ده سالست و این دخلی ندارد باحکام
دیگر که بلوغ در آنها شرطست و ملاحظه این فصول لازم است و بدانکه تکلیف بمعرفت عقاید
اهم تکالیفست یعنی در احکام خدا از او مهم تر نیست چونکه ندانستن باعث مخلد بودن
در عذابست و اول تکالیفست یعنی پیش از همه باید بتحصیل آن کرد حتی اینکه تا آنرا در
نکرده اگر نماز کرده باطلست و اشکال تکالیف از اینجهت که گاهی بی تقصیر آن احکام
نجاست بر شخص مرتب میشود هرگاه خلاف واقع را معتقد باشد مثل بسیاری از مردان
یا زنان که از باب غفلت و بیمعرفتی خدا را تصور جسم یا در آسمان میدانند حکم بر
طهارت ایشان مشکلست هرچند مستضعف باشند و مقصر نباشند و باید دانست که
معرفت اصول دین چند مرحله دارد **مرحله اولی** از باب تقسیم آن باصول اسلام و
اصول ایمان اصول اسلام سه است **اول** توحید **دوم** نبوت **سیم** معاد و اصول
ایمان پنجست همین سه و عدل و امامت و بر عدم اعتقاد باصول اسلام چند حکم مترتب
است **اول** نجس بودن **دوم** عدم صحت عقد او برای مسلم اگر زن باشد **سیم** میراث نبردن
او از مسلم اگرچه پدر او باشد **چهارم** مالک نشدن کنیز و غلامیکه مسلم باشند **پنجم**
حلال نبودن ذبیحه یعنی حیوانی را که ذبح کند **ششم** واجب نبودن تغسیل و تکفین و نماز برا
هفتم میته بودن هرچیزی که از اجزاء حیوانات در دست او باشد از قبیل کفش و سیه
و پوستین و نحو اینها و غیر اینها از احکام و بر ندانستن اصول ایمان هم چند حکم مترتب
است مثل عدم صحت عبادات کلا و مثل جایز بودن دادن زکوة و خمس و فطره و رد مظالم
و کفاره و غیر اینها از احکامیکه بیان نخواهد شد **و مرحله دوم** در تشخیص

عه
بعد از یکه تمکن از معرفت داشته باشند
فتا دکی

سه
با تقصیر فتا دکی

له
بعد از یکه دارای اسلام
و ایمان نباشند فتا دکی

ه
اصول اسلام اذعان
بکلمه طیبه لا اله الا الله
و اذعان بشهادت
محمد رسول الله و شهادت
با خبر بر اهل اسلام
و اضح و ثابت گشته که
دین رسول الله است
که انکار آن راجع
بتکذیب رسول الله است
پس منحصر بعقاید نیست
انکار معاد و نماز و روزه
و حج و زکوة و نظایر
کفر است و مثل انکار
حرمت زنا و لواط و
شراب و نحو اینها کفر
است فتا دکی

عه
اعتقاد بامامت و
امام و تصدیق ائمه
بنحویکه مذهب ا
و تکذیب قول امام
ورد قول امام نشده باشد از ایمان
میباشد که کل راجع است
بامامت ائمه اثنی عشریه فتا دکی

ب
مجتهد اقسامی دارد
و کفر بعضی از آنها
اشکالی ندارد سردجه

عه
دانستن معاد در تحقق
اسلام معلوم نیست
یا بمعنی که ملتفت
بخصوص آن بوده
باشد مثل نبوت
سردجه

س
اگر اعتقاد باصول
اسلام ندارد و اعتقاد
بخلاف هم ندارد و
انکار عقاید اسلام
ندارد اطلاق احکام
کفر ذکر شد فی الجمله
محل تامل است سید دجه

لره
حکم بمیته بودن در صورتی
است که علم بتذکیه او
نباشد یا علم باینکه قبل
از اینکه در دست او
بیاید محکوم بوده
باینکه مذکی است
سردجه

اینکه از هر یک چقدر ضرورست **مرحله سیم** اینکه اصول دین لفظ تنها
نیست و اعتقاد قلبی ضرورست و مقدار واجب از هر یک **مرحله چهارم** آنکه علماء حکم
نموده اند باینکه تحصیل اینها باید از دلیل بطریق یقین باشد نه شک و نه ظن و نه تقلید که
بنهاد را ان عمر نداشته باشد از این باب ها کار صعب میشود در اطفال در اول بلوغ بلکه در بسیاری
از مردم که مدتی از عمر ایشان گذشته پس اهم امور تحقیق این مراحل است و مقصود از
تحقیق اینست که شخص احوالات خود را ملاحظه کند که از اوایل بلوغ بچه قسم بوده یا اینکه
اگر علم بحال کسی رساند حکم آنرا بداند و لا شبهه نیست که در بلاد مسلمین هر کس را که
شخص می بیند و حال او را نداند باید احکام مسلمین را بر او جاری کند هرچند که اول
بلوغ او باشد و هرچند که شهادتین را از او نشنیده باشد پس اولا بعون الله تعالی
بیان میکنیم اقسام مردم را در اینخصوص و احکام هر قسم را که هر کسی تکلیف خود را در
باره خود و در باره دیگران بداند انشاءالله تعالی والله المستعان پس میگوئیم که مردم نسبت بمعرفت
اصول دین بر چهار قسمند **قسم اول** اینکه قبل از بلوغ معرفت باصول اسلام و ایمان حاصل نمود
باشد بدلیل و یقین بواقع برای او حاصل شده این بی خلاف و بی شبهه بمجرد بلوغ همه احکام
اسلام و ایمان بر او جاریست و شبهه در آن نیست چه نقر بر دلیل خود را بتواند بکند یا نه
قسم دویم اینکه از تقلید پدر و مادر یا غیر ایشان از کسانیکه اعتماد بر ایشان دارد
قبل از بلوغ یقین بجهت او حاصل شده باشد بواقع و در وقت حصول بلوغ همان طریق
بر قرار باشد اقوی اینستکه این عیبی ندارد بلکه علاوه بر این اگر در همه عمر خود همین
یقین بماند و شبهه نکند و احتمال خلاف ندهد کفایت در احکام ایمان او هم در دنیا
و هم در آخرت خواهد کرد انشاءالله **قسم سیم** اینکه در اول بلوغ در صدد تحصیل دین
و طریقه حق افتاده باشد و بعد از چند وقت آنرا تحصیل کند بنحو یقین از تقلیدی که
دیگر شبهه نداشته باشد و احتمال خلاف ندهد در اینصورت بعد از حصول یقین حکم

ب
این حکم در غیر
بعض و اردنا
در که بالخصوص
محل خلاف است
اشکالی ندارد
سید دجه

او معلوم نیست کلامیکه هست در آن مدتست که در صدد تحصیل حق بوده آیا حکم او بچه
نحو است ظاهر اینست که اگر در آن مدت تحصیل که هنوز حق را بدست نیاورده است بمیرد
مؤاخذه بر او نیست و معاقب نیست لکن در طهارت او و در جریان احکام مسلمین بر او تامل
هست مسئله هرگاه تحصیل طریق حق موقوف باشد بر اینکه یکروز یا چند روز ملاحظه
کند آیا در آن روزها نماز بر او واجبست یا نه حکم بوجوب مشکلست لکن قضا آنها بعد از
تحصیل حق باید کرد قسم چهارم اینکه در اول بلوغ ملتفت باین مطلب اختیار دین نشود
و در این مدت بنا شد مثلا اگر دختران در اول بلوغ در اینصورت احکام مسلمین بر او جاری
نیست و پاک بودن او مشکلست و لازمست پدر و مادر یا غیر ایشان او را متنبه نمودم
اولا او را حالی نمایند که خالقی داری که تو را خلق کرده است و همه این مخلوقات را
خلق کرده است و جامع جمیع صفات کمالست و منزه از صفات نقص است و مکان
ندارد و تغیری بر او روا نیست و او را پیغمبری هست که محمد بن عبدالله صلی الله
علیه و آله میباشد و آنچه از جانب او آورده است حق است همینه و مطلب را حالی او
نموده که بفهمد و بزبان لا اله الا الله و محمد رسول الله را بگوید که بدن او پاک بشود
بعد از آن کم کم امامت عدد ائمه و معاد و تفاصیل آنرا باو بفهمانند که باقی احکام
ایمان بر او مترتب بشود و اگر مسامحی در این بشود حتی اینکه اگر یک روز از اول بلوغ
تاخیر شد کار بسیار مشکل میشود قسم پنجم اینکه کسی باشد که همه عقاید حقه در
ذهن او ثابت هستند و آنها را میداند در دل خود ولکن اگر از او بپرسند بعبارت
نمیتواند تقریر بکند مثل بسیاری از اهل صحرا و خصوص زنها و بسیاری از مردم
شهر و خصوص در اسماء صفات ثبوتیه و سلبیه که اگر با ایشان بگوئی که آنها
چند تا اند نمیتوانند حساب کنند ولکن اگر بپرسی خدا عالمست اثبات میکنند اگر بگوئی
مکان دارد یا مرئی است نفی میکنند و همچنین باقی صفات را و حکم در اینصورت

در امور دو اطفال مسلمین که بدون تقصیر در تحصیل معرفت بوده باشد و همچنین بدون تقصیر زمانی از بعد از بلوغ را معرفت نداشته اند و بعد از تحصیل معرفت بدون تقصیر داشتن از اظهار اسلام معتقد و مسلم را و ایمان را اعتقاد و اذعان کرده اند بلکه فقط مسلمانیز اذعان کرده اند طهارت آنها خالی از قوه نیست که طاهر بوده و اند اطفال کفار تا اسلام قبول را اختیار نکرده اند تبعیت آنها از آباء خالی از قوه نیست

اینست که همین قدر کفایت میکند قسم ششم اینکه شخص بحسب ظاهر همین قدر
می بینیم که شهادتین را میگوید و ما مستتر باشیم که قلبا معتقد هست یا نه در اینجا بلا
شک باید حکم باسلام او بکنیم و مکلف بتفتیش قلب او نیستیم بلکه در باره او مثل آن
گفت اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و این نسبت بتکلیف دیگرانست اما او و اما خودش
بنفسه پس باید حکم خود را از اعتقاد خودش ملاحظه کند و اگر اعتقاد قلبی نیست
باید سعی کند و اعتقادش را درست نماید قسم هفتم آنکه شخص شهادتین را بگوید
ولکن می بینید که قلب او در مضمون آنها یا در امر معاد شک دارد حکم مردم نسبت
باین شخص اینستکه هرگاه خود ظاهر کرد و شک خود را بروز داد که او را کافر و
نجس بدانند کلامیکه هست اینست که هرگاه شک خود را ظاهر نکرد و اقرار
بشهادتین و معاد هم میکند لکن از احوال و اعمال او دستگیر شد که باطنا شک
دارد در توحید یا نبوت خاصه یا معاد اقوی این است که عقد کردن زن مسلمه از
برای او جایز نیست و اما در اینکه پاکست یا نجس و حیوانی که ذبح کند حلالست یا
حرام تاملی هست و احوط اجتنابست از او مسئله هرگاه کسی بگوید که اگر خدائی
باشد فلان کار میکند یا اینکه بگوید اگر خدائی چه خواهی کرد یا بگوید اگر خدائی دارم
چنان خواهد کرد یا اگر قیامتی هست هم میرسیم چنانچه در زبان عوام اینها متداولست
آیا بمجرد مثل این سخنان حکم بکفر این شخص میشود از باب اینکه این عبارات لاالله
مرسلا او در اینها میکند که حالا بروز داده یا نه تحقیق کلام این استکه این
الفاظ بدو قسم استعمال میشوند یکی اینکه مراد او اینست که بعد از آنکه خدائی هست
چنان میکند یا قیامتی که هست لا محاله هم میرسیم و همچنین در باقی این الفاظ
نظیر اینکه کسی چیزی در آتش بیفکند و بگوید اگر آتش باشد میسوزاند این قسم
ندارد و حکم بکفر او نمیشود یکی دیگر آنکه مراد او اینست که اگر خدائی هست چنین

اظهار شک آن در توحید یا نبوت اگر بلفظ باشد احکام اسلام بر او مترتب نمی شود و اگر بسبب اسباب ظاهریه معلوم شد مشکل است بلی اگر بغیر اسباب ظاهریه کشف قلب او شد مانع نمی شود از ترتب احکام اسلام

خواهد کرد و اگر نیست نمیشود یا اگر قیامتی باشد هم میبینیم والا نمیبینیم مثل اینکه چیزیرا در جائی که نمیداند آتش است یا نه بیندازد و بگوید اگر آتش است میسوزاند این کفر است و گوینده او کافر است **قسم هشتم** آنکه مظنه داشته باشد بحقیقت مضمون شهادتین یا مظنه بعناد داشته باشد در اینجا اولاً باید بیان کرد که حکم خود این شخص چه چیز است و ثانیاً حکم او نسبت بدیگران که آیا احکام مسلمین را بر او باید جاری کرد یا نه پس میگوئیم اما حکم او نسبت بخود این است که هرگاه متمکن است از تحصیل یقین و تحصیل نمیکند و بظن مانده است حکم او حکم شاک است و در آخرت نجاتی برای او نیست و اگر متمکن نشود که از این بالاتر تحصیل کند نهایت سعی او اینست پس در آخرت معذور است یعنی او را عقاب باین نمیکنند و اما در دنیا اجرای احکام مسلمین بر او نمیتوان کرد و احوط نیز اجتناب است از او **قسم نهم** اینکه شخص تحصیل معرفت باصول دین نموده و معتقد بعقاید کما هو حقه بوده باشد لکن در قلب او بعض خیالات و وسواس هست و بعض احتمالات مخالفه در دل او میگذرد لکن او را آنها خوش نمیآید و متأذی از آنها میشود یا آنکه بعض کلمات کفرآمیز در ذهن او میآید و لکن کراهت از آنها دارد و حتی اینکه گاهی راضی میشود باینکه خود را هلاک کند و اینها در قلبش نباشد حکم این شخص اینست که اصلاً و ابداً عیبی و نقصی در ایمان او نیست و متأذی بودن او دلیل قوت ایمان او است و هرچند خیالات و بد میرود کراهت از آنها بیشتر ایمان او قوی تر است و علاج این وسواس و ناخوشی در احادیث صحیحه از حضرت رسالت پناه و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که هر وقت در خاطر او بیاید بگوید لا اله الا الله آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله **قسم دهم** اینکه بی اعتقادی شخص از بابت دیوانه بودن او باشد چه متصل باشد دیوانگی بایام نابالغی و اصلاً در آن ایام تحصیل اعتقادات نکرده

باشد

در صورتیکه مرتد باشد که از قسم اول است یا دوم اگر ابتداء مسلم بوده احکام اسلام بار میشود و همچنین اگر محکوم باسلام بوده سابقاً منه

کفر محقق نشده تا حکم بنجاست شود و مجرد عدم تحقق اسلام کفایت در ترتب احکام بنجاست نمیکند منه

چنین کس اگر از کفار بوده اقوی جریان احکام سابقه کفر او میباشد از عدم ترتب احکام اسلام نه تمام احکام کفر و اگر از مسلمین بوده باشد در زمانی محکوم شد که بدون انکار محکوم بکفر نمیشود و با انکار شهادتین یا یکی از آنها محکوم باسلام نیست و در حکم کافر است از جهت اینکه هیچیک از احکام اسلام بر او جاری نیست و اما سایر احکام کفر جای ذکر و شرح نیست فتأمل

باشد لکن بتبعیت حکم باسلام او شده باشد یا تحصیل کرده باشد یا اینکه بالغ شد و معتقد شد و بعد دیوانه شده در همه اینصورتها احکام مسلمین بر او جاریست اگرچه هیچ اعتقادی برای او نیست و اما هرگاه بالغ شده بود و تحصیل اعتقاد نکرده و بعد دیوانه شد اجرای حکم مسلم بر او نمیتوان کرد و بنجاست او و خالی از وجه نیست و اما هرگاه در صدد تحصیل اعتقادات بود و هنوز بجائی نرسیده بود و بعد دیوانه شد اجرای حکم مسلم نمیتوان کرد و طهارت او خالی از وجه نیست **قسم یازدهم** مستضعفین کفار و سنیان و ایشان بر دو قسمند غافلین و ابلهان و مراد از غافلین کسانی هستند که اصلاً و ابداً ملتفت نشده اند باینکه باید اصلاح عقاید نمود و نشنیده اند آنرا و ابلهان کسانی هستند که دیوانه نیستند و عقل کامل هم ندارند و نمیتوان بایشان مطلبی حالی کرد تفصیل حکم اینها اینست که گفته میشود **اما** مستضعفین کفار مثل دختران فرنگ مثلاً یا غیر آنها که اصلاً و ابداً نام اسلام نشنیده اند و خیال میکنند که غیر از پادشاه فرنگ پادشاهی نیست و غیر از دین او دینی پس در دنیا احکام کفار بر ایشان جاریست و اما در آخرت از عدالت خداوند عالم عذاب کردن ایشان دور است پس ایشان را در جهنم عذاب نمی کنند و لکن در بهشت نیز داخل نمیشوند یا در اعراف هستند و جزمی بر ایشان نیست یا در قیامت تکلیفی بایشان میکنند والله اعلم و اما مستضعفین که در میان سنیان هستند حکم اینها نیز در آخرت حکم مستضعفین کفار است بنحویکه گفته شد که در دنیا احکام مسلمین کلاً و علاوه بر این بعض احکام شیعیان نیز بر ایشان ترتیب داده میشود مثلاً بنا بر قول باینکه شوهر کردن زن شیعه بسنی حرام است بمستضعف ایشان چندان اشکالی ندارد و همچنین هرگاه شیعه زن سنیه بگیرد جایز است اما خلاف احتیاط است لکن در مستضعفان ایشان احتیاط هم نیست **قسم**

دوازدهم

ترتب احکام اسلام بر او مشکل است و لکن محکوم بطهارت نسبت بصورتیکه قبل از بلوغ محکوم به طهارت بوده منه

گذشت حکم بطهارت در امثال این موارد منه

اگر قبلاً محکوم باسلام بوده و متمکن از تحصیل اعتقاد نشده انکاری هم نکرده قطع احکام اسلام از او از طهارت و وراثت دلیلی ندارد بلکه اگر عقد مسلمه بر او شده تفریق بجهت کفر مشکل است بلی اگر انکاری یا اظهار شکی کرده اگرچه از جهت عدم تمکن بوده اجرای احکام اسلام بر او نمیشود فتأمل

مراد بمستضعفین کسانی هستند که قاصر هستند یا از جهت اینکه هیچ احتمال خلاف در دین اهل ملت کفر نداده اند و همچو تصور حقیت ملت و طریقه اهل مملکت خود نکرده اند یا اینکه ضعیف العقل و بی قوه فکریه هستند که تمکن از تحصیل بصیرت و تمیز حقیت ندارند مثلاً نمیتوانند تمیز بین حقیت طریقه اهل سنت و طریقه اهل تشیع بدهند و در این طایفه بعض احکام تشیع مثل حسن انفاق بر ایشان و دادن وجوه و عدم جواز لعن یا بعض امور که در حق اهل تسنن گفته شده از بعض علماء در حق این طایفه نمیشود بلکه شاید غیر از خمس و زکوة از دادن چیزهای دیگر بایشان که مسلم ضعیف هستند هیچ منع نکنیم در صورتیکه بو منع سنیان در معاندات با شیعه و بدی نباشند فتأمل

دوازدهم مستضعفین شیعه یعنی کسانیکه اعتقاد بخدا و رسول ص دارند اختیار دین شیعه فی الجمله نموده اند و حضرت امیر المؤمنین ع را وصی میدانند لکن ائمه را بتفصیل یا بترتیب نمی شناسند یا آنکه معنی امام علیه السلم را نمی فهمند و کلام در صورتیست که از بابت غفلت یا ابله بودن ایشان باشد نه تقصیر و حکم این اشخاص اینست که احکام اسلام از طهارت و غیرها بر ایشان جاریست و کلام و عقاب ندارند و بعید نیست که داخل بهشت شوند لکن کلام در اینستکه آیا بعض احکام ایمان بر ایشان جاریست مثل دادن زکوة و فطره و رد مظالم بایشان صحیح است یا نه مسئله محل خلافست و فطره خالی از وجهی نیست و در زکوة از سهم فقراء و مساکین مشکلست لکن از بابت سهم فی سبیل الله میتوان داد و اما کفاره احوط ندادن بایشان است و در رد مظالم فی الجمله احتیاطی هست قسم سیزدهم اینکه شخص اختیار طریقه شیعه نموده و غافل و ابله نیست و لکن در معرفت بحق دوازده امام و اسم ایشان و ترتیب ایشان و بعض صفات ایشان کوتاهی میکند حق این جور اشخاص از بابت طهارت بدن اشکال ندارد چونکه شهادتین در آن کافی است لکن از بابت احکام ایشان خصوصا در آخرت کار ایشان مشکل میشود خصوصا هرگاه امام زمان را نشناسند و معتقد بحیات او و غیبت او و اینکه امروز حجت خداست بر مردم نباشند و این کس از بابت تسامح ملحقند باین مرحله نشوند و میتوان گفت که اعتقاد بتوحید و نبوت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و صدق او در مدعاه و اعتقاد خلافت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او با ین عدد مخصوص که اسامی ایشان معین است و شناختن امام عصر عجل الله فرجه بخصوصه کفایت در ایمان میکند اگرچه بالاسم و الترتیب یک بیک ایشانرا ندانند لکن خالی از اشکال نیست

کتاب التقلید

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطلست بدانکه معنی تقلید اگرچه عملست لکن کفایت میکند یادگرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید مسئله اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلیدا و بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجبست رجوع باعلم کند مسئله رجوع از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم

اقوی جواز است بلکه در بعضی از صور واجب است بقا بر تقلید میت مثل صورتیکه تقلید این میت در زمان حیوتش متعین بوده از جهت اعلم بودن یا غیر آن و اما مسئله تقلید اعلم حق این استکه در بعض امور واجب نیست در صورتیکه معلوم شود رای اعلم اخذ بخلاف آن مشکل است چنانچه اگر معلوم شود کثرت مخالفت مجتهد با اعلم محل جواز تقلید و محل اشکالست بلی در خصوص مسئله تعین تقلید اعلم و اورع مثل اصل جواز تقلید و عامی نمیتواند تقلید بکند و بناء علی هذا اگر مرتبه است در جواز تقلید غیر اعلم و اورع معین است تقلید اعلم و اورع برای او بلی اگر اعلم و اورع فتوی داده بجواز تقلید غیر اعلم و اورع مانعی نیست تقلید غیر اعلم و اورع در مسئله اصل تقلید بلی اگر عامی خودش قاطع بجواز تقلید غیر اعلم یا اورع مانعی ندارد برای او عمل بقول غیر اعلم و اورع و هر گاه تقلید اعلم را واجب ندانسته میتواند تقریر عامی را بر عمل خود بکند

بر تقلید صحیح که کرده باقی باشد الا در صورت مخالفت با اعلم اگر فتوای اعلم با مخالفت از تقلید صحیح ظاهر شود

در صورتیکه قول غیر اعلم احوط از قول اعلم باشد رجوع لازم نیست و عمل باحوط مطلقا جایز است

در نوع مسائل اختلاف بین العلماء خصوص از فتوی اعلم نمایند بلکه با اختلاف احتمال احوط رجوع باعلم است یا اینکه مخالفت غیر اعلم را ندانند

یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک
واگر در این صورت علم یا مظنه با ورعیت یکی بهم رساند تقلید او ورع احوط
است بلکه خالی از قوّه نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی
اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل
عالم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید
مجتهد حی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این
مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حیّ اعلم نماید **مسئله**
رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه
غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط
مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت **مسئله**
مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است رجوع
بنا بر مجتهدین احیاء نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده
باشد **مسئله** ظاهر کلمات علماء این است که تقلید اعلم واجب مطلق
نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله**
جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق
هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رأی مجتهد حیّ که تکلیفش در آن
زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است **مسئله**
هرگاه در بین نماز مسئلهٔ روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلّی
در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و
الا نماز را قطع کند با وسعت وقت والا عمل بظن خود نماید و اگر مظنه
ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد

اعاده

اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق
برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز
ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول
نماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات
در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن
و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **مسئله**
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد
یا آنکه فتوی مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت
عمل بمشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست
واگر کسی قوّه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علماء تحصیل میکنند
در این مسئله نیز تقلید براو لازم نیست و در غیر ضروریه که برا و مجهول است
یا مسئله خلافی است و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا هم
در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمی کند بلکه اخذ تفصیلی ضرور
است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم
داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت
هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بر مخالفتشان در
بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است
تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد
باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای
اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان
لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض

شود

شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده و قضا در صورت مخالفت آن با واقع مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید را شرائط یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز فتوی اعاده آنست یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفتوای عمل گذشته مقلدینش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت برهم میخورد و اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمی توان کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطلست مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به مطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است هر اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتابت مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه از این مجتهد اخذ کتابه را تقلید

نداند

نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازمست عدول بمجتهد اول و عملش آنچه گذشته صحیح است مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را با آن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطلست مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولکن در مسئله که تقلید کرد عدول نکند ب دیگری پس اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد زیرا در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سوم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه مسائل مأمون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عالم

برخلاف

بر خلاف بلکه بکر خبر دهد فتوای مجتهد را اول تر قیدی عمل کردن با همیا ...

مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول الظن بملکه مسئله هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند واما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند واگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بموخر نماید و فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن همچنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود واگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است برا او اعاده یا قضا واگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثوق خبر بموارد شهرت بهون محمر واگر متعذر باشد از آنها رجوع کند با وثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنه خود واگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ حال از احوال مزبوره بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروره یا اجماع شهیر باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت باعلم هم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بر تفاصیل مسائل مجتهد خود احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء وشرایط آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است فتوی صحت آن است اگرچه احوط اعاده آن است مسئله شخصی که تقلید بقصد قربت عمل کرده و تقلید را نبدانسته و عمل او بعینه تفاق افتاد صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی

میدهد مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش برا او لازم نیست که اعلام کند آنها را واما اگر اشتباه فهمید گفت و بعد دستش نرسد بر سانیدن بآنها باید برساند واگر دسترس نیست عیب ندارد هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعضی دیگر را نکرد چندسال عبادات کرد بعد که ملتفت شد نمیداند که عبادات گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه را که یقین بکند مخالف رأی مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند هر شخص شنید قول مجتهدش را از عادل و عمل کرد مثل آنکه گفت پای نجس را زمین گل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند واگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله مدعی اجتهاد را که مدعی علم را نزد هر مجتهد ببرد مگر آنکه اعلی دست درس باشد آن وقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان هر احتیاط مطلق و اشخص ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید تقلید یا احتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله هرگاه مجتهد بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد مسئله هرگاه مثلا نتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک را بکنی مختاری مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست تمیز بتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد مسئله در مستحبات در چیزهائی که خلافی ندارد اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت میتوان کرد

۲۵۷۹۸۰۲

مسئلة: اقتضاء امر بشئ نهی از ضد محل احتیاط است مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت **سؤال** کسی که وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد **جواب** کسی که بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمایید **جواب** در آن چند شرط معتبر است **اول** آنکه بالغ باشد **دوم** آنکه عاقل باشد **سیم** آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعضی ائمه را امام بداند و معتقد بعضی دیگر نباشد تقلید او جایز نیست **چهارم** آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول او علم حاصل شود بصدق او در اخبار از رأی خود **پنجم** آنکه ولد الزنا نبوده باشد **ششم** آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد **هفتم** آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد چه حکم شرعی چه عالم باشد **هشتم** آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست ابتداء **سؤال** اگر دستش با علم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند یا در غایت الاعلم فالاعلم **س** معنی اعلمیة الاعلم چیست **ج** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر است باو تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجب است یاد گرفتن آنها و اگر عمداً ترک کند عاصی است **سؤال** ا

ابتلاء رجوع بمیت نکند بابویلا احیا فتاوی

مطلق را اگر رجوع بغیر بعد از آن جایز و مخالف غیر جایز به بشما میرسم و احتیاط مستحب که مخالف نبودن رجوع بعد از آن جایز است کدام است **جواب** اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خواحضر با مقرون بقرینه ایست مثل اولی و نحو آن احتیاط مستحب است والا مطلق است تمم بعون الله

(بسم الله الرحمن الرحیم) چون این رساله از روی نسخه نوشته شده که اصل نسخه مغلوط بوده و استنساخ و چاپ هم مزید بر علت شده لهذا این احقر مراتی مقابله و تصحیح غلطهای متون را ضبط و بطور فهرست ثبت نمودم و سهوهای حواشی را در آخر کتاب ثبت نمودم امید که از دعای خیر فراموش نفرمایند و چیز دیگر نمانده والانا الاحقر عبد الله محمد الضیا الطبائی علوی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳	۴	بارزاعلست	باررا عقست
۳۶	۱۰	هردورا	وهردورا
۴۳	۱۳	پوشیدن نماز باداست	باید زده شود
۵۰	۷	در حاشیه ملاحظه	علاوه
۵۱	۱	جمع تردن یان	جمع نمودن میان
۵۱	۵	او اماانا واما وسط	سطرء دنیا داست
۵۶	۶	یا غزوکرفتن	با فروکرفتن
۶۱	۳	خوردن گوسفند	گوسفند
۶۵	۱	بواطن	بواطن انسان
۶۵	۶	روباطانه رمز شیخ	باید این قسم باشد
۶۵	۶ ایضا	رمز حاشیه نشانگی	افتاده باقیمانده باید این قسم باشد
۶۵	۱۶	یا تیمم	با تیمم
۶۹	۱۴	اعاده	اعاده کند
۷۲	۲	وجایز است	و جایز است سجده
۷۷	۱۷	تکیه کند	تکیه نکند
۷۷	۱۸	بایستد	قرا بایستد
۷۸	۱۸	در آنچه	در آن آنچه
۸۰	۸	و بعد از	بعد از
۸۱	۱۶	اکبر بگوید بکند	اکبر بگوید فقط
۸۳	۹	نیاید	بیاید
۸۳	۴	الکافرون سوره	الکافرون بسوره
۸۳	۵	سوره بر بسمله	سوره را بر بسمله
۸۳	۱۲	عامه	عامه
۸۶	۳	و در سجده کند	و سجده کند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۷	۶	نکن	تمکن
۸۷	۱۸	مویع	موضع
۸۸	۱۱	ازانست	اذان آنست
۹۰	۲	واگر سوره	اگر سوره
۹۰	۷	نماید یا بعد	نماید تا بعد
۹۰	۷	بیاید یا بعد	بیاید و یا بعد
۹۰	۲۰	میاهی	مباحی
۹۲	۱	بستر از	بستر
۹۲	۲۱	باخذ	یا خذ
۹۶	۲	یا عذر	یا عدد
۹۶	۳	لیکن ن	لیکن این
۹۹	۱۴	ایلانا	ابلانا
۱۰۳	۱۹	جمعه گذارد	جمعه گذارد
۱۰۵	۴	پرید ه است	والوفا یا من تعطف
۱۰۸	۱۳	بیا د	بیاید
۱۱۱	۱۶	احوط کردن	واحوط کردن
۱۱۳	۲۰	عبر	غبر
۱۱۸	۱۶	هرگاه دوصف	هرگاه درصف
۱۲۲	۶	کفایت در	کفایت کند در
۱۲۴	۲	فوت عیال	قوت عیال
۱۲۴	۶	شنوند	شنونده
۱۲۶	۵	وطفل و مجنون	طفل و مجنون
۱۲۶	۱۷	مثل آنست	و مثل آنست
۱۳۱	۱۹	اگر نز باشد	اگر بز باشد

از صفحه یکصد و سی و یک به بعد تا آخر کتاب با غلطهای حواشی در آخر کتاب ثبت است رجوع بآخر کتاب شود

هذا رسالة جامعة الموسومة بتحفه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بیحد و احصائی مخصوص بارگاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد آمال انام را جامع و زلال روائح رحمتش در ازاله سواد عدم از چهره ممکنات کافی و تریاق معرفتش دافع سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار دربار مشرف اساس بهترین خلایق و عترت طاهره آنجناب باد اما بعد چنین گوید احقر عباد الله ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابراهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصریست موسوم بتحفه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و آن مشتملست بر چند مقصد مقصد اول در طهارت و در آن چند مبحث است مبحث اول در طهارت از حدث است که عبارتست از وضو و غسل و تیمم باشد و در آن سه بابست باب اول در وضو و در آن چند فصلست فصل اول در اموریکه واجبست وضو از برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت هر دو بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب مسّ خط قرآن است نیز از برای مسّ کتابت قرآن اگر واجب شود مسّ نمودن بنذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بلادلیل حرمت مسّ است بدون وضو نه وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد

و قسم فصل دوم در اموریکه باعث وضو و مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و غایط و باد است که بیرون بیاید از مخرج یا معتاد باشد چه بی عادت از موضع معتاد از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بر خلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا از پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط و در وجوب مطلق داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلاف است و اظهر آنست که مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هرچند احوط و افضل اول است و مدار در حصول هریک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد نیز بمنزله علم است در حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده کردن است فصل سیم در واجبات و محرمات بیت الخلا وضو واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهت تخلی در این حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قُبل و دُبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه تا میان ساق و حرامست بر آن در آن حال رو یا پشت بقبله کردن جمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنابر احوط و متعین است شستن مخرج بول با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکمرتبه شستن هرچند احوط دو مرتبه و افضل سه مرتبه است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه

خشک شود یا مخلوط با مذی یا ودی شود مگر بعد از آنکه [illegible] تا عین او
[illegible] مخرج غائط میان شستن با آب [illegible] سنگ و غیر
آن از آنچه می آید هر گاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته
است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن متعین است با آب شستن
تمام او و همچنین متعین است شستن با آب اگر با غائط [illegible] باشد بکر [illegible] باید
خون و غیر نجست [illegible] استنجاء غائط با آب بکر یا [illegible] معتبر است [illegible]
بو [illegible] کرده [illegible] با دست [illegible] اما در استنجا بغیر آب [illegible]
هر چند بکمتر از آن ازاله شود غائط چنانکه اگر بیشتر ازاله نشود معین است زیاده تا آنکه
برطرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن به سه طرف یک سنگ [illegible] حکم سنگ هر
چیزیکه [illegible] باشد و غائط را برطرف نماید [illegible] باشد مثل چوب [illegible]
[illegible] و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا
بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل [illegible] انگشت یا [illegible]
کننده باشد مثل [illegible] و خواه متصل باشد آنچه بحیوان و خواه [illegible]
مثل تمام حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است [illegible]
نمودن آن بدون اذن مالک و بچیزیکه محترم [illegible] شود [illegible] استنجا کردن با آن
موضع استنجا [illegible] آن [illegible] بغیر از [illegible] استعمال
نجس شده باشد و [illegible] و سرگین و استخوان و چیزیکه [illegible] باشد وجوب احترام
آن [illegible] ورق قرآن [illegible]
[illegible] فصل [illegible] در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن
و دو مسح است اما دو شستن شستن رو است از رستنگاه موی سر تا
آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه [illegible] انگشت ابهام و وسطی

و دیگری شستن دو دست از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در
طول و عرض و در شستن روی [illegible] باید [illegible] از اطراف شست از برای آنکه
یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی
داخل کرد [illegible] مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و اما دو
مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدری [illegible] از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر
انگشت بقدر ناخنی باشد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سر انگشت
متصل و احوط بودن مسح است [illegible] کرده و طرف پیش سر است و در
جانب پیشانی [illegible] مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا [illegible] در پشت پا
است بحسب طول [illegible] چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که [illegible]
در آن کافی است [illegible] مسح نمودن تا مفصل میان ساق و قدم است و افضل
مسح نمودن تمام پشت پای است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن [illegible]
پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بمسح نمودن بعض آن باشد [illegible]
احوط مسح تمام آن است [illegible] در شستن [illegible] کردن برخلاف [illegible]
است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال عضو گیرنده است پس فرق نیست
در میان کوتاه بودن [illegible] و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست یا کوتاه
بودن آن در شستن [illegible] فصل پنجم در آنچه معتبر است در وضو
و آن چند چیز است اول نیت و آن عبارت است از اراده که بر انگیزاننده شود از
علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است [illegible] وضو [illegible] غیر آن از عبادات
و تعیین نمودن فعلی که اراده دارد [illegible] اگر معین نباشد [illegible] قربه [illegible]
نیت اراده نمودن عبادت [illegible] ممتاز شود از غیر آن از عبادات [illegible]
جناب احدیت [illegible] وضو [illegible]

از این امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل آنها پس عبادتیکه مردد باشد میان
واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آن از برای وجه بلکه ضرور نیست دانستن
واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه
بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از آنها در آنکه
داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل
در اکثر عبادات و از آنجمله است وضو لیکن در بعضی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی
بر عمل در آنحال هر چند بخاطر نرسانند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین
عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند این چه کار است که میکند و احوط
و اولی آنستکه نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضو می
گیرم بعلت آنکه واجبست یا و چه هر یک یا قصد قربت و استباحه عبادتیکه مشروط است
صحت او بآن و رفع حدث بالتسبیر یکیکه ممکن باشد رفع حدث بالتسبیر بآن و مشهور
آن بنا بر این در کسیکه حدث آن رفع میشود یا نظر بانستکه وضو واجب یا سنت
میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه
رفع حدث بالتسبیر بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو آن اسقاط رفع
حدث را از نیت میکند و باقی نیز بکند ... و از برای تقرب
جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست از
جهت جناب او تعالی که سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادتست از
جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا نجات
از عقاب خلافست ... اقرب کفایت نمودن آنست و در این مسائل بسیار است
از برای غالب ناس ... احتیاط در اراده ...
برداریست و مراعات تقوی در آنستکه اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نماید ...

متعدد شدن عبادات باشباهت در صورت ... از جهت اعتبار قصد ... عمل یا غایات و یا سبب او مثل قصد ظهر یا جنابت و غیر آن و در این صورت قصد عنوان یا غایت مثلا باید بکند خواه دو عبادت بر مکلف باشد یا یکی ...

واولی آنستکه نیت را مقارن شستن روی نماید و بعضی از آن آنستکه نیت نماید در
وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو
در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالات وضو
صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطلست و اگر در وضوی
واجب قصد سنت بکند و یا در وضوی سنت قصد واجب بکند باطلست و اگر
در غیر کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را ... ابتدا کردن
در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب
بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابروی هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را
چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در
میان موی شستن آن واجبست و واجب نیست شستن موئی که از حد روی بیرون
رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا
جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروفست ... بودن مسح است به
رطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ هر چند احوط
مسح نمودن سر و پای راست برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است
برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو اندرون
و خارج آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضع ابرو ریش که از حد روی
بیرون باشد و اگر رطوبت دست خشک شد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره
بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر شود مسح کردن بباطن دست مسح نماید بظاهر و احوط
... بودن محل مسح است هر چند حاجت بآن نیست هرگاه مسح برطوبت دست
... و اگر ... رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل
نبودن در مسح ... در حال اختیار و ... در حال تقیه ... شستن

پای مقدم نباشد و بر تقدیر مقدم بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن
است همچنین حال اینست در حال عذر و نیز مثل سرمای چهارم ترتیب در جمیع
اعضای وضو چه واجب باشد چه مستحب چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار
چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشستن دست راست بعد از صورت و شستن
چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر
و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست و اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر
یا بعض آنرا بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است
چه عامد باشد چه ناسی چه جاهل باشد چه [illegible] آنچه را که مؤخر داشته
است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد
نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطلست نیز آنچه را که مؤخر
داشته است بلکه اصل وضوء باطلست و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده
باشد بطلان مخصوص آنچیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد
شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بعد از آن
باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد
در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب بکلی شده
باشد یا در قدر معتدبه مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد
شسته شده باشد پنجم موالات در وضو و بدون آن وضو باطلست و آن
عبارتست از متابعت که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چون عضو
پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو سابق بر آن چه
احتیاط در آنست که بجز تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن ننماید بلکه
[illegible] لکن خشک شدن مطلقست در حالتی که [illegible] باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر

مسئله — [illegible] باشد [illegible]

مسئله — همچنین هرگاه عضوی را فراموش کند [illegible]

[illegible] احتیاط آنکه [illegible]

باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف
وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در این میان تمام اعمال و
و افعال میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری تمام
یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد آنطهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه
اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطلست چه وضو بشرکت غیر بشود یا غیر
و در حال اضطرار باید نایب معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در این حال
خشک شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده و او مکلف است در این حال به
نمودن هر فعل واست هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم
مطلق بودن آب وضو یعنی که آنرا عرفا آب گویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر
کنند و فرقی در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر جزئی
نیز داخل آب بکند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب را مضر نیست هشتم طاهر
بودن آب وضو پس اگر آب نجس باشد اعاده باید بکند بلکه اگر تعمد جواز
شرعی بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار
طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه [illegible]
کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد
از وقت نهم مباح بودن آب یا آنکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بعینه و غیر آن
یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط
در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در قریه ها و دهات [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] نشده باشد و احتمال [illegible]
اینکه [illegible] یا مجنون یا غیر آن باشد مضر نیست و اگر داخل شود [illegible]
در آب مباح و مظنون [illegible] شود [illegible]

مسئله ۱ — اگر در اثنای تیمم بکند [illegible] است [illegible]

مسئله ۲ — اگر یقین باشد که فعل وضو را نیست [illegible] [illegible]

مسئله ۳ — مذکر یا مؤنث یا مال [illegible] یا مجنون باشد ضرر ندارد و [illegible] سابق [illegible] در آن آب [illegible] آن شخص ثابت نشده باشد

مسئله — و اگر میتواند در محل [illegible] عضو سابق خشک شده مشغول عضو لاحق بشود ترک وضو در آن [illegible] را نکند [illegible]

مسئله — [illegible]

مسئله — [illegible] از شرکت [illegible] خارج شود [illegible]

و تیمم نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنستکه منشأ منع از تصرف در مباح
نمیشود لیکن احوط رعایت جوئی از مالکست بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی
صحیح نیست وضو با آن دوم آنکه از استعمال آب ترس ضرری باشد مثل سبب
مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة
ترس تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد
یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بودن آن
متضرر شود بلکه مختلف [illegible] از مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن در آن
اشکالست و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود
و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باینمعنی که هرگاه
علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود والاظهر انا جزء مکان بودن آن
[illegible] احوط مراعاتست و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصبی
بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض
عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل [illegible] از تصرف [illegible] علاوه [illegible]
و محل ریختن آب را و آن احوط است مگر در صورت انحصار و غصبیت [illegible]
معتبر است تیمم و اگر وضو گرفت باطلست و الاظهر طهارت محل وضو
از نجاست هرگاه آب [illegible] و جاری از محل وضو نبود و ازاله نجاست [illegible]
کفایت میکند اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است شرط [illegible]
صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن [illegible]

فصل ششم در احکام جبایر و آن چوبهائی است که [illegible]
بلکه اگر کسی [illegible] بعض اعضا وضو آن جروح یا قروح باشد مثل [illegible]
[illegible] یا شکسته باشد [illegible]

ب ۱
شرط آنکه مغصوب
مشتبه است شود بنحویکه
تصرف در مغصوب
صادق نباشد
سید محمد

ع ۲
لازم نکرده است
که تشنگی بحد هلاکت
برسد یا آنکه هلاکت
موجب ضرر باشد
سید محمد

م ۳
اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن آب بمحل
مغصوب باشد
[illegible] سید محمد

ب ۱
بلکه غالبا شرکت
[illegible]
میباشد و [illegible]
و هرگاه این مجاز
[illegible]
ضرر ندارد الا آنکه
[illegible] تصرف
[illegible] غاصب
کلا او بعضا
شاکر

ب ۲
[illegible] تکلیف
فعلا ما لک آب این
باشد که در [illegible]
آبرا صرف کند بجهة
رفع ضرر یا تکلیف
شرعی دیگری باید
ترک وضو کند و
تیمم کند [illegible]

م ۳
اگر وضو گرفتن بفرو
بردن صورت با
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و بستن و مسح نمودن آن متضرر نشود و ظاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون
ضرر تطهیر نماید هرچند با آب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای
آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر قصد بر قدرت [illegible] شستن برای
اگر جراحتی باشد که متضرر شود ببستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه
ممکن باشد مسح احوط مسح نمودنست چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط
آنستکه بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آنرا و همچنین است حکم
شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در اینصورت علاوه نمودن
تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد ممکن باشد رسانیدن
آب بر بشره در زیر جبیره ببرداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را
در آب هرگاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو واجبست لیکن احوط آنستکه
هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود
مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر
میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس
اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن
[illegible] واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر
ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید برداشته و مسح نماید بر عضو
و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب
بر زیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدریکه
آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحویکه آب به بشره برسد و محل مسح بر جبیره
اگر طاهر است خوف اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند

ب ۱
اگر بنا شکل شود که
صدق با ضطرار عرفا
بکند لازم نیست سید محمد

ع ۲
قروح یا جروح یا کسر
اگر چیزی بر روی آنها
نباشد و طاهر باشد
و شستن آنها ضرر
داشته باشد و مسح کردن
آنها ضرر نداشته باشد
پس اگر جمع کند میان شستن اطراف
آنها و مسح کردن بر روی آنها و مسح کردن
بر چیز طاهر که بر روی آنها بگذارد
با تیمم خالی از اشکال خواهد شد
مراعات همه احتمالات سید محمد

س ۳
اقوی مسح نمودنست ضرر که [illegible]

لب ۴
مراعات احتیاط در برداشتن جبیره
با امکان و ضرر نداشتن ترک نشود
که بدون حایل بدن شسته شود [illegible]

ص ۵
احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره
و ایصال آبست بزیر آن نه بقصد
شستن مرده و مسح را باب وضوء
قرار بدهد سید محمد

ی ۶
اکتفا به تیمم نکند البته ضرر دارد [illegible]

ع ۲
و عمده مسح بر جبیره است که ممکن نباشد
برداشتن بلکه کفایت مسح بر جبیره
قوی میباشد ولی رسانیدن آب بزیر
مزبور احتیاطا ترک نکند شاکر

احوط جمع نمودن میان آن وگذاردن چیز طاهری است بر جبیره ومسح کردن بر آن وهرگاه
نیست در جبیره میان بعض عضو وتمام عضو بلکه جمیع اعضا ونیز میان آنکه زیر آن
پاک باشد یا نجس ونیز میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد ودر حکم جبایر
است کهنه‌هائیکه بر جروح وقروح می‌بندند یا دوائی که بر آنها میگذارند ودر
چیزهائیکه چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد وکندن آن اذیت کند احوط جمع
میان جبیره وتیمم است وهرگاه متضرر شود مسح نمودن بر روی بشره یا جبیره ومثل
جبیره وحایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید وهمچنین هرگاه یک عضو از اعضای
وضو یا بیشتر یا اکثر مریض باشد وقروح یا جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو
یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید واز آنجمله است درد چشم که در آن
باید تیمم کند واگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول وچه غایط وچه ریح وضو
بسازد ونماز کند واحوط آنستکه جمع کند بیک وضو میان دو نماز واگر حال
او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث
بکند واجبست اختیار نماید آن وقت را واگر در آنحال در اثنای نماز حدثی واقع شد
نماز را تمام کند واحوط اعاده نمودنست نیز وواجبست بر او محافظت نمودن خود را
از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد
که منع نماید سرایت نمودن نجاست را بیدن ورخت ولیکن این در صورتی است که در
حفظ نمودن آن متضرر نشود واگر بشود واجب نیست **فصل هفتم** در
شکوکست بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث وشک یا وهم یا مظنه داشته
باشد در وضو واجبست وضو وهمچنین هرگاه یقین در طهارت وحدث هر دو
داشته باشد وشک داشته باشد در موخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو
چه آنکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند واگر شک کند در جزئی از اجزای

در صورت جبیره بر تمام عضو احوط جمع میان وضو وتیمم ... ضرر ه سید درچه

۲ اگر چیزی به بدن چسبیده باشد ونشود که آنرا بکنند بعضی مسح بر روی آن کافی میدانستند لکن احوط اضافه نمودن تیمم است والمعصوم اگر چه بالنسبه بغیر جروح وجروح وشکسته داند اوضح اگر نشود شستن آن ضرر داشته باشد یا خوف ضرر باشد کافیست مسح بر روی آن واما اگر بجهه کثرت مشقت بعضی از اطراف زخم شسته نشود احوط جمع میان مسح بر روی جبیره آن با تیمم است ملکه مراعات این احتیاط در صورتیکه مانع از شستن اطراف مدد تمکن از ازاله نجاست اطراف باشد ثم بکند مثل صورتیکه مانع از شستن اطراف زخم عدم تمکن از ازاله نجاست آن باشد اعم از آنکه چیزی بر زخم باشد یا نه چنانچه گذشت سید درچه

۳ احوط جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره وتیمم شیخ ره سید درچه

وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آنجزو وما بعد آنرا اگر منافی موالاة روی
نداده باشد واگر داده باشد وضو را از سر بگیرد وهمچنین است حکم سهو در واجبات
وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه وبر کثیر الشک واجب
نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو ونه اعاده اجزاء واگر یقین داشته
باشد بطهارت وشک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدث آنرا یا مظنه
بهم رساند اعتبار ندارد وواجب نیست وضو وهمچنین است اگر شک کند در جزئی از
اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو وداخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن
از وضو هر چند از محل وضو برنخواسته باشد وداخل در عمل دیگر نشده باشد
چه طول کشیده باشد نشستن یا نه **باب دویم** در غسل است ودر آن چند
فصل است **فصل اول** در اموریست که موجب غسل میشود وآن جنابت
وحیض ونفاس واستحاضه ومس میت وفوت شدنست وهر یک از این اغسال غیر
از غسل میت واجبست از برای نماز واجب وشرطست از برای مطلق نماز از سنت
وواجب وهمچنین واجب وشرطست از برای طواف واجب وواجب میشود از باب مقدمه
از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود ومثل آنست
غسل جنابت وحیض ونفاس از برای خواندن هر یک از سوره عزائم چه تمام آن
چه بعض آن واز برای داخل شدن مسجد الحرام ومسجد مدینه ودرنگ کردن در باقی
مساجد وگذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا نحو آن واستحاضه
در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنابر احوط بلکه شرط
بودن آن خالی از قوه نیست وهمچنین واجبست هر یک از غسل جنابت وحیض و
نفاس از برای واجب شدن روزه بنابر احوط هر چند ظاهر آنستکه واجب نیست از برای
غیر روزه رمضان وقضای آن واما حکم غسل استحاضه از برای روزه

۱ در اصل وضو محل تامل است شیخ ره سید درچه

۲ اگر هیچ وجه داخل عمل دیگر نشده باشد مسئله خالی از اشکال نیست وشک در اصل فراغ حکم آن در محل ذکر شد سید درچه

۳ اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر با طول جلوس معتبر است شیخ ره سید درچه

۴ بالنسبه بسوی غسل مس علی الاحوط وهمچنین وجوب آن برای مس کتابت قرآن سید درچه

۵ حکم مسئله در کتاب صوم خواهد آمد شیخ ره سید درچه

در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای
جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع
لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و همچنین
شرطست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیا و ائمه علیهم السلام بنابر احوط
بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم
و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و نه واجبست اغسال مذکوره لنفسها
بلکه منجبست لنفسها **فصل دویم** در بیان حقیقت غسل است بدانکه
غسلها عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هرچند
احوط است و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را
در اینحال اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل
و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش
میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن
آنست و اگر دیده شود باطن آن واجبست شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ
در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن
باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه
عرفیه که عرفاً بگویند بیکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن
جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر
ندارد ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب و اگر قدری باقی بماند در بیرون
هرچند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید
اعاده نماید غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصولست یا بمعنی که اول
آن رسیدن اول جزء از بدنست بآب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدنست بآب یا

مراعات احتیاط در باب مسئله فرق میان مس کتابت قران و غیره گذاشته نشود و همچنین حدث اکبر و اصغر فرق گذاشته نشود بین احتیاط در همه صور ترک نشود سید دام ظله

شستن موی های نازک که در بدن است ترک نباید کرد صحیح است [illegible] سید دام ظله

ترک این احتیاط که بیرون آوردن بدن باشد خصوص از سینه بالا نکند

آنی الحصولست یا بمعنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدنست بآب و قول دویم خالی
از رجحان نیست هرچند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست
دانستن اینمعنی که غسل تدریجی الحصولست یا آنی الحصولست پس هرگاه نداند
واجب بودن غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش
از طرف راست و طرف راسترا پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط
شستن طرف راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف
چپ و انتهی نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسی که مسئله
را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضاء
و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ هر دو هریک از سر و طرف راست
و طرف چپ قدری زیاده از آنها را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود
یا بنکه قدری از بدنرا بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری
از طرف راسترا با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هریک از دو طرفست
باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور
نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی مرض
استحاضه باشد و اگر بعد باشد پس اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در مسلوس و
مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل
نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را
و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف
چپ باشد بغیر از آنچه باقیمانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن
سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام
شدن غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن با

شرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید ممنوع از آب بیرون نمودن رفتن آب در کل یا جزو خروج باید سید دام ظله

بلکه ارجح قول مشهور است که اول باشد ضوده سید دام ظله

اگر قصد کند حصول غسل را بیرون زیر آب بنوعی که آب احاطه بجمیع بدن او بکند در یک زمان و دیگر قصد کند شستن سر را آن نکند اشکال ندارد و اینجا غیر از جمیع میان هر دو ما بین نیت سید دام ظله

احتیاط ترک نشود بلکه جمع کند میان دو قول امر اضعف سید دام ظله

دخول در عمل دیگر یا حالتی دیگر معتبر است ... محقق باشد اگرچه اکتفا میشود در تحقق فراغ باینکه خود را مشغول بشئ غیر غسل ببیند سید دام ظله

غرض از اینکه مسئول بودن غسل است که وقتی که آخر جزء از بدن را آب میگیرد آب باقی اجزاء بدن را فرو گرفته باشد باقی از وصول آب به ظاهر نشده باشد یا خارج از آب شده باشد و بکدفعه آب جمیع بدن را فرو بگیرد و نه قصد اینا مرد و غسل را زمستانی که معتقد غسل بکند قصد غسل کند و جمیع بدن را زیر آب فرو گیرد و غسل کند و مراعات این نکند بجا آوردن غسل کند کافیست و غسل او صحیح است و مذهب است فشارکی

یعنی در حال غسل مبرود خون استحاضه مبتلا باشد و اگر از اول اشتغال بغسل تا فراغ از غسل بدن نجس نشود هم عرق استحاضه باشد ... این صورت اشکال ندارد فشارکی

آنرا بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت
کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر الشک
بنامند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامه
آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عملرا
بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند باعانت غیر باید بعمل بیاورد چنانچه در وضو گذشت

فصل سیم در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است

مطلب اول در جنابت است بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول
غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و همچنین در دبر زن و پسر دوم بیرون
آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد
یا باکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود
موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی غسل
غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری
ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمی
شود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود است یا آن منی مرد یا آنکه منی غیر همراه
که با آن هست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بآنکه منی از خودش هم باشد یا مخلوطست آن بمنی
خودش واجبست اعاده نماید غسلرا **مطلب دوم** در حیض است بدانکه آن
خونیست غالبا سیاه تیره و گرم است در غالب اوقات و عادت آن هم میرساند زن در هر ماه
پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکالی در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه
میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن بآنست که قدری پنبه
داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند

و بوطی نیست و بوطی بنا بر علی الاحوط سید ره

مسئله
وجوب غسل ثابت نیست در بعض موارد اشتباه مثل آنکه منی در جامه مختص خود ببیند یا بدهد بر خود منی بعد از بیدار شدن و یا آنکه بعد آمدن منی و قبل از بول رطوبت مشتبه ببیند مثلا اگر استبرا ببول نکرده باشد یا آنکه آب مشتبهی که منی [illegible] ازقبیل شهوت و دفق و فتور بدن [illegible] جمع شود بلکه در بعض [illegible] شهوت اگر چه احوط در بعض از صورتان عدم اکتفا بغسلست بلکه وضو هم احتیاط [illegible] سید ره

مسئله
بعد از بردن بکارت آن سید ره

بر پشت بخوابد و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون بیاورد
پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو
گرفته باشد خون حیض است و شرط نیست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احتمال
بفرج مثل اختلاط بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص
بود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد
ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن
آنستکه بر پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشتها را در فرج داخل کند پس اگر
خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه است و
اگر خون در هر دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده است
و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن
چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسانست یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصا
هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند در میان
سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه ندانند که از قروح یا جروح
و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن
باشد و حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بر سر منقطع شود و دو روز بعد دیگر
باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر
خونی که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر خونی که در حال
یأس ببیند و حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشیه
تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است و بعضی ملحق نموده اند نبطیه را بقرشیه در آن
حکم و قرشی کسی است که نسب آن بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر

حکم بحیض بودن مطلقا با نیستن بلی در صورتی که با قطع نظر از اشتباه بخون بکارت حکم بحیضیت میشد یا صورت عدم حکم بحیضیت میشود مثل آنکه خونش در ایام عادت بوده یا بعد از سه روز و اگر بکارت او برده شده باشد و مثل آنکه حیض بوده حکم بحیضیت میشود بدون حاجت بامتحان بلی ظاهر اینستکه امتحان مذکور لازم باشد بعد از گذشتن ده روز از اول خون و حکم بعدم حیضیت هم بشود مشکل سید ره

مسئله ۲
و با عدم غفلت و الا نماز با امتحان عیب ندارد سید ره

مسئله ۳
حکم صاحب قرحه محتاج بتامل است سید ره

مسئله ۴
حاصل اینستکه مجرد احتمال ولادت مانع از حکم بحیض بودن نیست اگر مانع دیگر نداشته باشد سید ره

مسئله ۵
در صورتیکه خون دوم که برده منقطع شده بصفات حیض نباشد و خارج از ایام عادت هم باشد میان او و خون اول که محکوم بحیضیت بوده فاصله شده باشد آنرا احتیاط بجمع شود بلکه اشکالست سید ره

مسئله
حکم بحیض بودن در حالی مینماید که اگر خون بکارت باشد [illegible] حیض بنا شد و بنا باشد که اگر خون بکارت باشد با امتحان خون استحاضه باشد [illegible] کرده روز امکان حیض حیض بوده و بعد از ده روز حیض اشتباه میشود خون بکارت بخون استحاضه در این امتحان بجهت رفع این اشتباه میشود فتامل رشتی

مسئله
بطلان نماز در صورتیست که بعد از اتمام نماز معلوم نشده که خون بکارت بوده بجهت ترک [illegible] و اشتباه نماز قربة الی الله نشده باشد و اگر بطور قربت و اطاعت نماز کرده و بعد معلوم شد که خون بکارت بوده نماز اعاده و قضا ندارد و همچنین است در اشتباه حیض بقرحه فتامل رشتی

مسئله
احتمال ولادت در اول و اثناء عادت منافی با حیض نیست پس ایام عادت را حیض قرار بدهد فتامل رشتی

یا از طرف پدر به تنهائی کفایت میکند واما از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند واگر زن
مشتبه باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشیه میشود واکثر زمان حیض ده روز است مثل
کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است وآنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه
روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود وهرگاه دو دفعه در
دو ماه مساوی خون به بیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد ووقت هر دو مساوی باشد
مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنج خون به بیند آنرا صاحب عادت وقتیه وعددیه
گویند واگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون
دید از اول ماه ودر ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه
گویند واگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز
ودر ماه دویم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید آنرا صاحب عادت وقتیه گویند
ومتحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق میشود
عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه ودر صورت عادت وقتیه
وعددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض
نباشد وصاحب عادت وقتی بتنهائی در عدد حکم آن حکم مضطربه است وحکم آن میآید
وصاحب عادت عددی بتنهائی خلاف است واقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترک عبادت
کند وصاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند واحتیاط نماید بترک
نمودن عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است
در عدد ایام احتیاط خلاف است واقوی استحباب است تا به ده روز هرچند احوط اکتفا
نمودن بیک روز یا دو روز است وبر تقدیر هرگاه خون منقطع شد به ده روز یا کمتر تمام
حیض است وهرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد وموافق با
عادت باشد عادت باشد عادت آن معتبر است وزاید بر عادت استحاضه است بی اشکال

مسئله
مسئله محل اشکال است بسبیل ورجب

مسئله ۲
احوط که جمع ما بین افعال مستحاضه وتروک حایض
خصوصاً اگر خون بصفات حیض نباشد جمع
نیست وهمچنین اگر خون بصفات حیض باشد مسئله رحم

مسئله
ترک احتیاط اگر نکند در ترک محرمات بعد از
وبجا آوردن عمل مستحاضه الا اینکه
حال معلوم شود که از چه طایفه است
قشارکی

مسئله
پس آنچه از نماز ها
بوده وبخوان ها
از بعد از ایام عادت
ترک کرده قضاء
را میکند قشارکی

واگر تمیز داشته باشد وتمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود
ما بین تمیز وعادت خالی از رجحان نیست وهرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده
روز تجاوز نکند تمام ایام عادت وتمیز را حیض قرار دهد واگر مجموع از ده روز تجاوز کند رجوع
بعادت نماید وغیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت آن
آنچه بصفت حیض است کمتر از سه وبیشتر از ده نباشد وآنچه بصفت حیض نباشد به تنهائی
یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض وبمجرد دیدن خون ترک
عبادت کند بلکه اقوی آنستکه ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و
هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده
باشد وآنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد
وآن عبارت از کسی که ابتداء خون دیدن نموده باشد وعادت آن مستقر نشده باشد
رجوع نماید بعادت خویشان پدری ومادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد
باینکه از برای او خویشان باشد وایشان نیز متفق باشند واگر ممکن نباشد باینکه از
برای او خویشان نباشد یا باشد ومتفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان
مثل مضطربه است ومضطربه عبارت است از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از
آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسی که خون مکرر دیده باشد وعادت از برای
او مستقر نشده باشد آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولکن حکم مذکور
از برای مضطربه در صورت فراموشی [illegible] هرگاه عدد ووقت هر دو را فراموش
کرده باشد [illegible] اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیل است که
در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض واز جمله آن آنستکه صحیح
نیست از آن نماز نه واجب ونه سنت ونه اصلی ونه [illegible] ونه سجده سهو بلکه اگر در
بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از

مسئله
در صورتیکه [illegible] ممکن است که ایام عادت با ایام تمیز را حیض قرار دهد [illegible] واحد باشد [illegible] ایام عادت را حیض [illegible] بقدر ایام تمیز را احتیاط کند [illegible]

مسئله
احوط جمع است [illegible]

مسئله
واحتیاط [illegible] در زمان [illegible] حیض [illegible] عمل مستحاضه [illegible] ترک کند قشارکی

مسئله
وعمل مستحاضه [illegible] هم با تمام ده روز [illegible] کند [illegible] است [illegible] قشارکی

مسئله ۵۳
[illegible]

تمام نمودن سلام نیز واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند
خود را و با انگشت ... که خون بیرون میآید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون
رود و الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند
... نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن
حیض بر تمام نمودن نماز چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض
... همچنین جمیع چیزها از آن روزه و نیز طواف و حرامست بر آن داخل شدن
مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد و
ظاهرا ... عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلی الله
علیه و آله که مثل عبور در مسجد آنجناب باشد و حرامست بر او گذاشتن چیزی در مساجد
و خواندن یکی از سوره عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرامست
مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه
طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است
هر چند ... استحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز ... و احوط آنست
که سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری
یک مد و از جمله احکام استظهار است یا منقطع شدن خون پیش از ده روز با آنکه
پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند
بلکه حقیقتا ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث
بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و
شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است **مطلب سیم** در نفاس و آن خونی است که
در وقت زائیدن زنان میآید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت
بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن

خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود
یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رسانند بآنکه
مبدأ انسانست یا چهار قابله شهادت دهند بر آن نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین بچه زائیدن هرگاه خون نه ببیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند ببیند در حکم
باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است که یک لحظه باشد و اکثر آن
ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود
چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر
از ده روز خون او قطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع
شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس او است و تتمه استحاضه و لیکن ... مذکر شد
از اینکه عادت را نفاس قرار دهند یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند
یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون ندید
نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط یا آخر یا اول و وسط خون ببیند
نفاس او ... و آنچه ... آنست نفاس خواهد بود پس کسی که
عادت او ... باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر
در اول چهارم یا پنجم و هشتم خون ببیند ... نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید
مگر ... نفاس آن ... خواهد بود و اگر ...
مثلا ... منقطع شد او چهارم تا دهم نفاس است و مثل
آنستکه ... نفاس ...
واجبات و مستحبات و مکروهات نفسا همچنین است **مطلب چهارم** در استحاضه
است بدانکه آن بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه کمتر است پنبه که در
میگذارد خون با او برسد و لیکن آنرا فرو نگیرد تمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو

بعد واز آن نگذرد و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی واگر خواهد نافله کند هر نماز نیز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نشود بلکه واجبست وضو از برای هر نماز واجب شرطست که در هر نماز [illegible] و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب [illegible] و اگر بخواهد جمع بکند میانی نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای نماز نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشاء که جمع کند میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد با غسل از انفصال [illegible] واجب بودن وضو از برای هر یک از نمازها [illegible] خلافست واحوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی استکه خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز باشد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو [illegible] از برای آن خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم هر قسم [illegible] استکه خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل [illegible] مثلا [illegible] کثرت [illegible] یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرتش برگردد بقلت کفایت میکند بان غسل و اگر پیش از غسل ظهر [illegible] کثرت بقلت کفایت میکند [illegible] اگر بعد از نماز صبح قلت بکثرت برگردد [illegible] غسل [illegible] آنهایند و اگر بعد از نماز ظهر [illegible] شد یک غسل [illegible] اگر بعد از نماز

صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز غسل بر او نیست واحوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نموده و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود مثلا قبل از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بگذارد و بعد بیرون بیاورد [illegible] است در معلوم شدن حال با آن قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیل بودن آن یا متوسط بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام نماید و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان واجب و مستحب [illegible] اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر جنابت [illegible] رفع آن را میکند واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحداست و اگر غیر آن واقع شود باطل نمیشود

مطلب پنجم

در غسل مس میت است بدانکه واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان تنها [illegible] اشکالست واحوط غسل نمودنست و واجب نبودن غسلست بسبب مس نمودن چیزیکه حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل

مطلب ششم در غسل میت و سایر احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در آن چند بحث است **بحث اول** در غسل و در آن دو فصل است

فصل اول بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است یعنی که بر همه مکلفین واجبست و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقطست و اولی بآن بلکه بنابر احوط کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد چه منقطعه ولیکن در منقطعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک در همه امت و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط از برای او عمل نمودن بر وصیتنامه است هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و نابودن هیچیک از مراتب مذکوره مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیره و بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد ذکور از اولاد [illegible] غیر ایشان و بالغ ایشان مقدمست بر غیر بالغ از ایشان و کسی که نزدیکتر باشد [illegible] مقدم است بر کسی که نزدیک باشد بمیت [illegible] و اگر [illegible] اذن اولیاء باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی اگر [illegible] یهود و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر صورت آنستکه نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند

بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در هر صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و در سه ساله اگر زن آن را غسل دهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هرچند احوط ترک آنست و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب و چه از غیر ایشان اما در نواصب واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق بعض شده از زنده و استخوان بی گوشت بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجبست در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر آن نه واجبست و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در خرقه پوشیدن پیچیدن و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد بانکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور به متحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع

یا از جانب خود غسال را کرد واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل یا بعد بسبب
دیگر واجب است غسل دادن او **فصل دوم** در کیفیت غسل است واجب
است غسل دادن میت با سه غسل بسدر و بکافور و بآب خالص و واجب است ترتیب
در میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا
حایض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر
کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیبی و ارتماسی بنحوی است که در
غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را
مقارن شروع در آن نمایند و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد بدل
از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد بعد
از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت آنرا مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته
باشد یک تیمم بدهد او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را با دست
خود بغسل آورد و شرط است نیت و احوط مباح بودن مکان غسل است **بحث دویم**
در تکفین است واجب است کفن بودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح شده
باشد چه... و آن پیراهن... لفافه است که آنرا سرتاسری بپیچانند و شرط است پیراهن
که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در
لفافه آنکه از طول بقدری باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض بقدری
باشد که یک طرف را بر طرف دیگر آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند بودن آنست
تا بقدم و در لنگ پوشاندن آنست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زیاده
بر قدر واجب ... بی اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر
برندارند و اگر نشود سه پارچه اکتفا نمایند بانچه میسر شود و اگر هیچ یک پارچه
باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشاندن عورت نیز واجب است و کیفیت

احوط سه تیمم است بقصد ... مطلقا

اگر ... باشد ... جمع کند ... احتیاط

تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست
که هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن
کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه
شده و ماکول اللحم باشد و احوط آنست که کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک بافته
باشد هر گاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان
اصحاب آنست که جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند
مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجب است
بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت
میکند در آن مسح و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در
حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب
بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از
غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل **بحث سیم** در نماز میت است و در آن
دو فصل است **فصل اول** بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد
مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا
نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و همچنین واجب است بر سنی چه در حال
تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه
ذمی باشد چه حربی ولیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن بر آن کردن ...
... که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد
شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه
... لقیط دار الکفر را نیز هر گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد
تولد آن لقیط از آن **فصل دوم** بدانکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی

مراد اینجا این باشد که کفن مقدم بر دیگری است

در وجوب نماز بر مخالف تامل است اگر چه احوط نماز آنست بعد از تغسیل بعنوان احتیاط

در صورتیکه شک در مسلم بودن باشد محتاج بتامل است و مراعات احتیاط از طرفین مطلقا مانعی ندارد

طفل شش ساله نماز بر او واجب است و قبل از آن وجوبی ندارد و باحتمال مستحب بودن نماز بر او مانعی ندارد اگر زنده متولد شده باشد

حکم لقیط حکم مشکوک است

بجهت طفل لیکن شرطست در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین
بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین
نماز میت و اولی بنماز اولی نه تعجیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر
میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احتیاط آنست که بر جماعت
و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت
نمیشود نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی
نباشد احوط اتفاق گذاردن امراست بر ولی و ساقط شدن ولایت او و در اینحال خالی
از قوة نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است و در اقامه چنین جماعتی با امکان
و یا عدم امکان از عدول از مؤمنین و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که
اول آن تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین
دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای
میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه
و بعد از تکبیر دویم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ
و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی
عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم
بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن
باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا غیر آن باشد دعا را باو تنها نماید و اگر میت مجهول
الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَ اَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ
وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ خوب است و اگر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیةً بر او نماز کند در
نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ سَلِّطْ عَلَیْهِ

حکم نماز طفل ممیز محتاج بتامل است سید دام ظله

مسئله: ... اینکه ولی مخصوص نماز جماعت ... ساقط ... حاکم شرع ... [illegible]

مسئله: ... [illegible] ... سید دام ظله

یعنی شرطست بعد صحت آن نماز از جمیع مکلفین و ساقط از جمیع مکلفین بعد سقوط اعاده از آنها اینکه بجای آورنده مکلف باشد فشارکی

مسئله: سقوط اذن ولی ... [illegible] ... فشارکی

مسئله: اذن ولی در نماز ... [illegible] ... فشارکی

الْحَیَّاتِ وَ الْعَقَارِبِ و در نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اَخْزِ عَبْدَکَ فِی عِبَادِکَ وَ بِلَادِکَ
اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نَارِکَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ نَارِکَ وَ عَذَابِکَ فَاِنَّهُ کَانَ یَتَوَلّیٰ اَعْدَائَکَ
وَ یُعَادِی اَوْلِیَائَکَ وَ یُبْغِضُ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست
و اگر میت مستضعف باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ
عَذَابَ الْجَحِیمِ و واجب است در آن نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان و
گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذارنده مگر آنکه ماموم باشد و هر گاه عکس
بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی
جهل و همچنین شرطست پیش خوابانیدن میت را در حال نماز **بحث چهارم**
در دفن است واجب است دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحوی که پنهان نماید جسد
میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار
و واجب است بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن
ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند یا
آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ و مثل آن ببندند و او را در دریا اندازند لیکن
احوط بجا آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه
غیر کتابیه حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه
طفل رو بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح شده باشد و حرامست نبش نمودن قبر
مگر در صورتیکه بعضی آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرامست نقل کردن
میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه در مشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور
حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در میت اقارب و چه
در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت مگر بر پدر و برادر **باب سیم** در
تیمم و در آن چند فصل است **فصل اول** در اسباب مشتمل شدن از وضو و غسل

مسئله: خالی از اشکال نیست سید دام ظله

مسئله: میت را بر پشت بخوابانند بنحوی که ... جانب راست ... واقع شود یا ... این جهت فرقی میان امام و ماموم نمیکند ... امام و منفرد ... سید دام ظله

مسئله: اگر دفن موجب هتک شرعی یا ضرر عظیم باشد ... احوط ... [illegible]

استفتاء: اگر ... [illegible] ... سید دام ظله

مسئله: اما حمل مشاهد ... قبل از دفن ... اگر ... میت ... بعد از دفن ... اما حمل بعد از دفن ... از جهت حمل عظام ... ضرر ندارد ... خارج حمل بمشاهد ... ضرر ندارد فشارکی

مسئله: و چیدن موی ... را احتیاطا نکنند فشارکی

بر تیمم بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسلست و آن بچند چیز میشود **اول** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب این قدر داشته باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم کند هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دوم** نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس و یا مال یا عرض خود یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بر تحصیل آنچه باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوف است تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر از آن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید باید آب بیرون آوردن از چاه هر چند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد در آن **سیم** آنکه بترسد در استعمال آب بر ملتبس باشد که شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال آن و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر و مظنه هر چه باشد چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمال که باعث خوف شود اقوی است و از جمله ضرر شین است و نظاهر حصول آنست ترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در این حال البته نشود اگر بعضی رخت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهر رسیدن حالت او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی نیست و از جمله اعذار رسیدن الم سردی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت کفایت طلب داشته

اگر اول ازاله نجاست کند تا قدر آب میشود بعد تیمم کند صحیح اشکالی ندارد سید رحمه

مجرد زیاد بودن بهای آب از قیمت مانع از وجوب خریدن آب نمیشود مگر آنکه با خوف دیگری بدهد و زیاد دادن ثمن مثل آنکه اگر مقصر در مابعد مبتلا باشد یا آنکه بذل آنچه باز ثمن است بر پیشانی او مبتلا شود از جهت هائیکه منتهی بخود شخص ازمان حال یا ... سید رحمه

احوط در این صورت جمع است میان وضو و تیمم شیخ ره

اگر وضو یا غسل موجب شین شدید یا الم شدید آن با زیادتی آن شود تیمم کفایت میکند و در شین شدید احتیاط بجمع ترک نشود سید رحمه

در باب وضو گذشت حد تشنگی که موجب تیمم میشود و مدار حصول خوف از تشنگی است اگر چه از جهت ... در آن حاصل شود سید رحمه

تیمم از ازاله نجاست بر تیمم نباید ... شیرازی

... ازحیثیت ... ترک نکند شیرازی

باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیرانداز معتدل با لت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب است بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطلست و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نماز صحیح است **فصل دوم** در آنچه بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکالست و همچنین هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن بی اشکالست و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و گل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و گل و یال حیوان و غیر آن و در آنها معتبر است جمع کردن غبار را بر تکانیدن و غیر آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و هرگاه غبار از خاکستر و غیر آن باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن خالی از قوة نیست و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود برفی که نتوان بآن وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بر تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرقی در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل

و خوف تنگ بودن وقتم کفایت میکند در صورتیکه آب بالفعل ... و فراموش کرده باشد و اگر هم بعد از علم شود و وسعت وقت و آب موجود شود اعاده ندارد و اگر آب موجود باشد با علم بر تنگ بودن وقت در استعمال آن نماز باشد رجوع بر تیمم نکند و اگر بعد معلوم شود وسعت وقت احوط اعاده است در اینجا و اگر بسبب تنگی وقت را در وضو گرفت صحیح است اگر چه که معلوم شود بعد تنگ بودن وقت هم سید رحمه

اگر در سنگ غباری باشد یا غباری را اعداد ... توان کند از خاکی که بر او ... شده باشد ... نباشد ... ندارد و اگر هم ... نداشته باشد پس اگر جمع میان تیمم بسنگ و گل بکند بی اشکالست و اگر گل هم نباشد بر جمع میان تیمم بسنگ ... میباید ... فیرا ... نباید بازیها اشکال خواهد بود سید رحمه

هرگاه بقصد قربت نماز را بدو وضو کرد و معلوم شد که بالخصوص هم اگر ملتبس آب بوده است نمازش صحیح است شیرازی

احتیاط خوب میباشد شیرازی

در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن
بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معدن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر
غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین آهک
و گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار **فصل**
در بیان کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتیکه
ممکن باشد بخاک لیکن هر دو کف بهم باشد و همچنین واجبست مسح کردن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف پیشانی
است و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجبست مسح کردن
پشت هر یک از دو کف را از بند دست تا بسر انگشتها بباطن کف دست دیگر
و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در
پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد
بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک
از اعضای تیمم چیزی زیاد نمایند از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و
واجبست در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل
است بنحویکه در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف
احتیاطست بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو
یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مکلف باشد
معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و
احوط اینستکه نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز
بدل از وضو یا از غسل جهت آنکه واجبست یا مستحب قربة الی الله و در عدد زدن
دست بزمین خلافست و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدن دست است چرا آنکه تیمم بدل

از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه
زدن است خصوصاً در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق
که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن
دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد
لیکن این در صورتی استکه یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی
که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه
دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و همچنین واجبست در تیمم
طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل
مذکور شد و همچنین واجبست موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد
و مراد بآن بی دری بودن عرفی است و همچنین واجبست در میان دست و
خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست
و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت و اما در وسعت وقت
اشکالست و احوط تأخیر نمودن آنست خواه امید رفع شدن عذر داشته
باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم است در اول وقت هرگاه تیمم نماید
باشد که عذر برطرف نمیشود تا به آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال
تنگی وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز
کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر
چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بجنابت باشد یا نه عاجز باشد
...بودن آب در صورت تعمد بجنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که
آن نماز یا در خود شده باشد که ... باشد ... یا نه بجاست غیر معفو از
آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره

نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر شود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نموده و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود هرچند زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت پس اشکال اتمام و اعاده است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بدل از غسل که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم […] که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **فصل چهارم** در تیمم

واجب است بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز خواه واجب خواه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای هر آنچه واجب شود طهارت آب برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود بعلت آنکه نذر کرده مثلاً و غیر اینست و واجب است بر کسی که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث آلودگی مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن

باشد

باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث تلوث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوة نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط است و […] شود نیز تیمم […] در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله **مبحث دویم** در طهارت از خبث و در آن چند باب است

باب اول در انواع نجاسات و آن دوازده قسم است **اول و دویم** بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون وی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان آن از آن و بهیمه […] که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر **سیم** منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هرچند حلال گوشت باشد **چهارم** خون حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر […] آن خون […] از رگ بیاید یا از غیر رگ مگر خونی که […] حیوان […] ماکول اللحم […] خونی که […] از آن ریخته شود که طاهر است و همچنین خون […] ظاهر شود **پنجم و ششم** […] خوک صحرائی است و همچنین اجزای […] هرچند اجزائی باشد که […] در آن حلول نکرده باشد مانند موی ناخن **هفتم** مردار است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میت آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است […] پیش از سرد شدن و بعد از […] نیز […]

واحوط واجزای منفصله نجس نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا بعد از حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آن حلول کرده باشد و در اجزای صغار که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر طهارت واحوط اجتناب است هشتم کافر است خواه مرتد و یهود و نصاری و مجوس همچنان است حکم در اجزای آنها هرچند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد بطریق معروف کافر است کسیکه انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید واحوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ بنا بر آنکه احوط اجتناب از سنی است و لیکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف والبسه کفار ظاهر است مادامیکه علم بنجاست اثر ایشان برطوبت و مانند آن بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هرچند بخشکد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز واظهر واحوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود والاحکم بنجاستش اشکال است دهم فقاع است و آن از جو بعمل میاید همچنان که جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب از حرام است خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر آنها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد بلکه در وطی حائض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط **باب سیم** در احکام نجاسات واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است فی نفسها و شرط است ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز

وطواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و واجب است ازاله آن از مساجد و همچنین از مصحف و آلات مختصه بآن مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها بنا بر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود یا الم و حرج باشد در ازاله آن یا منحصر در تطهیر آن باشد یا منحصر در رخت باشد چه در بدن چه مقدور باشد عوض نمودن رخت یا منحصر بدستمال کمتر تواند منع از نجس شدن نماید یا منحصر ممکن باشد جائز آن بدواء یا منحصر مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقی که بآن نجس شود که اینا از اکثر معتبر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب قروح و جروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست و همچنین است اگر شک کند که خون از جروح و قروح است یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن و ورنیست عفو هرچند احوط اجتناب است لیکن اینحکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست واحوط در مقدار درهم اکتفا بمقدار ناخن ابهام تا رفت یا بمقدار مجتهد جو پرا قبر واظهر تحدید باخمص راحت است که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست و همچنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز بآن تمام نشود چون لباسهائی که غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هرچند عمامه بیچیده باشد واحوط در اخیر

اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نمود و در جیب چیزی گذارد ظاهر آنست که
باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر بیش از یک جامه نداشته باشد کفایت
میکند شستن آن روزی یکمرتبه از بول صبی هر وقت که خواهد ولیکن بهتر آنستکه
در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده
باشد و واجبست در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود با آب
غیر جاری مگر بول طفل شیرخوار مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن
تمام محل را که بول بآن رسیده باشد یا غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل آن
بیرون نرود و لکن احوط بیرون کردن آنست اما در آب جاری کفایت میکند
یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است
در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشوید در غیر
ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول اما در ظروف سه دفعه
با آب شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک
که عبارتست از آشامیدن اینها از ظرف بطوریکه زبان برسد و در مردن موش خصوصا
موش صحرائی که عبارت از جرذ است احوط آنستکه هفت دفعه شسته شود هرچند
در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه
بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوب یا سفالی باشد
بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست
و اما در ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در ولوغ سگ
واجبست سه دفعه شستن هرچند احتیاط آنستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن
اول باید بخاک باشد و احوط آنستکه خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه
و خاک را ممزوج با آب نمایند و موضع نجاست را با آن بشویند یکدفعه دیگر و بعد

ازآن با آب بشویند دو دفعه و خاکستر و امثال آن کچ و اشنان و امثال آنها عوض
خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر آنچه که آب بر آن فرو میرود نیز
فشردن اگر شسته شود با آب قلیل مگر بر طریقی که حاجت بفشردن ندارد
چنانکه گذشت و اما در آب جاری یا کر ظاهر این استکه حاجت نیست بفشردن
هرچند احوطست و واجبست در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست نه زایل
کردن بوی آن و فرقی نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه
موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد متعین است شستن هر موضعی
از آن که احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال نجاست در زیادتر از آن
باشد واجبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه
غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد واجبست و
اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه
متعین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و آنچه مضطر شود
با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز
گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر
آن و غیر شستن آنها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن
رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا
نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را و بعد از فراغ
از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضاء آن واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش
بیاید اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر وجوب
نمودن قضا است و لیکن ترک نکردن قضا احوط است و اگر نداند نجس بودن
رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا

نیست براو و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رسانند و اگر علم بهم رسانید در بین
نماز باطلست و واجبست اعاده آن هرگاه علم بهم رسانید به پیش بودن نجاست را
و اگر علم بهم رساند که بعد از نماز بوده است و ممکن باشد ازاله و تطهیر نمودن
بدون منافی نماز تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست
و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت
نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست و باب سیم در مطهرات و احکام آنها
و در آن چند فصلست فصل اول در آب بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف
و مضاف بدون رسیدن نجاست بآن از خارج طاهر است و اما در مطهر بودن پس
آب مضاف رفع نمیکند نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست
هرچند بقدر کر یا بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیزی را
مگر آنکه قابل پاک شدن نباشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود
باقسام چند اول آب جاری است که آب در آن از زمین بجوشد و جاری شود
بر زمین و در حکم آنست آنچه جوشیده باشد از زمین و ایستاده باشد و نامند آنرا چاه
و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست متغیر
شود خواه بقدر کر باشد یا کمتر باشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه باشد
که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن
بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر
باشد لیکن در صورت تغیر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد
بعد از برطرف شدن تغیر و فرقی نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم
آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن در
پاک نمودن هر چه باران بآن رسد هرچند باران کم باشد نشود هرچند در زمین جمع شده باشد

چیزها و دلان بنا بر چه ابر بسیار باشد چه بلی قطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد
آنرا بسمتی ببرد و فرقی نیست میان ظاهر آنچه آب باران بآن برسد و باطن آن در
پاک کردن و حاجت بفشردن در آن نیست سیم آب بسیار ایستاده پس اگر آن بقدر
کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام
آن متغیر شود یا بعضی از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر
شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود
و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بوی و نه باین صفت هرگاه صفت متغیر
باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه هرگاه حاصل شده
باشد بمجاور شدن آب بنجاست را هرچند تغییر نمودن اوصاف مذکوره را در
نجاست یا در آب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه
که عباسی از شاه نوده عباسی باشد شصت و چهار من بقیمت بیست مثقال میشود
و بوزن تبریز صد و سی و شش من تبریز میشود و بحسب مساحت سه وجب
و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف
حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید
مجموع چهل و دو و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب قلیل که کر
نباشد هرچند بقدر یک مثقال کمتر باشد نجس میشود برسیدن نجاست هرچند آب
وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد
مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم بنجاسته
آنکه نرسیده است چنانکه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود کم شده
یا نه حکم باید بکند بآنکه باقی است بر قدر کر و طاهر میشود آب مذکور به آب
کر نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت

نمیکند مجرد اتصال چاه بآب چاه و آن نجس نمی‌شود مگر آنچه آب کر نجس
میشود بآن چنانچه گذشت ولیکن مستحبست کشیدن آب آن هرگاه واقع
شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط عدم ترکست و آن یازده قسم
منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو
یا رنگ آب را و از برای ریختن فقاع و شراب و سایر مسکرات که روان باشد چه
در اصل چه کم باشد و چه بسیار مگر در شراب که در قطره آن سی دلو کفایت میکند
هرچند افضل کشیدن تمام آبست و همچنین است کشیدن تمام آب از برای
منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و کافر و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای
آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلثش نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام
و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله
و بول غیر ماکول اللحم حتی در انسان مگر در بول صبی و مرد هرچند استحباب
کشیدن جمیع آب غیر در آنها بیشتر خوبست و همچنین از برای بول و فضله
الغلیان و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون
آید و سایر نجاساتی که نص از آن نرسیده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها
و داخل در منصوص نشود هرچند معروف باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام
آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن آب یا بسیاری آن
چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب
و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از غروب آفتاب و اگر اختلال
در عمل برسد مثل اینکه از صبح دیر زدن در عمل یا بعضی مشغول عمل نشود عمل را
باطل اعاده نماید دوم کشیدن کر دلو آب از برای بیرون آمدن شتر و الاغ
و گاو و ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم مرده باشد

خصوصاً هرگاه از کر کمتر بوده باشد منه ره

مقدار آبی که ذکر شده بعضی از آنها خالی از اشکال نباشد ولی اصل نزح لازم نیست عمل کردن بر این آنچه ذکر شد خوبست منه ره

چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن
خون بسیار از طاهرات بغیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون قلیل
غیر کر منظف اکتفا نمودن بده چهل دلو خوبست و از برای عذره انسان که رقیق
باشد لازم نباشد باشد سیم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن
احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه
و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن ششم کشیدن سی دلو از برای
وقوع آب باران که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم
کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از
برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ و ... هرگاه از هم پاشیده باشد یا نفخ
کند و غسل کردن جنب با مجرد داخل شدن آن در آب با افتادن سگ هرگاه بیرون
بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه غیر خوار باشد و از برای مردن سام
ابرص هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی
بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای مردن موش
و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد
یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود
در حال حیوة و از برای بول الرضیع در بینه و مثال او مردن گنجشک و شبه آن و در
مقیم است اعاده نزح چاه و آنچه مناسب آنست و اگر بجای دلو کوچک از دلو
بزرگ بکشند کفایت میکند و در پر بودن دلو بطریق متعارف معتبر است و در
کشیدن تمام آب چاه بطریق ... معتبر نیست چنانچه در شخص آنکه مدتی اسلام و
ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرقه در میان حیوة زنان بهتر ...
و در جمیع اقسام کشیدن آب بجهت بیرون آوردن باعث آن هرگاه در صورت

اگر چه این مقامات ... یک ... باشد از ماده نزح احوط بلکه اقوی ... آنست منه ره

کشیدن تمام آب که هرگاه دو مین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعذر شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعذر میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم آب نیم خورده پس آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از ممنوع باشد

فصل دویم در باب مطهرات و آن چند چیز است **اول** آفتاب و آن پاک می کند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند عین آنرا آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هرچند آن نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائی که از زمین میروید مادامیکه برجای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و دار و ستون و نحو آنها چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بر روی خاک فرش شده باشد یا آجر و سنگ و قبر و گچ و آهک و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و دوباره آنرا تر کنند و آفتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک بودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر تا باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تا بخشکاند آفتاب پاک نمیشود **دویم** زمین و آن پاک میکند تر قدم و تر چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بزمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست دیگر از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین

پاک میکند هر چیزی را که وقایه پا باشد و ته عصای اعرج را و ته نوی زمین گیر را یا کعب آنرا بلکه نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا بآنچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفا کردن بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هرچند احوط است **سیم** استحاله است بر تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و ذغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنابر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس به بخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس به سرکه و همچنین شراب هرچند بعلاج باشد خواه آنچه علاج بآن میشود باقی بماند یا مستهلک شود **چهارم** اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه برطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن او و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک می

شود یعنی کم شدن و آن در آب انگور جوش آمده مجهول است که نجاست آن بسبب
جوش آمدن باشد که پاک میشود بر طرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه
بآتش باشد چه بآفتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن آن آب آلات و اوانی
طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسی که متوجه عمل است بشرط آنکه غافل و آلت
باقی بر عاملیت و آلتیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب اگر
رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس خشک شد رطوبت آن بتبعیت کم شدن ثلثان
کم شود و لیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در آنکه بر طرف شده دو ثلث
آن یا نشده باقی است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد
که بجوش آمده یا نیامده یا قیمته باشد پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در انکه
انگور بوده باشد یا غوره بجوش آمدن مز حرام میشود نه نجس ششم انتقال چیزی که
محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلی که محکوم بطهارت باشد
بحسب حکم آنکه داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان
و غیر آن هرگاه بجوف داخل حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش
و پشه و کنه و امثال اینها در وقتی است که علم داشته باشد یا بعضی مثل آنکه بشاهد اسنا
نماید اگر نزدیک بند و نه اینکه ... از این باب آنکه نجس شده یا
هرگاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بجهت
آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر
یا نشد محکوم است بر نشدن هفتم ... و کمتر ... و غیر آن ...
... استبراء و آن حکم ... رطوبت مشتبه ببول ... میشود و اگر
استبراء نکرده باشد نجس است ... جدا شدن غساله از آن پاک کننده است
رطوبتی که باقی بماند بعد از فشردن ... بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان

غیر انسان و بر طرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین
آنچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط آنستکه اگر نجس شود
دهن از بول دو دفعه مضمضه کند بآب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند
هر چند احوط نیز در آن دو دفعه است یازدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح
کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدری که خون متعارف از آن رفته باشد
که بآن حکم بطهارت خون باقیمانده میشود دوازدهم غایب شدن و آن
مطهر بدن مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر او از آن خاتمه
در آلات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست
میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و غصبی
نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست
استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام نمیشود آنچه که در ظروف
میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع خبث بآن میشود و همچنین
از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از آنها
بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف
در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو
و غسل بآن حرام و باطلست و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در
حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن احوط جمع میان وضو
یا غسل با تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه
میانه و سر غلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه
دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و لیکن اجتناب احوط است
و همچنین است حکم استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد تمام

یا آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط
اجتناب است وحرامست گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است
قرآن را بلکه هر کتابی را جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن
و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن قبه شمشیر و یراق آن
و ظروفی که زینت آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا
و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت
نمودن در و دیوار خانه و اطاق و سقف آن را بطلا و نقره و احوط ترک است و در
ظرف اگر پارچه طلا و نقره ببندد از آب خوردن از آن عیبی ندارد **مقصد
دویم** در نماز و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در مقدمات
نماز و در آن چند باب است **باب اول** در عدد نماز واجبی بدانکه نماز واجب
بر شش قسمست نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و واجب بامر خارج مثل
استیجار و نذر و عهد و یمین و نمازیکه از پدر فوت شده باشد و آنچه واجبست
از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر
طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفده
رکعتست در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای
مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر
دو رکعت عینا یا تخییرا بشروطی که بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و در
خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و نماز باقی همینی کم نمی شود **باب
دویم** در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک از آنها
دو وقتاست **اول** از برای فضیلت **دویم** از برای کفایت نمودن و امتثال
پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتابست از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه

مسئله
حکم ظهر فاقد [illegible] گذشت
در بحث تیمم
سید محمد

سایه مثل شاخص شود و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه
باقی نماند بغروب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن
مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت
دویم آن بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب است
تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخیاست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد
از غروب آفتاب و وقت دویم بعد از وقت اولست تا آنکه باقی نماند تا نصف
شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشاء بعد از گذشتن مقدار ادای
واجب از نماز مغربست تا ثلث شب و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت
اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادقست تا اسفرار
صبح و وقت دویم آن بعد از وقت اولست تا طلوع آفتاب و شناخته میشود
دخول وقت مغرب برطرف شدن سرخی که در سمت مشرقست و گذشتن آن
از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشاء است بگذشتن از
سمت راس ستاره هائی که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق
که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته می شود
زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسی که
روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزیاده شدن سایه شاخص بعد از کم شدن
آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول تقریبی است
نه تحقیقی و دویم در مواقعی است که آفتاب بسمت راس بلد در آن روز عبور کند مثل
مکه در بعض اوقات و دویم در غیر آن صورت غالبا لهذا غالب بلاد و
غالب احوال در بلاد [illegible] آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی
که از برای آن تعیین شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از

مسئله
یعنی بنا بر [illegible] لکن بعید [illegible] وقت [illegible] باشد [illegible] افضل [illegible] در [illegible] نماز عشا
سید محمد

مسئله
اختصاص آخر [illegible] باندکره [illegible] و اگر نسیانا [illegible] مقدم داشت نماز عصر در آخر وقت اشکالی ندارد ولی متعرض از برای قضا بودن [illegible] بودن نشود و اگر نسیانا نماز ظهر در وقت عصر کرد و نماز عصر هنوز نکرده بعید نیست صحت چنانچه اگر [illegible] نسیانا نماز عصر [illegible] [illegible] باشد [illegible] دو [illegible] نشود
سید محمد

مسئله
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سید محمد

مسئله
بعد از نظیر [illegible] تا ثلث [illegible] فضیلت عشا [illegible]

مسئله
این علامتها [illegible] از کواکب روشن [illegible] شود و فائده از برای غیر اهل حساب ندارد
سید محمد

وقت نماز باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن
چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد
و چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد
از کسی که چنین میدانست که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است
و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و
جایز نیست اعتماد نمودن بظن در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند
حاصل شده باشد ظن از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز
بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لیکن احوط آنستکه صبر کند
تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که ظن آن فاسد بوده است
باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل
شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر
یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز
باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ
باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد
و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بجا آورد و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند
قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه
جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد چه نافله روز
چه نافله شب **باب سیم** در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسی که در
مسجد الحرام و کسی که در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه
قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجبست در جمیع نمازهای
واجبه و شرطست در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته چه خوابیده

الکوی جواز میباشد شنارکه

ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابا باشد مثل حالتی که در قبر میخوابانند
او را و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر
ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض احوال واجبست در همان بعض
و همچنین شرطست روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در
نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن
میت و ذبح کردن حیوان و واجبست تحصیل نمایند علم بقبله را با قدرت چه
در عیان و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند ظن چه حاصل
شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل
ظن نماز کند بچهار سمت با وسعت و اگر نماز کرد بظن و بعد ظاهر شد که پشت
بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته قضا
ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر
در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در
نماز که روی بقبله نیست بگرداند بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نبوده
باشد و اگر رسیده باشد اعاده و اگر بعد از فارغ شدن از نماز منتبه شود
که از قبله منحرف بوده است با انحرافی که اعاده باید بکند و دیگر کعبه از وقت
باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **باب چهارم**
در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی
که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت
باجاره یا تحجیر یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو آنها و چه ماذون التصرف
باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن
صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه

شاهد حال اذن مالك بر تصرف داشته باشد بلكه رابطه در میان مصلی و
مالك باشد از صداقت و غیر آن كه منشأ رضای مالك باشد و معتبر است كه
علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند
نمیتواند نماز كند در املاك غیر صحراها و باغاتی كه مانع از داخل شدن نداشته
باشد مثل دیوار كه نماز در ... املاكی كه آثار راضی بودن مالك نباشد
صحیح است بلكه جایز است ... در آنها هرچند مال الیتیم و دیوانه باشد و
همچنین جایز است نماز كردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر
و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن آنها بلكه با شك در رضای
ایشان بلكه با مظنه داشتن براضی نبودن لیكن احوط بر تقدیر مظنه بهم رسانیدن براضی
نبودن ایشان تركست و احوط از آن ترك نمودن نماز است با اذن نداشتن
از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مكان غصبی و باطلست
با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مكان را نه حرامی
كرده است و نه نماز او باطلست بخلاف آنكه اگر بداند غصب بودن را و نداند
حرمت را كه هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطلست و همچنین اگر نداند
حرمت را نیز فساد را و مقصر در تحصیل احكام باشد نماز او نیز باطلست و اگر مقصر
در تحصیل نباشد و در وقت علم بهم رساند واجب نیست بر او اعاده كردن نماز و اگر
بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است و لیكن در وجوب آن اشكال است
بلكه واجب بودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز كردن در
مكان غصبی مثل آنكه اكراه نماید ظالمی او را در نماز كردن نماز او صحیح است چنانچه
هرگاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه
تصرف در نماز زاید بر تصرف نمودن در آنمكان نباشد مثل آنكه عاجز از حركت باشد

یعنی در متعارف و عادت بلا مانع است فشاركی

در كل بدون اذن ... ترك كند فشاركی

هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات
و اگر زاید باشد تصرف در آن مكان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالك
و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنكه نهی نماید از ایستادن
باید نشسته نماز كند و فرقی در حبس میان حبس باطل و حبس بحق غیر مقدور نیست
و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه كسی فراموش كرده باشد غصبیت را
معذور است و نماز او صحیح است مگر آنكه خود غاصب باشد كه معذور نیست
و لیكن در بطلان نماز او اشكال است و احوط اعاده است هرگاه فراموش نموده
باشد حكم را پس اگر جاهل مقصر بوده حكم آن حكم جاهل مقصر است
و اگر مقصر نبوده حكم آن حكم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن
نماز واجب را سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر
مگر در حالت ضرورت و فرقی نیست در حكم مذكور میان نماز یومیه و غیر یومیه
بلكه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرطست طهارت مقدار واجب از موضع
سجده پیشانی و اگر سجده كرد بر نجاست بندانستن آن احوط اعاده با وقت و قضا
است هرچند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه نبودن قضا بی
غایت قوت است و همچنین است حكم فراموشی و همچنین شرطست بودن آن از
زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنكه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة حتی
در كتان و پنبه كه جایز نیست و جایز نیست سجده كردن بر آنچه غیر از زمین و
روییدنی از زمین باشد مثل موی و كرك و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه
و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه ... نكند
بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد
و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و مرجان و جایز نیست سجده كردن بر گل و

یعنی هرگاه ... مكان مغصوب خارج شود ... در نماز كردن در مكان مغصوب معذور نیست ... مكان مغصوب ... كرده است فشاركی

غاصب ... احتیاطا اعاده یا قضا كند فشاركی

اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزها که جایز نیست سجده بر آن صحیح است
و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده
کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از پنبه اگر سجده بر آن صحیح نباشد
هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر تربت ... واقع شود و اگر در بین نماز مفقود
شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد
و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجبات نماز
یا یک رکعت از آن **باب ششم** در لباس نمازکننده است واجب و شرط است
پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است
چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است
و الیتین و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق لیکن
احوط پوشانیدن جمیع اینها است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن
در نماز تمام بدن است مگر روی و دو کف دست و دو قدم هرچند احوط پوشانیدن
جمیع است مگر مقداری از جوانب روی از موضع سجود از پیشانی و واجب است پوشانیدن
موی سر ... و واجب است طهارت لباس مرد و زن در نماز و شرط است در صحت نماز
و همچنین شرط است که ... باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد
و جایز نیست نماز در لباس غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد
بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده
باشد یا نماز در آن با علم بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است
حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز است بودن رخت
از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم
با تذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن ...

نمازگذار از پشم و کرک و موی هر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد
یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده
است بمیته مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب
باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر
وبر خز و جایز است برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با آنچه نماز در آن صحیح باشد هرچند
ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بغیر که بنامند آن را حریر
و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل
است هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از
سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز
بآن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند شلوار و جوراب و نحو آن و جایز است
بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن و سربند بر جامه حریر
بودن و سجاف لباس بودن و احوط آنستکه از پهنای چهار انگشت متصل زیاد نکند
و مثل سجاف است ... کلاه و تکمه و نخی که بآن رخت را می بندند و قیطان پیراهن
و بافته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن
حریر برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت
طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر ... طلای آن ... برود
جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام
نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن
حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و ... است نماز در پوست میته
فاسد است چه نماز در آن تمام شود یا نه چه لباس باشد یا غیر لباس و همچنین
جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی

و پر آن بلکه در جمیع فضلات وغیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان وغیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یک مو که بر تخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در آن و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزی که آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مبحث دویم** در مقارنات نماز و در آن **یک مقصد** و چند باب است **اما مقصد** در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی دوتای آن بلفظ حی علی الصلوة و دوتای آن بلفظ حی علی الفلاح و دوی آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست ولیکن بقصد رجحان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل

ید
اگر مشکوک محل ابتلای مردم باشد که از اجتناب کردن از آن حرج لازم آید بوقوع مردم نظیر [illegible] موت اجتناب لازم نیست سید محمد
[illegible]

ع
در فضا و وجوب اعاده آن در فراموشی و غفلت ما شک [illegible] اولی نیست قربت در اعاده اشتباه وجوب [illegible]

مه
وجوب اعاده خالی از قوت نیست معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد صلوة نیست [illegible] ره

اسد
یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن شیخ [illegible] ره

ص
مراد از نیت اگر داعی باشد با علم بجزئیت ممکن نیست تا حرام شود و با فرض قصد امتثال حقیقی باطل هم نمی شود و در مسئله تفاصیلی است که ذکر آنها موجب تطویل است سید محمد

[illegible]
[illegible] جمیع این دروس اعاده و قضا احتیاطا ترک نشود مطلقا نشارکی

مهم
ظاهر این است بلکه اقوی که هرگاه نیت اذان و اقامه را داشت و با اشتباه اعتقاد میکند جزء بودن آنچه را که جزء نیست و بقصد [illegible] [illegible] [illegible] میکند [illegible] [illegible] نیست [illegible] ولی حرام اگرچه مقصر در جهل است نشارکی

در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از کردن هر دو را بیکیک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنج گانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسی که نماز قضا بر ذمه او باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دویم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن آن متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و همچنین اذان نماز عشاء کسی که نماز مغرب و عشاء را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد و چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن را نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد و در بین نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند باید

[illegible]

عه
اگر جمع میان ظهر بکند با عصر سقوط معلوم نیست پس مانعی ندارد اذان گفتن سید محمد

[illegible]

سه
سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ محمد ره

له
اگر مشغول بنماز باشد و بسلام نرسیده باشد سقوط معلوم نیست سید محمد

مه
و ترک نکردن مرد اقامه را بلکه زن و مرد در نماز احتیاطا خلاف تمام است اگرچه با ترک نماز باطل نیست علی الاقوی نشارکی

فسق امام را ولیکن بعد از آنکه نماز جماعت برپا شد از تمام مامومین یا بعض
ایشان بروجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که ندانند انعقاد
جماعت از ایشان بروجه صحت است یا بروجه فساد و اگر بدانند فسق امام را
و آنکه احدی با او نماز نکرده است بروجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه
و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر
و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا
کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نماز دیگر حاصل نبود سقوط
نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را
بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا
هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرقی نیست
مابین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته
شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه
فرقی نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد حاضر باشند یا مسافر یا آنکه
امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص
نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که
وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هرچند جماعتیکه دویم
وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از
مردان **باب اول** در نیت و حقیقت آن است و آنچه معتبر است در آن از قصد و
تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد
وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضا در غیر وقت اتمام

ابن فهیم خالی از تامل نیست ودر منتقم هو دود اولی است ض ره

در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضروری نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع
آنچیز هاستکه ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه
و جبه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و
حاصل میشود باینکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر نیست
مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجبست نیت در جمیع نمازهای واجبی
و شرطست نه رکن لیکن شرط وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را
باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بر نادانستگی و باطل نمیشود نماز
بغافل شدن از نیت در بین نماز **باب دویم** در قیام واجبست ایستادن
در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و
قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیامست که از آن برکوع میرود و در حال
قرائت و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام
و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل
کند نماز را هرچند سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در
حال مندوبات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل مندوب
نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند سنت است ولیکن قیام
شرط در صحت آن سنت و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است متحقق میشود براست
نمودن پشت با بدن در حال قیام تکیه کند بر چیزی بحیثیتی که اگر بردارد آن شود
هر آینه بیفتد و اگر راست بایستد باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد و چه بفراموشی
و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد و واجبست ایستادن
بر دو پای و پاها را از یکدیگر نیفکند دور و نباید گذارد که بیرون رود از صورت قیام
و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بکلی

بعض مستحبات که در حال قیام و قبل از رکوع آن مستحبات را بعمل میاورند مثل فصل مستحب بین آیات و بعضی کلمات مستحب در حال قرائت و بعد الفراغ مثل کذلک الله ربی بعد از سوره توحید که اینها را اگر میگوید در حال قیام بگوید

شرط قیام در قیام رکنی هرگاه سهواً یا نسیاناً ترک شود مثل قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع اگر اصلاً قیام نبود مثل انتصاب باطل است و اگر شرایط غیر مقومه قیام مثل استقرار و نحوه ترک شد در حکم بطلان مثل الاحوط ... و در قیام غیر رکنی ترک سهواً ... مضر نیست ... شرایط غیر ... سوره قیام در قیام های مستحب لازم نیست یا بجا آوردن مستحب ... شرط صحت آن مستحب نیست اگر ...

یعنی در قیامی که رکن است مثل دیر حر

و اگر سهواً تکیه کند در قیام رکنی احوط نیز بطلان است شیخ ره

تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد
بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدری که ممکن است او را و اگر مردد
شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید ایستد در جزء پیش و اگر عاجز
شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است معتبر در جواز نشستن عجز
که در وسع خود نه بیند آنرا و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است
و کفایت میکند در تحقق عجز الم شدیدی که شاق باشد متحمل شدن او یا باعث
شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این
امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از
راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن او است و اگر عاجز باشد هر چند
باجرت باشد بخوابد و خوابیدن بر دست راست اولی مقدم بدارد بر دست چپ و
اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند
و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است
از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا با امید برطرف شدن عذر **باب سیم**
در تکبیرة الاحرام است بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که
باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة
الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حالی که برسد برسیدن برکوع امام را و معتبر است
در آنچه معتبر است در نماز از پاکی قصد افتتاح و آن پس اگر شروع در تکبیر کرد و تمام
نشد داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخواستن گفته نماز او باطل است
و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بقصد قطع همزه

اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظی که در معنی آن باشد یا ترجمه کند آنرا
و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند
باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب
است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد اخلال در نماز میشود بانچه که متمکن
باشد از او و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه
آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم عربی و عبرانی است بر فارسی
و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال
بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد
احوط آنستکه در قلب بگذراند آنرا یا اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان نماید
در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را اگر خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه
افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل
شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل بجا آورد آنرا
و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفته
تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد
باب چهارم در قرائت است واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه
منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از
نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد اما
ماموم پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او
در دو رکعت اول یا یکرکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یکرکعت آخر امام جمع شود
و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و خواندن حمد که
جزء واجبست در نماز واجب شرط صحت است چه در واجب چه در سنت و

شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمی
شود ولیکن اگر هنوز داخل در رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه
پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد
از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست
و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت
ترک نمود و بخاطرش نیامد تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش
آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در
رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد و بعد از داخل
شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه
دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنستکه برگردد و آن آیه را
بخواند و معین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی
نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی
و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج
ادا کند و موالات عرفیه و ترتیب میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله
در اول حمد باید بخواند و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برائت و اگر
اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای
همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین
باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف ننماید
و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لکن وجوب
اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکلست و ظاهر اینستکه واجب
نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک

نمودن وصل بسکونست بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن
فاصله هر چند لزوم آن نیز مشکلست و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند
یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند
اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنستکه متابعت نماید احدی را در
خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند
از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر یک آیه باشد چه بیشتر و واجبست مکرر
کردن آن بقدری که مساوی باشد بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده
خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر از آن
نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجبست مکرر
نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی
بودن در وقت و مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال
باشد بعمل بیاورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز بجماعت
و حرامست گفتن آمین در آخر حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است
و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر سه رکعتی مخیر است در میان
خواندن حمد و تسبیح یا من نحو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر بگوید یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه دفعه و همچنین احوط آ
خواندن استغفار در آخر تکبیره و کسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را
در دو رکعت اول احتیاط آنستکه بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لکن لازم
نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم و چه
برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست و همچنین در آن بسمله نیست
بوقت احتیاط کردن تسبیحات بلکه هرگاه دیگری تقیه اینکه باید گفت

حرامست و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شك کند در عدد
تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد
برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترکست و جایز نیست در یك رکعت
قدری حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در یك رکعتی و در دیگری تسبیحات
عیبی ندارد و احوط ترکست و واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی
فریضه و در هریك از دو رکعت اول نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت
و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را از سوره و اگر
سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده
نماید سوره را و اگر بخاطرش نیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی
نیست و حرامست در فریضه خواندن دو سوره در یك رکعت و باطلست نماز و
همچنین حرامست خواندن سوره طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی
از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرامست خواندن چهار سوره
که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه بوسیله باشد چه غیر بوسیله و اگر
سهوا خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی
نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع
کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر
بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن
بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایتست و بر هر دو تقدیر سجود
تلاوت را بعد از فراغ نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایما است در حال
نماز نیز و والضحی و الم نشرح یکسوره است و الفیل و لایلاف نیز یك سوره
و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجبست خواندن

بلکه مبطل [illegible] — بسمله [illegible]

بلکه خالی از قوت نیست [illegible]

در اینصورت [illegible] سابقه و سجده سهو بکند [illegible]

حرمت معلوم نیست [illegible]

جایز بودن مبنی بر حرمت دو سوره خواندن است [illegible]

هریك از سجده بعد از نماز و ایماء را بقصد قربت مطلقه بکند [illegible]

بسمله بقصد قربت مطلقه بخواند [illegible]

در اینصورت احوط خواندن سوره دیگر است بقصد قربت مطلقه [illegible]

و احوط سجده کردن در نماز و اتمام نماز و اعاده نماز را ترك نکند با سعه وقت و با ضیق وقت سجده و اتمام از نماز و قضا [illegible]

و حرامست در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل
یا ایها الکافرون بسوره دیگر هرچند یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه
قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایزست عدول هرگاه نگذشته باشد
از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترك عدولست و واجبست تعیین نمودن
سوره بر بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از
بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین
سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطل است
و واجبست جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و
عشاء و واجبست اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین
در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند و چه
تسبیحات اربع و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در
مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب آنرا دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد
یا وجوب آنرا ندانسته باشد نماز او صحیح است قضا و اعاده بر او نیست و اما زن
پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در
مواضعی که واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر
علم داشته باشد احوط آنستکه جهر نکند هرچند در لازم بودن آن شك هست
و در مواضعی که واجبست اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بر زن
بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان اداء و قضا نیست
و لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب
است قرائت نماید و اخفات کند هرچند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت
او از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنستکه کسی که ناخوشی در گوشش

و در نماز جمعه و منافقین [illegible] یا نماز [illegible] و احتیاط در غیر از سوره [illegible]

وجوب معلوم نیست و لکن احوط است [illegible]

اعاده بسمله بکند در صورتیکه غیر از بسمله از سوره که از او عدول شده خواند باشد و در غیر اینصورت اعاده احوط است بقصد قربت مطلقه [illegible]

تخلف از جهر و اخفات در جاهل بحکم در [illegible] دو رکعت اول [illegible] امام و منفرد خالی از حرف نیست پس در آنها مراعات احتیاط بشود [illegible]

رجحان واضح نیست [illegible]

در اینصورت [illegible] عدول [illegible] مطابق قول [illegible] احتیاط عدم اعاده نبود و عمل را موافق آن بجا آورد [illegible]

نباشد هرگاه زبان او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر
مرتبه او آنستکه بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات
آنستکه خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن آنستکه بمرتبه
جهر نرسد **باب پنجم** در رکوع است واجبست رکوع در هر رکعتی
از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست
چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترك آن نماز
عمدا و سهوا و جهلا و اگر ترك نماید سهوا و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود برود
و دو سجده را بعمل آورد باطلست نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطر
آید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم
نماز او نیز باطلست و اگر بخاطر او بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجای
آورد و بعد بسجده رود و اگر ترك کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست
شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن
رکوع را فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع رود رکوع را
بعمل آورد و اگر قدری خم شد و بمرتبه رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را احوط
آنستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یك رکوع در نماز زیاد کند
نماز او باطلست چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بعد تشهد بنشیند
یا ننشیند و اگر شك کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده
است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را
بکند و اگر داخل سجود شد آن شك اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن
و شك کرد که رکوع کرد یا نکرد آن شك نیز اعتبار ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند
بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجای آورده بوده است نماز باطلست و [illegible]

در رکوع [illegible] بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در حال
بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بجهت خلقت یا بسبب پیری
و نحو آن واجبست اینکه خم شود قدری از برای رکوع و اگر نتواند خم شود
بنحویکه ذکر شد هر قدر که از او ممکنست خم شود هرچند [illegible] باشد
یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن
باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد [illegible]
واجبست [illegible] در رکوع [illegible] گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجبست
راست شدن از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن
واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع و آرام گرفتن واجب
است در تمام کردن [illegible] از ذکر گفتن [illegible] بودن در حال
ذکر و راست شدن از رکوع و [illegible] نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین
ذکر واجب [illegible] احوط تعیین آنست
در [illegible] حکم [illegible] آنستکه در حالات شان و حکم
شان [illegible] تکبیرة الاحرام گذشت [illegible] بذکر رکوع بکند یعنی گفتن سبحان
ربی العظیم و بحمده [illegible] گفتن سبحان الله و احوط ترك [illegible] کردن [illegible] است
بعد از گفتن سبحان ربی العظیم [illegible] گفتن آنست [illegible]
وقت [illegible] سبحان الله و واجبست ذکر
عربی بودن [illegible] از مخارج [illegible]
[illegible] **باب ششم** در سجود است واجبست در هر رکعتی از
نماز واجب دو سجده و اگر ترك شود دو سجده در یکرکعت باطل میشود نماز خواه
بعمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند

ودرن چه بعد باشد یا بسهو یا بجهل واگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز واگر بخاطرش آید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و دو سجده کند و برخیزد واگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطلست واگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا کند سجده را ونیز سجده سهو بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت آخر است واما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلامی است که بآن سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد وبعد از آن اعاده کند تشهد را واگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید وباید اول قضا کند سجده را وبعد از آن سجده سهو را بجا آورد وحکم شک گذشت درباب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن ونکردن واگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن واگر داخل شده است اعتبار ندارد واگر شک کند درآنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتنا ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن وواجبست خم شدن بقدری که مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود وجایز است نیز این قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن واحوط در این صورت زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین بودن هرچند احوط آنست که زیاده بر این نباشد واگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت وکمتر شود یا برداشتن از آن موضع وگذاشتن در موضعی که چنین

باشد واگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن وبلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد ونیت در خم شدن بسجود بنحوی است که در رکوع گذشت وهرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن بآنقدر وسجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد خم شود بقدری که میتواند واگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند واگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم واگر آنهم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم وواجب است برداشتن چیزیکه بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد واحوط آنستکه اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع واگر ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجبست که بگذارد آن عضوی را که ممکن است گذاشتن آن واگر مردد شود میان گذاردن پیشانی وغیر پیشانی را بگذارد وواجبست در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بزمین وآن پیشانی ودو کف دست ودو زانو ودو انگشت بزرگ از پای که معروف با بهام است وکافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی وقول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی ومجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است وفرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن واطراف واحوط اکتفا بباطن واطراف است وباید سنگینی هفت عضو سجده را بر زمین اندازد نه آنکه مجرد گذاشتن اکتفا نماید وشرط است در محل پیشانی بودن از چیزهائی که در باب مکان گذشت وواجبست در سجده ذکر ودرنگ کردن بقدر ذکر وبرداشتن سر از هر یک از دو سجده و

در مکث کردن و نشستن بعد از برداشتن سر از سجدهٔ اول و خلاف است در
ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحوی است که در رکوع گذشت مگر
آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی **باب هفتم**
در تشهد و سلام و در آن دو فصل است **فصل اول** در تشهد است
واجبست تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت آخر
و در نوافل سنت است و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر
واجب و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در آن شهادتین
و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط است که چنین بگوید اشهد ان لا
اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و احوط از آن است که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجبست
در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بنحو مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن
و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از
رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن
برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از
آن بکند و اما تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است
بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه منافی از او صادر
شده یا نه و اگر حدث پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل
است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا
واجبست سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد

جدا از سجدهٔ دوم هم ترک دو رکعت نشود علی الاحوط

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست

گذشت حکم موالات در بحث قرائت

احتیاط ترک نشود

احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا و سجدهٔ سهو

بنحوی که گذشت در باب تکبیرة الاحرام **فصل دوم** در سلام است
واجبست سلام در نماز و واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون
میرود بهر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط
علاوه کردن و رحمة الله است هرچند ظاهر آنست که مستحب است و همچنین مستحب
است علاوه نمودن و برکاته بر و رحمة الله و احوط جمع کردن در سلام است
بترتیب مذکور و بر این تقدیر سلام اول از نماز بیرون میرود و دوم سنت
است و بهتر آنست که امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند و لیکن
اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره
کند بصفحه روی بجانب راست و مأموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ
شخصی نباشد و اگر در جانب چپ آن شخصی باشد سلام دیگر سنت است
بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ کند و
بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند گفتن سلام مذکور و بر این تقدیر
نیز بهتر است و اگر مأموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام
اول خارج خواهد شد از نماز **خاتمه** در چند چیز که اهتمام بشان آن
بسیار است هرچند ذکر آن از بنای رساله بیرون نیست **اول** قنوت
سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن نماز
است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و قربان و وتر و احوط ترک نکردن
آنست و در نمازهای یومیه واجبی خصوصا در نمازهای جهریه از آن و
لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب نیست قنوت در هر رکعتی که
قنوت دارد اما در نماز عید در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم
چهار قنوت چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز

جزء بودن نماز تا ملتفت نشود

این احتیاط را ترک نکند

تفصیل میان منفرد و غیر آن در کیفیت اشاره خالی از وجه نیست

یعنی بیرون نرفته باشد از نماز تا السلام علینا الی آخر

و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است

همچنانکه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حالت خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع و لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز قضا کند آنرا در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت است در قنوت هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و همچنین سنت است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو و در حالتی که دستها باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را بآسمان کند و سنت است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل از آنها است و آن این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در خاطر داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال

نماز چه یعنی و چه بفارسی ~~فصل~~ در تعقیب فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نمازی فله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن باینست هر نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده و انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است کدا قل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در بعضی اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آن افضل تعقیبات است و در نماز واجب سنت هر دو و سنت است و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذا الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسی که بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع

بلا میشود که بیشتر از آنها ریح و برص و خوره و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد
محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و همچنین سنت است
بعد از فریضه سه دفعه خواندن سُبحان الله وَالحمدُ لله ولا اِلهَ اِلّا الله وَالله
اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن
در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل شود
و بعد از نماز عصر سنت است خواندن این بجهت جبر شکستگی آن و سنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سُبحانَ الله العَظیم وَبِحَمدِهِ لا حولَ وَلا قوّةَ اِلّا بالله
العلیّ العظیم که عافیت میدهد بآن جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر
و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه اَلحَمدُ لِله الّذی یَفعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفعَلُ
ما یَشاءُ غیرُه که عطا میکند او را خدای تعالی خیر بسیار و بعد از صبح و مغرب بخواند اَعُوذُ
بِوَجهِکَ الکَریمِ وَعِزَّتِکَ الّتی لا تُرامُ وَقُدرَتِکَ الّتی لا یَمتَنِعُ مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ الدُّنیا
وَالاخِرَةِ وَمِن شَرِّ الاوجاعِ کُلِّها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود و سجده
شکر و ثواب آن بسیار است و سنت موکد است بعد از نماز واجب و بعد از نافله
بجهت شکر توفیق الهی از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آنرا بعد از
تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب آنرا بایستد میان نماز [illegible] آنرا بعد از تعقیب
و بعد از نافله و افضل آنستکه بعد از فریضه بجای آورد و بهتر جمع نمودن میان آن
هر دو است و سنت است در سجده شکر [illegible] هر قدر که تواند و بگذارد
ذراع را بر زمین در حال سجده و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و برطرف [illegible]
بگذارد در جبین یا دو خد یا هر دو یا در میان دو سجده و بعد از یک سجده
اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ
و همچنین خد راست را بر خد چپ بگذاشتن جبین یا خد بر زمین بعد سجده

سلمه با تعقیب مختصره وقصد [illegible] اگر [illegible] سید [illegible]

درانیجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین
و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه
وارد شده است و لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل
مرتبه آن آنستکه سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد
از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد
دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً و سنت
است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از آن مسح کند
بدست خود روی و سینه خود را و بهتر آنستکه بدست راست باشد و سنت
آنستکه تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده و سنت است وقتی که بیرون
میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود چهار سجده در سجدهای قرآن
و آن واجبست در چهار سوره که آیه تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ
باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم
و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها
هر جا که در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ
شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده
بآن بی اشکال و بر شنونده بنابر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست
هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده و گوش
دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه
فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد
یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده
کردن و استماع آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هرچند از برای تعلیم

سلمه اختصاص بسینه ندارد مینه سلمه

عله تکبیر و بیرون رفتن از طرف راست را اگر بعنوان رجاء بجا بیاورد بی اشکال است سید سلمه

سلمه ۳ و اگر آیه را هم تمام نکرد بعد از خواندن سجده ترک سجده نکند علی الاحوط مسلمه سلمه

باشد و سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه روی بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در آن ذکر ولیکن سنّت است و بهتر آنست که بگوید سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُستَکبِراً عَن عِبادَتِکَ وَ لا مُستَنکِفاً وَ لا مُتَعَظِّماً بَل اَنَا عَبدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُستَجیرٌ و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنّت است و شرط نیست در آن نیت و احوط مقارن بودن آنست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هرچند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوّه نیست و شرط نیست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده فوریست و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا بیاورد و دانستن آنکه اداء است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربه کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوّه نیست **پنجم** در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و سنّت مگر آنکه سنّت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بدو زانو پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید و ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین

اگر سجدهٔ سابق را نکرده باشد [نموده] نیز معلوم نیست ولیکن احوط است

عفی
این خالی از اشکال نیست

ودو کف پا را بر زمین گذارد و در حال برخاستن هموار و راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند و امّا طفل نماز برا و مستحبّست لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم او حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم او حکم زن است **مبحث سیّم** در باقی نمازهای واجبی در آن چند بابست **باب اوّل** در نماز جمعه و آن دو رکعتست و وقت آن از اول زوالست تا آنکه سایهٔ شاخص مثل آن شود هرچند احوط آنستکه تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست آن بر هرکه بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط باقی صحت فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها باشند ولیکن در وجوب نماز بجماعت مذکوره شرطست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین عادل و قادر بر اتیان نمودن بر خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و مشروط بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوطست هرگاه امامی غیر از آن باشد و شرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوطست و باید که مرایت و رنباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر آن اوّل آنکه در خطبه خوانده شود دوّم آنکه بجماعت کرده شود سوّم آنکه جمعهٔ دیگر نشود

سایه بقدر شاخص شدن معلوم ... ندارد تحدید بآن و ابتدا نازمانی که در متن نوشته شده در نماز جمعه ... از آنها خالی از اشکال نیست لیکن
در این از منه نماز جمعه چونکه وجوب عینی ندارد و وجوب تخییری اگرچه قائل شوند ... آنست برای نماز جمعه اگر خوانده ... بنای کسی ... هم میکند برابر است که نماز ظهر هم ... کنند پس بنحو تفصیل معترض شده دلیل ... چند ... آنکه در موارد ... یا مطلقا اگر ... مرد و ... بجا بیاورند بهتر بنحو یکه ذکر شده ظاهرا بسند ... ندانسته

الاداء ... فتاوی
... امام و بودن ... خاص ...
... نود ...
... احد ...
... میشوند ...

که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند تقیه
از برای امام یا غیر او در انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم
حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرط در وجوب عینی نه در وجوب تخییری
و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییریست و احوط جمع نمودن میان آن و
ظهر است بآنکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه
بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن
و لباس و همچنین واجبست در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست در لباس و مکان
نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نمودن آن
ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن
دو را قبل از زوال پیش از ظهر خواند باطلست چه عمدًا و چه سهوًا مگر آنکه ممکن
نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود
که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست
ایستادن در وقت خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرطست که امام
و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و ساکن بایستد و التفات نکند بالتفات
فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر یک
از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطلست و واجبست اشتمال هر یک از دو خطبه
بر حمد خدا بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر حضرت
رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت برسالت
آنحضرت در خطبه اول هرچند ظاهر آنستکه واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن
بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه
و واجبست خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر

و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه
نشستن سبکی و بهتر آنستکه بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در
خطبه دویم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمه
مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین
و مؤمنات و حرامست بر امام تکلم کردن در اثناء خطبه و همچنین بر
مأمومین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن
بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرامست در روز جمعه بنا بر وجوب
عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر
معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه درنیابد خطبه و
رکعت اول را جمعه از آن محسوبست اگر دریابد رکوع رکعت دویم
امام را یا در رکوع او را دریابد هرچند ذکر را درنیابد و اگر در
نیابد امام را هیچ یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب
نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجبست و احوط اهتمام نمودن
در رسیدن بر تکبیر رکوع است با امام **باب دویم** در نماز عیدین
عید رمضان و عید قربان و وقت آن ما بین طلوع آفتابست تا بزوال
لیکن مستحبست تأخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنتست زیادتی
تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن
و بیرون کردن زکوة فطر و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد
و آن واجبست و مشروطست بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن
وجود امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر بی اشکالست غیر خواندن دو
خطبه که در آن خلافست و اقوی وجوبست و آن دو رکعتست چه

حال نماز عیدین بنحویست که در نماز جمعه گذشت بجهت آنکه در این ازمنه نماز عیدین مستحب است چه بجماعت بشود چه بفرادی و اگر به همین نحویکه در متن ذکر شده بقصد رجاء بجا آورده شود مانعی ندارد دیگر تعرض جزئیات لازم نیست در جمیع

عنه وجوب آنرا در زمان غیبت امام عجل الله فرجه و نایب مأمون بر آن قائل نشدیم فتأمل ذکی

عنه احوط عدم ترک سنت در جماعت و در فرادی خطبه ندارد فتأمل ذکی

آنکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد وچه بجماعت کرده شود وچه به
فرادی وکیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد
وسوره پنج تکبیر میگوید ودر رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة
الاحرام وتکبیر رکوع وبعد از هر تکبیری قنوت میخوانند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اول وچهار در رکعت دویم واظهر وجوب قنوتات
وتکبیرات است وسنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول وغاشیه
در رکعت دویم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام
ومنفرد وبهتر آنستکه در قنوت عیدین دعائی که وارد شده است بخصوص
خوانده شود وآن باختلاف در اخبار وارد شده است وهریک خوبست
واولی اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ
وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ
الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَکَرَامَةً
وَمَزِیدًا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ
مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ
عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ مَا سَئَلَکَ بِهِ عِبَادُکَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ
بِکَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلَصُونَ ودو خطبه کردن اینجا میباشد
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان
آنچه متعلق بزکوة فطر است از شرایط وقدر ووقت ودر عید قربان آنچه
متعلق بقربانی است ومحل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است وواجب نیست
حاضر شدن در حال خطبه وگوش دادن بآن وبا اختلال شرایط مذکوره
مثل زمان غیبت امام علیه السلم واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت

وچه بفرادی ومعتبر نیست در حال استحباب دور بودن یکفرسخ در میان
دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن وواجب نیست این نماز بر کسی که
واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر وغلام وامثال ایشان
غیر از زنان واحوط ترک نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان وهرگاه عید در
روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر باشد بنماز عید در حاضر شدن
بنماز جمعه هر چند منزل آن دور نباشد واحوط ترک ننمودنست خصوصا بر
کسیکه نزدیک باشد وسنت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز
که اول آن مغرب شب عید است وآخر آن نماز عید ودر عید قربان بعد از پانزده
نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است وآخر آن نماز صبح روز سیزدهم از
برای کسیکه در منی باشد وبعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد
واحوط آنستکه ترک نشود. وصورت آن در عید رمضان اینست اَللّٰهُ
اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا ودر عید قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخوانند
بعلاوه اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَبْلَانَا

باب سیم در نماز کسوف وخسوف وزلزله وباقی آیات واجب میشود نماز
بر مرد وزن وخنثی بگرفتن آفتاب وماه چه تمام قرص بگیرد وچه بعض آن وبه
لرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه وبسبب بادهائی که
سرخ وتاریکی شدید ورعد وبرق وغیر اینها از اموری که بترسانند
اغلب مردم باشد وآن دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع ودو سجود است
که تمام ده رکعت میشود ودر هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر
در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد وهمچنین در هر رکعت که سوره را

تمام نماید و در رکعت اول و ششم از آن چه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آنستکه در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنستکه مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا باخر عمر ادا است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنستکه تاخیر نشود از وقتیکه ممکنست نماز کردن و شرط در ادا، نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر ادا، نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجبست قضا نماز کسوف و خسوف با گرفتن قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بران یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند بران تا وقت بیرون رود قضا آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجبست قضا آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجبست اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیه بلکه احوط ترک نکردن آنست مطلقاً خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول باداء بودن خالی از قوة نیست و هرگاه حاصل شود آیه در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یکرا که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ

[حاشیه:]

امتداد وقت تا ظاهر شدن تمام قرص ثابت نیست ولیکن احکام امتداد وقت تا این مقدار ثابتست از قبیل جواز تاخیر تا وقت شروع در انجلاء و وجوب کردن بعد از شروع در انجلاء و ظاهر شدن. شیرازی

احوط اینکه تا شروع در انجلاء نموده مبادرت بنماید کند. فشارکی

البته تاخیر از زمان بفوریت عرفی نکند. فشارکی

جز اینستکه متعرض اداء یا قضا بودن نشود. شیرازی

احوط نقل صلوتست اگر چه مشهور عدم وجوبست. ض

یعنی اگر زمان گرفته بودن ماه و خورشید بقدر اداء نماز آن با فعل واجباتش نباشد اداء نیست و لذا منسوب بمشهور است که اصلاً واجب نیست و اقوی وجوب آن میباشد بلکه اداء بودن و الله یقضد [illegible]

باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است

باب چهارم در نماز یکه واجب شود با التزام و از جمله آنست نذر و شرطست در آن آنچه شرطست در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب میشود در آن مکان معین و در زمان معین و اگر نذر کند یک رکعت و رکوع یا سجده آن نذر باطلست و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط اکتفا بدو رکعت است و صحیح است نذر در فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قران و از جمله اسباب التزام آنست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه آن نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجبست بولی قضا نماید آنرا و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد و یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجبست بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بآن وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن

[حاشیه:]

لزوم این احتیاط در بعضی از صور مسئله است نه مطلقا. شیرازی

اکبر ذکور اولی بمیراث نزد قضا است اگر چه ... هم باشد. شیرازی

وجوب قضا در صورتی که اکبر ذکور اولی بمیراث صغیر باشد خالی از اشکال نیست. شیرازی

هر نماز یکه فوت شده باشد اگر چه بدون عذر باشد با ولی است قضا بکند مگر در صورتیکه تمام نماز یش را ترک کرده باشد یا فاسد کرده باشد. شیرازی

[illegible]

واجبی خود میت که قضا شده نماز ... فشارکی

آنرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از اصل و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیای میّت اوّل و هرگاه در ذمّه میّت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرّعاً از برای میّت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصاً هرگاه کردن نماز بر وی مشکل باشد

مبحث چهارم

در بارهٔ[علـ] از مهم از نمازهای سنّتی و در آن چند فصل است

فصل اوّل

در نوافل مرتّبه است سنّت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانروزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بحمد تنها در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت نشسته بجا آوردن است و در این دو[علـ] خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنّت است در نماز شب در دو رکعت از اوّل آن در هر رکعتی سه دفعه سورهٔ قل هو الله احد خواندن و در باقی آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّت است خواندن سورهٔ بزرگتر در رکعت اوّل و سورهٔ کوچک‌تر را در رکعت دوّم و خواندن قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس و قل هو الله احد

[illegible]

علـ بعض از خصوصیات که در نمازهای سنّتی ذکر شده خالی از تأمّل و اشکال نیست بلی اگر بنحوی که در متن ذکر شده اگر بجا آورده شود بقصد رجا در موردی که شک در خصوصیتی می‌شود از جهت عمل اشکال ندارد ستيد ره‌جهم

علـ نشسته بجا آوردن احوط است فنازكى

در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و منا سبست در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است و امّا توظیفه در آن بخصوص هرچند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطّلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوخ و زنرا محسوب در عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار سنّت مؤکّد است و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنّت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنّت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار اینست أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یا أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یا أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و سنّت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روزه و نافله عشا ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمی شود لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معیّن باشد و امّا در سفری که نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیّر است مابین قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتّبه از موقّته و غیر موقّته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنّت است چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت آنرا در صبح

وشش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و
دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن بغیر
از زوال و چهار بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد سنت است
کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد و در آن هر سوره که خواهد
بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت بفریضه و نافله غیر
میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود
فصل سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت
آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز
یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود
از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو
سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند
و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم
قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان
اللهِ وَ الحمدُ لِلّهِ وَ لا اله الّا اللهُ وَ اللهُ اکبرُ و در رکوع ده مرتبه و چون
سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن
ده مرتبه و در سجده دویم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه
رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط موجه نمودن ذکر رکوع و سجود
بلکه الظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و نیز
را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ
آن نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه
امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آنرا کرده باشد جایز است عقب

انکار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر
نماز بگوید یا مَن لَبِسَ العِزَّ وَ الوَقارَ یا مَن تَعَطَّفَ بِالمَجدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ یا مَن لا
یَنبَغِی التَّسبیحُ اِلّا لَهُ یا مَن اَحصی کُلَّ شَیءٍ عِلمُهُ یا ذَا النِّعمَةِ وَ الطَّولِ یا ذَا المَنِّ
وَ الفَضلِ یا ذَا القُدرَةِ وَ الکَرَمِ اَسئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ وَ مُنتَهَی
الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ وَ بِاسمِکَ الاَعظَمِ الاَعلی وَ کَلِماتِکَ التّاماتِ اَن تُصَلِّیَ
عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَن تَفعَلَ بی کَذا وَ کَذا یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ و حاجات
خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است که بعد از آن خوانده
شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در آنها است خوب است
فصل چهارم در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اول
بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه
سوره انا انزلناه بخواند و هرگاه سلام گفت بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابعَث ثَوابَها اِلی قَبرِ فُلانٍ و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند
و آنچه متعارف است که جمعی نماز کرده باشند نصی ندارد و فتوای علما هم آنچه
ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه
دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنست که
بعد از دفن نماز کرده شود **فصل پنجم** در نماز غفیله و آن دو رکعت است
در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَ ذَا النُّونِ اِذ ذَهَبَ
مُغاضِباً فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَیهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ
سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاستَجَبنا لَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنجِی
المُؤمِنینَ و در دویم وَ عِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لا یَعلَمُها اِلّا هُوَ وَ یَعلَمُ ما فِی البَرِّ وَ
البَحرِ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ اِلّا یَعلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الاَرضِ وَ لا رَطبٍ

یا بس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک
بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی
کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوایج خود را ذکر نماید و بگوید اللهم انت
ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و
علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنستکه
دو رکعت از نافله مغرب را بر این وجه بکند هرچند اظهر جواز آنست علی
حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا کند و قبول از ایشان خوبست **فصل
ششم** در نماز اول ماه مستحبست روز اول هر ماه دو رکعت نماز در
رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم
بعد از حمد سی دفعه سورهٔ انا انزلناه و تصدق کند بآنچه میسر باشد و روایتست
استکه مجرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم
مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک
الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب
به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله
بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و
افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا
و انت خیر الوارثین و ظاهر آنستکه در تمام روز میتوان کرد این نماز را
مبحث پنجم در لواحق نماز و در آن چند بابست **باب اول**
در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است از ترس

جواز آن محل اشکال است

بر ضرر مثل گریختن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار نماید
و باطل میشود نماز بعمدا در شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم
را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد
و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلی که محو کند صورت نماز را و از این بابست
سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است
که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه
فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن
اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست و لیکن در بطلان بآن اشکالست
و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر بنحویستکه در ارشاد ذکر شده است
و اگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل
نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در
حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست هر چند بحد کثرت برسد چه برسد
اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو
و همچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف
و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه
قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن
نماز و لیکن واجبست بر آن سجدهٔ سهو و حکم انین که ناله کردن باشد و تأوه
که آه کشیدن باشد حکم کلامست هرگاه تولد حرفین از هر یک بشود و هرگاه
آه کشیدن از ترس خدا باشد در نیست جایز بودن آن و همچنین باطل میشود
نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل نمی
شود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار او قهقهه صادر شود نماز او

مراد تولد دو حرف است بلی مثل تنحنح و نفخ و نفخ عیب ندارد اگرچه دو حرف هم متولد شود مگر آنکه حکایت آنها بکند که با تولد دو حرف موجب بطلانست چه در اینها و چه در شبه آنها

باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا باشد آن افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسند بار بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باشد با برسد و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی در نماز واجبست فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن جواب او را تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب بگویند و واجبست که جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکند بود باشد پس بگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام

باب دویم

در احکام سهو و شک و در آن چهار فصلست

فصل اول

در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً یا سهواً چه بعد از تشهد نشسته باشد یا نه نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزیکه منافی نماز است و لیکن آنچه منافی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطلست

فصل دویم

در سجود سهو واجبست دو سجده سهو بر کسی که در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا گمان بهمرسانده به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را

یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا همچنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها و لیکن احوط آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجای آورند و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم تنها در شد سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو آنستکه نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که واقع شده است قربة الی الله و احوط آنستکه زیاد نماید قصد وجوب را آنچه ذکر شد در مواضع که سجده در آن واجبست پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا که جمع میان این صیغه نماید یا اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنستکه بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجای میآورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ یا بگوید

بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجبست فوراً بجا آورد دو سجده را و اگر تأخیر کند یا ترک نماید نمازش باطل نمیشود و بر نفقد بر تأخیر احوط ترک نکردن آنست هرچند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در آنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شک است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیکطرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر بیکطرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز سنتی است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت است مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو گذارد و لکن افضل آن استکه بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در

عـ چون بازبرای هر سببی معلوم نیست و اگر احوط است سید مدظله

سـ عبارت مظنه در افعال بنحو الملاق معلوم نیست سید مدظله

سـ وجوب تحصیل ظن هم بیکطرف موافق احتیاط است سید مدظله

سـ خالی از اشکال نیست سید مدظله

عـ رکعات مظنه در افعال محل تأمل است پس احتیاط لازم شود

میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان بیش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغربست یا اول عشا بنا گذارد بر آنکه از ظهر است در اول و از مغربست در دوم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دوم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجده دوم یا بعد از آن باشد بتفصیلی ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط تمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو آنها از آنچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت **اول** شک میان دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده دوم در اینصورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوم** شک میان سه و چهار در هر حالی که باشد در اینصورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در اینصورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از اتمام

احوط اعاده حکم بعد از رفع رأس از سجده و اعاده نماز است حرره

عـ ابن احتیاط ترک نشود و بعد نقیه

سـ ترک نشود این احتیاط سید مدظله

کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد چهارم شک میان دو
سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار
گذارد و نماز را تمام کند بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و
دو رکعت نشسته بدو سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است
بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ
دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام
دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و
بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از
تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا بجای آورد
و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای
قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در
جمیع صور و در این صورت احوط آنستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند
و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول
یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود
ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آنست و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید با عاده
نمودن نماز و تا تواند ترک این احتیاط نکند ششم شک میان سه و پنج در
حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور برمیگردد بشک در میان دو و چهار و حکم
آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بعمل آورد هفتم شک میان سه و چهار
و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد
بود و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند هشتم شک میان پنج و شش
در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از

احوط کردن دو رکعت نشسته است سید محمد

و اگر داخل تسبیح شده دو سجده از برای آن نیز بکند میرزا

ترک این احتیاط نشود سید محمد

بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست میرزا

لزوما احتیاطا بجا آورد شیرازی

بلی البته ترک اعاده نکند شیرازی

ترک نکند شیرازی

برای آنکه این شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجدهٔ
سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و
اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی
است که شکها در میان نماز باشد و اما اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد
و اگر کثیر الشک باشد شک آن در این نماز اعتبار ندارد خواه شک در عدد رکعات
باشد یا در افعال آنها و خواه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر بلکه
بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن
آن فعل مبطل نماز باشد پس در آن صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت
نماز گذارد و همچنین شک هریک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و
حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هریک رجوع نمایند
بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هریک از حال دیگری باشارهٔ
و قراین و آیات مناسب حال و ذکر مثل سبحان الله از برای اعلام بر شمردن رکعت
بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین
اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد
از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری هم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه
خود بی اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی
و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان هم رساندن
بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هریک یقین بر چیزی داشته باشند
یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد یکدیگر نکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو
متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و
اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هریک بضبط دیگری رجوع

در تمام فروض شک امام یا ماموم اگر از برای هیچ یک علم یا مظنه حاصل شود آنچه معتقد دیگری باشد عمل کند بعلم یا مظنه دیگری و الا هیچ اگر بشک خود هر یک باقی باشد مظنه برای عقیده دیگری حاصل نشود عمل باحکام شک کند بدون متابعت و احتیاطا اعادهٔ نماز کند باحتیاط خیلی مهمی که ترک نکند و احکام مسائل شک امام و ماموم در کل اقسام اگر این نیز ترتیب است شیرازی

اطلاق این کلام در صورتیکه گمان دیگری باشد اشکالی ندارد بنا بر این در صورت گذشته هم همچنین است سید محمد

کند یا مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار
بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه در اول مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد
سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک به دیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی
شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد
انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق
نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعضی
دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض
ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هرچند بسیار باشند و همچنین از
برای امام

فصل چهارم

در احکام نماز احتیاط است و آن واجب
است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط
آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در
نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد
وجوب و لکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل
تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن
در رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بهمین طور بکند و تشهد بخواند
و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بهمین نحویست که ذکر شد مگر آنکه
در این حال نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت
ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت بهمین نحویست
که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت
نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا

آوردن آنرا بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید
نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد
نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند نماز احتیاط را
و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآن را
و اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط یا تمامی را اتمام کند اگر مبطلی
که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده
باشد و اگر چیزی که مبطل باشد عمداً و سهواً بجای آورده نماز باطلست و اگر
بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز
احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مختلف باشد در
عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط
و لیکن با صل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است
هرچند قول بصحت خالی از قوت نیست و احوط اعاده است در جمیع صورتهای علم
بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل احتیاط نمود و شک کرد
آیا موافق بود یا خلاف نماز او صحیح است

باب پنجم

در نماز قضا
[illegible] قضا بر کسی که مرتد شود و در حال ارتداد وقت یکی از فرایض
[illegible] بجا آورد [illegible] بودن شرایط آن
[illegible]
[illegible] بجهت چیزی که از جانب خود باشد [illegible]
[illegible] باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان [illegible]
[illegible] فوت شده باشد در ایام مخالف [illegible] از کسانیکه از اهل قبله

عـ۱ـه
یعنی جایز نیست که رو احکام شک را بکند و نماز را اعاده کند بلکه مکلف است که با حکام شک که بجا آوردن نمازهای احتیاط باشد باقتضای [illegible] است عمل کند اگر [illegible] ترک نماز احتیاط با احکام شک [illegible] قصداً یا تقصیراً [illegible] نماز را در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند فتامل

عـ۲ـه
مثلاً اگر یک رکعت نماز کم بوده و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده کرده پس موافق بوده فتامل

عـ۳ـه
مثل اینکه دو رکعت نماز احتیاط نشسته کرده و یک رکعت نماز کم بوده فتامل

عـ۴ـه
اقوی صحت است مطلقاً هرگاه کم بودن نماز را بعد فهمید بر خلاف آنکه [illegible] کرده بود مثل اینکه شک میان سه و چهار نموده و بعد فهمید که دو رکعت کرده [illegible] اعاده کند فتامل

باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت
شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض
یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت
نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجبست
قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از
این اعذار واجبست نماز و اداء خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجب
است و واجبست در قضاء ترتیب بنهجی که فوت شده است در قضاء نمازهای
یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب و لیکن احوط آنست
و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضاء را بر اداء بلکه میتواند اداء را
پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن
اداء تا بآخر وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه
آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که
در او است بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام
و قصر حال فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید بقصر هرچند
در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح
باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت
حاضر یا در اول وقت حاضر و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت قضا
است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد
قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر یکی از دو نماز و نداند
کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی بقصد
کند با ذکر چهار رکعت نماز میکنم قضاء آنچه در ذمه من هست قربة الی الله

کر خود سبب آن نبود باشد یا لا چون قضاء کرد نیست بلکه در مجنون هم مراعات این احتیاط خوبست سید محمد

تفصیلی است در مسئله از جهت آنکه مدار در وجوب قضاء دریافتن مقدار نماز اختیاری است یا اضطراری که مجال بیان آن در اینجا نیست سید محمد

ترک نشود ترتیب اگر ابتداء ملتفت بود ترتیب را و مراعات آن مستلزم حرج نمیشود سید محمد

در اول وقت یا در آخر وقت بقدر نماز و طهارت و شرایط مقدمات مقدور یکه متمکن از اداء نماز بوده در وقت قوله شده فشارکی

و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا باید
نماز مغرب نماید و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است لیکن احوط
در این حال آنستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **باب چهارم**
در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه
و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن
مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط و مگر بر کسیکه حمد و
سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن آن پس اگر ممکن باشد
او را درست نمودن حمد و سوره در وقت و هر یک از فرادی بطریق صحیح یا
بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ
بودن وقت یا مانند آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن
نباشد درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر
شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز
استسقاء و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد
است داخل شدن در نماز جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات
و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن
نیز هم نرساند ساقط میشود و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن
ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند بیشتر که در آن معتبر است
خواندن بخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود
پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه از آن ثنا و تمجید بخدا باشد بگوید
تا امام فارغ شود و تعقیب میکند در باقی امور و اقل عددیکه جماعت بآن منعقد
میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن

این احتیاط ترک نشود اگرچه لزوم آن معلوم نیست سید محمد

احوط ترک آنست در رکعات احتیاط و نمازیکه بنذر واجب شود بلکه در نماز طواف هم سید محمد

یا مقصر هم نباشد سید محمد

بدون قصد نیت اقتدا بسنی سید محمد

در صورتیکه قدرت بر قرائت بعض از حمد هم پیدا کرد با حمد اتمام و اعاده است سید محمد

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال الاضطرار ضروره

یعنی واجبی باصل شرع فشارکی

در دو وقتیکه بین اهل سنت و جماعت بوده باشد که بین آنها ترک جماعت برخلاف سنت است و حضور بجماعت و کردن نماز خود را بجماعت آنها و کشف کردن بانی شرح مرحوم در متن صحیح است لکن مخصوص بجهت نماز جماعت در بین آنها استحباب و کفایت معلوم نیست اگر نتواند نماز خود را تماما بجا بیاورد فشارکی

چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن
بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن
از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود
و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مأمومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند
بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام مأمومین زن باشند و همچنین
شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند و همچنین
است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آن را یا بعض
از حروف را بدل ببعضی نماید و مأموم سالم از آن باشد و همچنین حکم در امامی
که لحن در قرائت مینماید و شرط است که نبوده باشد در میان امام و مأموم
که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد و امام مرد و همچنین
شرط است که نبوده باشد دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد آنقدر
که آن را دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است
و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط در دوری عدم [illegible]
است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یک گز فاصله در صف پیش
یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه دو صف اخیر فاصله بینشان هر یک
از اهل آن باشد ضرر ندارد و اما در صفهای میان احوط ترک است هرچند
اظهر آنست که ضرر ندارد مادامی که دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین
شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم
نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر
ندارد و اما اگر امام پائین و مأموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب

احتیاط در ترک اقتداء بکسیکه غیر مختونست اگرچه معذور باشد خوب است ولکن اقتدا کردن بمحدود بعد التوبه و همچنین اعرابی که شرایط دیگر دارد و نبود عیبی ندارد سید درچه

این احتیاط لازم نیست سید درچه

بلکه مطلقا سید درچه

مطلق حایلی که مانع از دیدن شود مانع بودن آن معلوم نیست سید درچه

این احتیاط را ترک نباید کرد

یعنی سید مأموم از موقف امام [illegible] لازم نیست احتیاط

[illegible] مأمومین متصل [illegible] آنها با امام [illegible] باشند که امام [illegible] مأمومین [illegible] نباشند [illegible]

از محل سجده مأموم تا محل قیام پیش از یک گام برداشتن نباشد و ترک این احتیاط نشود فشارکی

در وقتی که از پیش روی [illegible] با بنا متصل [illegible] ضرر ندارد فشارکی

اگر [illegible] باشد [illegible] نماز [illegible] فشارکی

و چه در غیر سراشیب هر گونه چه زیاد و همچنین شرط است یکی بودن امام و آنکه
مأموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد
معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند ورا
یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط است که مأموم
پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه مأموم مرد باشد
چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام با مأموم
در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین
یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق
بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف
پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسی که نماز نکرده باشد
بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن طفل نابالغ
و کسی که نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتدا
در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجب است متابعت کردن
مأموم امام را در افعال یا اینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط
مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام
را با بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت
است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و مأموم بتکبیرة
الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر مأموم سر بر
دارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً برگردد
و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید براو چیزی نیست

وجوب نماز در مسئله اولی از باب احتیاط است فضلا از مسئله دوم که با اشاره تعیین امام نمود و گمان داشته که زید است بعد معلوم شد که عمرو بود سید درچه

بلکه مؤخر باشد هرچند بایستد که [illegible]

گذشت که در زن احوط تاخر از مرد است بیک [illegible]

و همچنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد کند [illegible]

اگر در تشهد یا تمام تسبیحات [illegible] بر امام مقدم شود ترتیب احکام جماعت بعد از آن خالی از اشکال نیست سید درچه

که اقتدا معتمد بوده بشخص [illegible] بمحض اقتدا با امام جماعت حاضر شده [illegible] باطل است فشارکی

احتیاط در اقتداء با امام حاضر عادل و ارای [illegible] لازم نیست اگرچه برای اقتداء باید شخص باشد و اگر [illegible] اقتدا کرد [illegible] است فشارکی

مراد بنافله در اینجا نماز واجبی است که تکرار آن و جماعت در آن جایز است [illegible] فشارکی

در [illegible] اعاده [illegible] فشارکی

و اعاده نماز [illegible] فشارکی

[illegible] احتیاط [illegible] نشود فشارکی

رعایت این احتیاط در آنچه [illegible] امام [illegible] مظنون باشد که امام نخواند اولی است

و هر جائیکه متابعت نشود فشارکی مأموم از امام رکنی زیاد شود مثل رکوع یا دو سجده در یک رکعت متابعت را ترک نکند با اعاده نماز احتیاطاً فشارکی

دو نماز او صحیح است و اگر بر نگردد عمداً احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسی که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت آنرا دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته استاده را ترك نموده است نماز جماعت را درک نموده و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام بگوید و تکبیر رکوع را ترك کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد در مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آن است که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس هر رکعت که ملحق بامام شده ابتدا نماز اول نماز فرادا دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجبست قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درك نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ... ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر

آگر سهواً یا خطاءً یا بظن آنکه امام سر بر داشته از رکوع یا سجود سر بردارد برگردد بمتابعت منافی ندارد و همچنین اگر بظن اینکه امام رکوع کرده بركوع رود ... کند و اما عود بمتابعت در غیر این صور مشکل است سید در چه

بشرطی که مانع از اقتدا در آن مکان نباشد مثل دوری و حائل و بلندی جای امام عزیزه

این احتیاط مثل احتیاط در نرفتن نبودن اگر مراعات شود بلی اشکال ... سید درچه

و متمکن نشد از متابعت امام در تشهد نمود که بخواند آنها را واجب است متکرر نمود تجافی در این تشهد نکند سید درچه

احتیاطی که بهتر است در حاشیه در صورت سابقه ذکر فرموده در اینصورت هم ترك نشود بلکه احتیاط در رفتن را دارد و صورت ترك نکند اگر قصد انفراد نکرده سید درچه

احوط اینکه این حکم را در مستحبان ... که جماعت انتظار نکند فشارکی

البته در حال ذکر واجب خود را جهر بصف نکند فشارکی

احتیاط لازم تر ترك بخواندن حمد تمام است و رسیدن بامام و اعاده نماز را بخصوص در صورت قبل ترك نکنند و قصد فرادی را علی الاحوط ترك کند فشارکی

این احتیاط ترك نشود یا آنکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد نماید و حمد را تمام کند و اعاده لازم نیست عزیزه

بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بانفرادی کند و تمام کند نماز خود را

باب پنجم در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترك نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یکروز براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد به تنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع در میان هر دو است به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضا آن واجبست و لیکن احوط ترك نکردن ادا است بتر و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شك نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزدی یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال حیرانی بی قصد آنچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفته اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلافست که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن

لغایت نمودن ... الایام خالی از وجه نیست سید درچه

احوط اتمام است و احوط از آن جمع بر پیش داشتن بر قصر و فرق نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط اینست که روزه را بگیرد و بعد از آن قضا را نیز بعمل آورند میرزا

کفایت مسافت شرعیه در تعیین تمام ظاهر نبودن اماره معتبره بر هشت فرسخ یا چهار رفتن و چهار برگشتن لکن کمتر بودن از آن ن سید درچه

اگر بعد قصد چهار فرسخ را رد آنچه سابقاً در چهار فرسخ ذکر شد در اینجا نیز جاری است سید درچه

برگشتن در همان روز شرط نیست هرگاه هشت فرسخ را با اتصال رفتن و برگشتن بپیماید هر گاه چهار فرسخ میرود و برمیگردد در غیر یکروز ... که هم رفتن و برگشتن زیاده از یکروز طول دارد البته احتیاط بجمع را ترك کنند نیت تقدیم قصر ... باید قصر خالی از قوت نیست و جمع احتیاطی در صورتی میباشد که قاطع سفر در بین نباشد فشارکی

بتهاون بقدر مسافت باشد بخصوص نمیشود و احتیاط خوبست جمع کردن
میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق
نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاستقلال باشد یا بالتبع مثل غلام
و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند
هشتم آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر
اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت در حصول مسافت میکند
شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد
از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه در رفتن او موقوف بر
رفتن ایشان هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه
اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا مترددد بماند تا سی روز و اگر بقدر
چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند نهم آنکه جمع نکند با قصد مسافت
عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده
در بین راه که اگر هر یک از این دو بهم رسد باید تمام کند نماز را و حکم اراده ماندن
در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جائیست که در عرف بگویند
وطن است هر چند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن
نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل تولد پدر او بودن
در صورت مفارقت از آن نمودن هر چند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون
رفتن از آن یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار
با جهت تحصیل علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار طول بکشد باعث تمام
نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه هر چند
از انسب بتمام نمودن هر چند عیال او در آن سکنی همراه او باشد بیرون

آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات که
بیابانها بسر میبرد از قبیل اعراب بر تنی و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل
او باشد چیزی نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و جمال کش و قاصد
و کشتیبان و تاجر و مانند ایشان که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود
و امثال آنها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری
برود بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت او در سفر شدید شود چندانکه
از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب
شود بر آن تمام کردن در سفر هشتم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم
احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بعد ماندن ده
روز بیرون وطن باشد یا در غیر وطن بلکه به روز هر چند بدون نیت باشد
در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر
کند و در سفر دویم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است
ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی است
بعد که سفر نه در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث
تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز در غیر قصد در موضعی ماند نماز را
تمام کند نظر بر داشتن حکم مسافر باعث برگشتن بجهة قصر نمیشود ششم
آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و یا آنکه غایت آن
حرام باشد مثل آنکه برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان
و اعانت ظالم در ظلم او و مقصر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل
مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که
منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود

باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو بر
اگر بسفر رود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال
خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان
نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار
شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر
در صدای موذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر
است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار یا موذن
یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود
و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در
حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل
و فرقی نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت
باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع
برگشتن است و واجبست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر
خاطر این شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حائر
سید الشهداء علیه السلام که در آنها مخیر است میان قصر یا تمام و دوم افضل
و اول احوط است و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بآنکه واجب است
قصر از روی عمد باطل است نماز و واجبست اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر
وقت گذشته است و اگر جاهل بود بوجوب [illegible] قصر و تمام کرد اعاده و قضا
ندارد [illegible] نکرده باشد [illegible] مسئله [illegible] باشد [illegible] در وقت [illegible]
که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل
بمحل آن باشد یا بنا بر احکام قصر یا ناسی باشد یا [illegible] تمام کردن [illegible]

عـه
این احتیاط ترک
نشود سید ره
[illegible]

لـه عـه
احوط مراعات هر دو
امر است هم اذان
هم دیوار شیخ ره

سـه
احوط در برگشتن
مراعات اذانست
سید ره

لـه
در وقتیکه [illegible] هرگاه نماز
شد اتمام کند [illegible]
هم اذان مخفی شود هم
دیوار سید ره

ص
[illegible] که تمام
قصد [illegible] باید باقی
مانده از طریق [illegible]
مسافت باشد [illegible]
لازم شود و اگر قصد
رجوع فعلا نداشته و
اما صورت رجوع
از قصد معصیت
از قصد [illegible]
اگر باقی مانده [illegible]
بقدر مسافت [illegible]
و قصد رجوع هم نباشد که ضم آن نشود
مسافت نشود احوط جمع میان قصر
و اتمام است سید ره

ش
احوط اقتصار بمسجد مکه و
مدینه است شیخ ره

سـه
و مقدم [illegible] نباشد سید ره

این احتیاط [illegible] ترک نشود [illegible]

عـه
توضیح آنکه شرط بودن
یکی از اینها و امر
در قصر در سفر
از وطن است نه در
سفر از محل اقامت
فشارکی

عـه
جمع بین قصر و تمام
در مراجعت بوطن [illegible]
نه محل اقامت در ترک
این احتیاط نکنند
فشارکی

سـه
جاهل بقصر در محل
اتمام اعاده کند و
هرگاه اصل مسافر
بود نه فراموش
کرده باید اعاده
کند بقصر فشارکی

لـه
در جاهل بوجوب
قصر [illegible]
[illegible]
نیست فشارکی

[illegible]

قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطلست و اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا
ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد
و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را با تسییر ملحقات
ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنستکه هرگاه بیرون رود
از محل اقامه بکمتر از مسافت قصر با اقامه بماند و نماز را در هر حال از رفتن و
برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن
داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد
در سفر نمودن و ماندن بلکه هرچند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن
در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط [illegible]
قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنستکه پیش از تمام شدن اقامه
عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند [illegible]
بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچکدام اراده ده [illegible]
نداشته باشد [illegible] مابین مجموع آنها بعد [illegible] فرسخ نباشد باید [illegible] تمام
نماید و احوط علاوه نمودن قصر است و آن

مقصد دوم

[illegible] مال و بدن [illegible] است

بحث اول

[illegible] مال و در آن چند بابست

باب اول

در شرایط زکوة است و آنچه زکوة بآن
تعلق میگیرد و در آن دو فصل است

فصل اول

در شرایط است در وجوب

سـه
احوط این [illegible]
[illegible]
[illegible] از متعلقات [illegible]
اقامه [illegible]
[illegible]

سـه
این احتیاط [illegible]
[illegible]

لـه
[illegible] این احتیاط
[illegible]
[illegible]
سید ره

ص
[illegible]
هشت فرسخ بوده و
احوط [illegible]
[illegible]
[illegible] جمع [illegible] قصر
و اتمام بکند سید ره

عـه
این احتیاط ترک
[illegible]
است فشارکی

عـه
هرگاه بعد از [illegible]
هشت فرسخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و در آن [illegible]
نیست جمع کند [illegible]
[illegible]
[illegible] منفصل
هم [illegible] سفر باشد
نهایت [illegible]
و [illegible]
قصر کند فشارکی

زکوة مال ما... ... نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از
تصرف در آن نیز واجب نمیشود در مالی که مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد
و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب بنا بر اظهر
و احوط وجوب تخمیص است و همچنین واجب نیست بر مجنون و نیز بر طفل حتی بر ولی
ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر و طفل و مجنون
بلکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن
در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند
در بلوغ یا عقل یا علم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و همچنین زکوة
نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد شد پیش
از آن واجب است بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب
نیست در آنچه ... متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال ... آنچه
گذشتن سال در آن معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال
در آن معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه
ظهور صلاح در وقت غاصب بود لیکن ... متمکن شود
از تصرف در آن ... در وقتی است که بسهولت ... تصرف نماید هر چند ببعض
بعض از مال باشد نیز بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن
واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادن است مثل آنست هرگاه قادر بر
بیع آن باشد نیز بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف
عام و چه وقف خاص ... در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالی که
بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب
قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نیز بلکه محض

عه
اظهر بودن ...
... احتیاط
... منه رحمه

مسامحه باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه
تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن او است و واجب
میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند عین
زکوی موجود باشد **فصل دویم** در آنچه زکوة در آن واجب است و آن
نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما
و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است
در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن
مستقر میشود و متزلزل نیست بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل
است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نیز از سال دویم و اگر در تمام
سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم آنکه
مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نیز قدیم باشد یا جدید
رایج باشد در معامله یا نیز مخلوط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم
و پنجم آنکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا نیز معلوفه و مدار در هر یک
در صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون
نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن
بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه مالک
مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نیز غیر مالک عوض بخواهد یا نه
لیکن این در غیر اولاد آنها است و اما در اولاد اعتبار بمادر آنها است
پس اگر مادر آنها معلوفه باشد حال آنها حال مادر آنها است و اگر سائمه باشد
همچنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن آنها است و شرط است در چهارم
و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشد و فرقی در کار کردن نیست

عه
اقوی نیز آنست
و جوب نیست بدخول
ماه دوازدهم اگر
چه در اطلاق حکم
متعلق وجوب بدخول
ماه دوازدهم
تامل است و لیکن
احوط است منه
رحمه

عه
لکن بلا اخلاف نصاب
در خود طلا و نقره
آن میشود ...
رحمه

عه
اگر مسکوک را حلی
و زیور کرده اند مطلقا
نیست تعلق زکوة
بآن ... رحمه

عه
اقوی استقرار زکوة است بدخول ماه
دوازدهم و ماه دوازدهم از سال
اول محسوب است نشارکی

عه
یعنی نقره و طلا صاف و خالص ... بودن
نبودن شرط نیست در تعلق زکوة
در مسکوکات نشارکی

میان زراعت کردن و آبکشی کردن و سواری و آسیا کردن و نزد رمیان
آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر
صدق عرفیست در تمام سال که کارکن بنامند آنها را و شرطست در چهار
اخیر آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا بغرس
یا مساقاة و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق
وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج
سلطان هرچه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب
باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کندن و شخم و بیدن و اجرت عوامل
و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا به تصفیه دانه
و خشکیدن انگور و رطب و از این باب است عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل
خلاف نیست و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار آنست
پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از اعتبار نصاب نیست بعد از وضع اخراجات
پیش از تعلق وجوب معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب
است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار حال
از آن باشد **باب دویم** در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری
که باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فصلست **فصل اول** در
آنچه متعلق بغلاتست از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است
و پیش از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید
بر نصاب باشد واجبست زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است
و هر وسق شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع
عراقیست و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف خمس مثقال

از خراج سلطانی ... زکوی ... مالک ... و ... ندارد و از مخارج ... و مکلف ... کردن آن ... اخراج آن ... انعقاد ... و تصفیه تا زمان تمکن ... زکوة ... محمود بن ... فشارکی

که بنا بر ... احتیاطی باشد در حساب نکردن مخارج بعد از تعلق ... مخارج بعد از ... حفظ و تصفیه که احوط حساب نکردن این امور باشد اگرچه مخارج قبل از تعلق حساب شود و این احتیاط ... که مخارج قبل از انعقاد حبه محسوب نشود و اما مخارج بعد از انعقاد حبه ... آنچه متعارفست که از عین میدهند فشارکی

مسئله اخراج ... که سلاطین شیعه باسم خراج میگیرند خصوصا از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست ... را نکند نسبت با خراجات مقدم بر زمان تعلق وجوب ...

صیرفی و ربع عشر آنست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی
یک مثقال و ثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و
هفتاد درهم و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعیست و ششصد و چهارده
مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و
هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاه جدید متداول در اصفهان که
شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و
پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقالست و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است
در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف
بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که باب باران عمل میآید یا بر آب نهر
که در آن بر نشیند و اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل
زراعتی که باب چاه عمل میآید یا باب نهری که باید از چرخ کشید در آن نصف
عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی از
اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی بیکدیگر آب خورده
باشد سه ربع عشر باید بیرون بکند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آن
و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق نام است و ظاهر حصول آن
است بر بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدنست و اگر
تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور
و رطب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بر تصفیه دانه
و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال
زکوی میگیرد هرچند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی
پیش از ضمان و اگر تعلق گرفتن زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة

۱ اگر از آب چاه و ... آن زیاد تر باشد لکن قلیلی زیادتر باشد ترک سه ربع دادن نشود بلکه آب باران که بر سبیل عادت ... در زمین میآید منضبط نیست در کمی و زیادی مقید ...

۲ علی الاحوط بل الاقوی سید محمد

۳ مجرد تاخیر بی عذر سبب ضمان نیست بلکه در آن تفصیلی است سید محمد

۴ بنحو شرکت ملکی مطلقا معلوم نیست سید محمد

۵ اگر عزل کند زکوة را و تصرف در مابقی بکند اشکال ندارد سید محمد

هرگاه ... و ترتیب آن زراعت را باب نهر و چاه ... میداشته باشد ... کفایت سه ربع ... اقوی میباشد ...

۵ غرض آنکه بدمورد که زکوة دهنده بدل عین را بذمه خود گرفته و ضامن شده چنانچه اذن داده شده بدل و قیمت بدهد در این صورت میتواند تصرف در مال زکوی که زکوة باو تعلق گرفته نماید و اولی و احوط رعایت ... اولی بحال فقیر میباشد از دادن عین یا قیمت فشارکی

از اصل مال واگر نهایت بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و
جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **فصل دویم** در نصاب
طلا و نقره است و از برای هریک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال
صیرفیست و نصاب دویم سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع
مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعیست نصاب اول
نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست نصاب دویم چهل
درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از نصاب
اول تا هرجا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول
باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی
و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنستکه چهل و یک اخراج
شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده
داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول هریک از طلا و نقره نرسد یا در
میان دو نصاب باشد و آن را تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در
حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدریکه اخراج باید بشود مال تجارت
و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای آن دوازده
نصابست اول تا پنجم هریک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید
بدهند و نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجبست که شتری داده
شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن
واجبستکه داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
هشتم چهل و شش است و در آن واجبست داده شود شتری که داخل در سال
چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یکست و در آن باید داده شود شتری که

عـ بابقاء مالی که زکوة بآن تعلق گرفته است دیچیر

عـ درزکوة انعام جواز اداء قیمه تفصیلی دارد که مراجعه ... با احتیاط ... دیچیر

عـ بابقاء عین زکوة و بابدل عین در مال تقدم مسلم در غیر آن تامل لازم است فشارکی

چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و
شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هریک داخل در سال سیم شده
باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر باید داده شود که هریک
داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس
در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا
در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال
سیم شده باشد و آنچه بیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی
نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم**
در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصابست اول سی و دویم چهل و بعد
از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هردو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد متعین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است
و در هر سی گاو یک گاو یک ساله باید بدهد چه نر باشد و چه ماده و در هر چهل گاو یک
گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصابست نصاب
اول چهل و در آن یک گوسفند باید بدهد دویم صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند
بدهد سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک
است و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن در هر صد
گوسفند یک گوسفند بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک و
قوچی را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب نیست و گوسفندی
را که در مصرف زکوة میدهد اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند
باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیبدار در زکوة مجزی
نیست هرچند سنی که واجبست منحصر در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشند

باب سیم در مصارف زکوة و شرط آن و کیفیت دادن و در آن چند
فصلست **فصل اوّل** در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اوّل
و دوّیم فقرا و مساکین و دوّیم اسوء حالا میباشند از اوّل و ضابطه که بآن توان
زکوة بایشان داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل
و نه بالقوّه از منافع مالی که قرار داد نموده باشد آنرا سرمایه از برای خود یا نماء
مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد آنرا از برای اخراجات
که بآن معیشت خود را گذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان
قادر بر تحصیل مؤنه سالی باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند
و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است
و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن داشته
باشد و لایق او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنستکه هر محتاج
الیه باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمیه و غیر اینها منافی
فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و از آن منافعی بدو نفع
کفایتش را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر کسبی یا صنعتی
داشته باشد که کفایتش را نماید و اگر کسی ادّعای فقر کند و صدق یا کذب
او معلوم باشد بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است
قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش
مالی داشته باشد و حال ادّعای تلف آن نماید لکن در اخیر [illegible]
با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است بتحصیل ظن غالب احوط از آن
در قوی و در ادّعای تلف استعلام یقینی است و احوط از آن در اخیر [illegible]
نمودن است سیّم کسانی که تعیین شده اند از جانب امام ع یا مجتهد

عنه
میزان عرفی قرار داد خود شخص نیست نه در سرمایه و نه در مالی که بجهت اخراجات است
سیّد رحمه

عنه
اگر کسب لایق بحال و وافی بمؤنه خود و عیالش باشد مانع از گرفتن زکوة نیست بلکه [illegible] اگر وافی باشد لکن اعراض از کسب کرده باشد و چیزی که بمؤنه سال او بکار آید ندارد میتوان باو زکوة داد
سیّد رحمه

عنه
استعلام حال که مندرج بودن گیرند باشد در مثل این مذکور بطریق شرعیه و تمام بودن و سیّد بودن در زکوة غیر سیّد ترک نشود
فشارکی

از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو
آن هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان
از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل
خلافست پنجم غلامی که در نزد آقای خود در تحت شدّت و مشقّت و آزار
باشد آنرا از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خریده آزاد
کرد اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده
که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه
را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیّت در این قسم مقارن دادن ثمن است
نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است سند اسم تا بحصول عتق و عتق بدون
صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن
باشند هرچند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا صرف نمایند
عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان
از سهم فقراء هرچند فرق آنستکه پیش از اداء دین از سهم فقرا نیز بایشان
میتوان داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق
خیرات مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول
شدن طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت نمودن حجاج و
زوّار بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن
جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند که
بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که
از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند
بفروشند **فصل دوّیم** شرطست در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا

عنه
این شرط در صورتی است که از سهم غارمین باو داده شود و در این فرض مشکلست صرف آن در غیر دین بلکه مالک باید احتراز از آن بکند
سیّد رحمه

عنه
علی الاحوط
سیّد رحمه

عنه
شرط عجز در اعانت زوّار و حجاج با غنای آنها در گاه بلد خود لکن عجز از حج و زیارت داشته باشند مناسب است
فشارکی

صنف ششم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر علم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف وغیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنستکه عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن واین در غیر صنف ششم است واما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده اشکالست و اطفال ایشان را از زکوة میتوان داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرطست در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر بجا نیست گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت و نیز شرطست آنکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائم و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر صرف او برساند فصل سیم بدانکه متولی بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وصی او یا امام یا عامل از قبیل امام باشد یا از قبیل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام چنانکه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و آن داعی است بر اخراج و معتبر است مقارنت این معنی که سایق بر عمل باشد هر چند بنا بر اصل کافی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا مقصر مانند اسیر باشد مثل ربا و قبل از تلف عین نیت نماید بلکه اعلام گیرنده بیرون و حمیر از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر مرکند احدی را در مصر خود که بده بفلان فلان مقدار گندم مثلا و نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نیز از

باب توکیل چنانچه ذکر شد و بعنوان ... نمود مطلع از عمل باشد کفایت میکند و آن مطلق شد و در فعل هر چند ... مثل غیر ممیز و عادم الشعور بچه بلکه جوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی اداء مالک روی ندهد و اینها در حکم و با شرط ما لکست عمل را و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حال دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را به نیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوة و نیز تعیین نوع مثل زکوة فطره و نیز وجوب در واجب و نیز در سنت و سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد جایز است و واجبست در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره واجب بیرون رود ندهند و آن سه ربع مثقال شرعی از طلا است در طلا و دو مثقال و نیم و ... از نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار کم باشد اخراج شود کمتر از مقدار ده زکوة باشد یا آنکه اخراج آنقدر مقدار ده زکوة باشد یا بیشتر باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست ولیکن احوط در صورت دویم مراعات است باینکه باقی را بکسی دیگر بدهد و از برای طرف اعلا تحدیدی نمیباشد و افضل آنستکه زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل به بلد دیگر اگر مستحق باشد و اگر مستحق باشد و آن بلد ضامن تلف آن و اگر نقل به بلد دیگر نماید با ضمان جایز است و اگر بنقل نمود

و در آنجا با اهل استحقاق رساند بجز بیت هرچند نقل را حرام بداند و اگر در
راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر دادن
با ارباب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر و مثل انتظار مستحق یا غائب بودن
مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غائب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر
تأخیر کند در رساندن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان آن زکوة
با مالک است

مبحث دویم در زکوة فطره است و در آن دو باب است

باب اول در مکلفین بآن و شرایط تعلق آنست و در آن دو فصل است

فصل اول

واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد
بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که
شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن محقق
میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد
بانیکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است
مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم
اعتبار است و احوط از آن آنستکه هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از
قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی استحباب است و همچنین هرگاه
قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکنفر زکوة بیشتر نداشته
باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اولا بر بعض از عیال خود و هریک از ایشان
بدیگری و اخیر از همه میتوانند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است
و این در وقتی است که عیال او تمام مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام قبول کند
در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد زکوة واجب
است دادن و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید

بجز نقل از بلد اگر ... در بلد چنانچه حرام ... موجب ضمان هم نیست در صورتیکه بی تقصیر ... از جانب مالک بوجهی از وجوه دزد او را ببرد یا صاعقه او را بسوزاند یا شبیه اینها سید رحمه

تأخیر انداختن از وقت وجوب تا دو ماه بلکه چهار ماه ... جواز آن ... در صورتیکه زکوة را از مال جدا کرده باشد ... گرفته باشد اگرچه ... بهتر است ... تأخیر بجهت رساندن باشخاص خاص باشد چنانچه با وجود مستحق اگر تأخیر کرده و تلف شد خودش موجب ضمان زکوة شد مثل آنکه بدون تقصیر اتفاق افتاد که دزد برد ضمان هم بر مالک نیست بلی مستحب است اعاده سید رحمه

ترک این احتیاط نشود سید رحمه

بلکه مطلقا سید رحمه

یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر
است در آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه
نمودن وجوب احوط است

فصل دویم

واجبست دادن زکوة از برای
خود و هرکه عیال او باشد باختیار او نه باکراه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ
باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و
کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال
ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند هنوز غذای او را نخورده باشد
و احتیاط آنستکه مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که
احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود و
واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر
و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن و مثل آن باشد
واجب است بر مهمان آنکه زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان
کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداد
نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک بنده شد یا فرزندی از برای
او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هرچند بقدر کمی
باشد واجب است بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر کمی
و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن نماز عید
است ساقط است زکوة و هرکسی که زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة
از ذمه او ساقط است هرچند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی آنستکه
خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنی که چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد
و خرج زن را بمشقت متوجه باشد احوط آنستکه زن زکوة خود را بدهد

مهمان ... مهمان کنند محل اشکال است فطره او بر مهمان کننده است و اگر مهمان از برای بجز غذا خوردن است احتیاط در دادن هر دو است اگرچه لزوم بر مضیف واضح نیست سید رحمه

اگر مهمان کننده خود مهمان اگر غنی است ترک دادن نکند بلکه احوط است اگر مهمان نکند فقیر است مهمان غنی مطلقا ترک دادن نکند سید رحمه

گذشت که سقوط از مهمان غنی بر فرض وجوب بر مهمان کننده و دادن از او است سید رحمه

این احتیاط ترک نشود سید رحمه

بعضی اقسام مهمان که عرفا عیال محسوب میشوند مثل حمله اولاد غیر واجب النفقه که وارد خانه ابا میشوند و در جزو عیال او محسوب میشوند ظاهرا بر آن زکوة فطره آنها بر مهمان دار میباشد که شرط قبول و مهمان بودن آنها را بدون غصب بودن زکی

ترک این احتیاط نشود فشارکی

یعنی در صورتی که مهمان کننده اگر نداد و احوط عدم سقوط از مهمان است الا در صورتیکه عیال میزبان باشد عرفا و میزبان بدهد ... البته ... ساقط ...

تولید ... بلکه ... شوهر ... و خرج ...

هر چند سقوط از هر دو قوی است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را
داد هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود
بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر
خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن
از آنها که واجب النفقه شخص میباشند از پدر و پسر هرگاه خرج آنها
با خود ایشان باشد یا عیال غیر آن کسی باشند که نفقه ایشان بر آن واجب
و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج
است بر مولی هر چند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او
واجبست و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از
ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **فصل دویم** در تعیین زکوة فطره
و قدر آن و وقت بیرون کردن و مصرف آنست و در آن دو فصل است
فصل اول جنس آن منحصر است در قوت غالب مردمان از گندم و جو
و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن
زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند
همین ترتیب مراعات آن خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس
انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر گندم را از جنس داده و بعد از آن
معلوم شد نقصان آن را بجهت تمام کردن آن از آن جنس [illegible]
کند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر [illegible] قوت
غالب باشد زکوة [illegible] آنستکه قیمت [illegible]
فرق در میان طلا و نقره بلکه [illegible] نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون
کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه [illegible] که وطن اوست

عله
اگر زوجه خرج او با غیر شوهر است داده زکوة زوجه [illegible] زوج [illegible] دادن نکند
سید [illegible]

عله
آنچه در [illegible] از [illegible] شد [illegible]

عله
احوط [illegible] ربع [illegible]

عله
اگر عیال [illegible] باشد [illegible] زوج [illegible] فتاوی

عله
اگر وقت دادن قیمت کمتر شد علی الاحوط ترک نکند زیادتی قیمت را الا اینکه وقت دادن خارج از [illegible] وجوب باشد [illegible]

عله
اگر وقت جدا کردن زکوة [illegible] دادن [illegible] باشد [illegible]

و جایز است از برای کسیکه با چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد
و در قیمت جمیع بنرخ بازار است و فرد دیگر باید داده شود از برای هر نفری
یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع
مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی
و سه ربع است **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن
آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل
پرداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پرداختن از نماز
عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر
نپرداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد نماید
که اگر وقت باقیست ادا و اگر قضا باید داده قضا و اگر نه بتصدق باشد و
اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید بنیکه جدا کند آنرا از مال خود واجبست
رسانیدن هر وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر
بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة
را هر مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و
اولی آنستکه آنرا در غیر [illegible] بفقرا صرف نماید و جایز نیست که بهر فقیری کم
از زکوة یکنفر بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند فقراء آنقدر که بهر نفری یک
سر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که بیک نفر این قدر بدهند
که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی از اقارب فقیر داشته باشد با ایشان بدهد
و همسایه را مقدم دارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر
غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آنرا با ولاد مؤمنین و شرط بودن
عدالت در غیر ایشان و هاشمی بودن گیرنده مگر اگر دهنده هاشمی باشد و

عله
و اگر نماز عید بجا کند قبل از زوال عقب از نماز زیادتر تاخیر نیندازد
سید [illegible]

عله
اگر عزل نموده تعجیل بدادن قبل از زمان لزوم ندارد و بعد هم تهاون در دادن نداشته باشد کافی است چنانچه بجهت انتظار فقیر معینی تاخیر ضرر ندارد بلکه اگر [illegible] بدون [illegible] ضمان هم ندارد سید [illegible]

عله
چه نماز عید بکند چه نکند آخر وقت نماز عید واجب مضیق میشود بحسب وقت اگر فقیر حاضر باشد و با بودن فقیر جایز نیست تاخیر بجهت فقیر مخصوص و لو افضل باشد از جهت رحم یا عالم بودن بلی اگر وکیل باشد در اخذ اخذ کند بوکالت [illegible] امانت و در این صورت با [illegible] ضمان نیست فتاوی

واجب لقطه نبودن ونقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنحوی است که در زکوة
مال گذشت ولیکن در اینجا صرف کردن آنرا در بلد تاکید در آن بیشتر است
و اولی آنستکه در عصر حاضر نبودن امام ع بنزد فقیه جامع الشرائط فتوی
که مأمون باشند ببرند هرچند خود با رباب کوه رسانند بجز بیت مبحث

سیم در خمس است و در آن دو باب است باب اول در آنچه خمس بآن
تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصلست فصل اول

بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجبست هفت چیز است اول مالی است که از کفار
حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات
باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام ع باشد و اگر چنین نباشد
و در زمان غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل ما سابق است و اگر ممکن
باشد اذن از امام ع مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر
آنستکه مال مخصوص امامست و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله
از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن و تتمه آن در
حکم منافع مکاسبست دویم معادنست حتی نمک و گوگرد و احوط دادن
خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ هرچند اظهر
عدم جریان حکم معدنست بر آنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق
میگیرد سیم مالی که در زیر زمین کرده باشند بجهة ذخیره خواه نقد باشد
یا غیر نقد بجهة مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام
بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل
اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده است در زمین
موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر تقدیر

...ال کفار حربی در مورد جواز اخذ و هرگاه مقطوع است که دیگر بدست مالک نمیآید با عدم صدق کنز حکم لقطه
آخر لازم

اخیر لازم است خمس و بقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد
و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر
اینکه کسانی که مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند
مال او میشود چنانچه خمس آنرا و بقیه خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد بحال
صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از مالکین زمین پس اگر ادعای
ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه معتبر باشد مدعی یا نه
و اگر انکار نماید بمالک ما سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز
حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائی که
از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو
رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بفرو رفتن در آب
تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائی است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر
از روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار نصاب پنجم
منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتسابات و زیادتی آنچه ندارک
نموده از برای یکسال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هرچند
که باشد مثل هیمه کردن و هیمه دیوشن کندن یا آوردن و فروختن و ستانیدن
کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و گرد
انگبین و عسل کوهی جمع نمودن و علاقگی و ناصکی نمودن و جعل البرگملگی
اما مثل میراث و هبه و هدیه و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و غیر
که بجهتی یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء و وقف و صیدیکه برای خود میاید
در خانه و بی نسبت بدست آید در همه آنها خمس نیست ولیکن واجبست در نماء آنها
و در نماء مالی که خمس آنرا داده باشد و همچنین در مخصوص زیادتی قیمت بازار بلکه

زیادتی

زیادتی در عین بلکه در ربح اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رساند یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او **ششم** زمین زراعتی است که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود **هفتم** مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد **فصل دوم** شرط است در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در دوم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشته قیمت آن زیاد شده در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و در غیر نقدین مخیّر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخله در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی

عـه مراد این است که زکوة واجب شود بر کسی که مالک نصاب بوده در سال مطلقاً سید دام ظله

عـه بلکه مطلق زمین سید دام ظله

عـه و همچنین شرط است در وجوب خمس آنکه قیمت مقداری که هر کس بیرون می آورد از معدن در حد ولو در دفعات به بیست مثقال برسد و اگر متعدد باشد باید مجموع سهام باین مقدار برسد سید دام ظله

عـه ظاهر این است که مراد این باشد که در زیادتی قیمت خمس از جهة منافع مکاسب نیست سید دام ظله

عـه نظر ببعض اخبار خمس در فائده و هبه و صدقه که بی زحمت بدست آید و جستن چیزی که بوصیت بدست آید و ارث من حیث لا یحتسب احتیاط شده و اطلاق در احتیاط که مخارج سال هم محسوب شود کمال احتیاط است فشارکی

عـه مثل چیزهائیکه حوائج و مؤنه او باشد فشارکی

بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجات صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست لکن در اخراجات سفر اقتصاد معتبر است و از آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آنسال و خصوصاً خسران در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس آنست و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات واجب اگر در آنسال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و اگر در آنسال معذور شود از وقتش محسوب میشود چنانچه اگر تأخیر نماید بعصیان بر او محسوب نیست و دین و خسران در آنسال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشده مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند جبر از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل آنست حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعد و جهی با نیت صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او تواند بگذراند از غیر منافع مکاسبه مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از

عـه این احتیاط ترک نشود سید دام ظله

عـه بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره

[illegible]

عـه مسئله محتاج بتأمل است مگر آنکه حاجت در آنسال متحقق باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد شیخ ره

عـه مجرد خسران کن... و این حکم مال دین است سید دام ظله

عـه ... علی الاحوط اگرچه ... در این مسئله ... محل تأمل است شیخ ره

... بوده است بعید نیست که مانع نداشته باشد اداء آن از ربح سال لاحق چنانچه هر که حج میرود از ربح همان سال مانع ندارد که صرف بکند سید دام ظله

عـه ترک نشود فشارکی

عـه خسران تجارت و زراعت را مطلقاً از مؤنه محسوب نداشتن احتیاط مهمی است که ملا تخلف از آن را اذ عندهم الا در جائی که سرمایه کسب مختل شود بقدر رفع اختلال از منافع اتمام سرمایه نماید فشارکی

عـه قرض در حوائج معاشیه و مخارج و مؤنه سال از مداخل سال از منافع موضوع میشود علی الاقوی و با تأخیر از سال سابق بلاحق هم موضوع میشود اگر از منافع سال سابق موضوع نکرده است با عدم تمکن و با تمکن هم اگر خارج کرده و تلف شده از سال بعد جزو مؤنه نکند البته علی الاحوط فشارکی

غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کاملست و کفایت نمیکند داخل
شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردنست و معتبر
نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لیکن جایز است تاخیر تا
باخر سال بلکه احوطست بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوریست و تاخیر
تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن
و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را
نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای
مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت
باذن مجتهد یا باذن او نیست لیکن احتیاط خوبست و اگر بداند مالک را و نداند
مقدار را واجبست دادن زاید و براین تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالک
و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد

باب دوم

در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن دو فصل است

فصل اول

در قسمت خمس است و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از
امام است و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است و سه سهم
دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است

فصل دویم

در شرایط است در صحت
خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او و سگر در آنچه ذمی میدهد
از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویستکه در زکوة گذشت و لازم
تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام
تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست
از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرطست در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری
باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرطست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر

عد
علی الاحوط اگر چه
حکم محل تامل است
شیخ ره

نعطب
دادن خمس بعد از
بنی نائب است در
مال حلال مخلوط
بحرام که مالک آن
حرام معلوم نباشد
سید رحمه

مب
هم در استیذان از
مجتهد و هم تخصیص
آن بغیر سادات
شیخ ره

لعب
گذشت که در این
موارد محتمل است
که مجتهد حکم وکیل
را داشته باشد
سید رحمه

مسه
احوط صدقه ندادن
بسادات است
فشارکی

نمی باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب باشند و کفایت نمیکند از اولاد دختر
هاشم بودن و اینکه مشهور است از جانب پدر نه از طرف مادر و نیز از انتساب نا و ... سبب او را
خمس میتوان داد و شرط نیست ... فقر در ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر آن
بلد همچنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لیکن احوطست و
جایز نیست دادن زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست
با ابن السبیل از ایشان زیاده از حاجت دادن و ... زیاده از مؤنه سال فقیر از وقت دادن خمس
و فرق نیست در وجوب خمس ... در زمان حال حضور امام و غیبت و نزد ... میان سهم امام و
امام و نیز واجبست ... مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار
آن با مجتهد عادلست و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بمجتهد عادل و نیز حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است خود یا عدول مؤمنین
از بابت مذکوره بسادات بدهند

خاتمه

در بیان سایر صدقات است واجبست
تصدق کردن آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود
و حکم این بعد از اینها مذکور میشود و لیکن سنت موکد است تصدق کردن بقدر
طاقت و کیفیت آن بر حال اشخاص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و
قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده
تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادنست مگر
آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار و متابعت نمودن
مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا
بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحجابی یا بظلمتی و سنتست بسیار تصدق
نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان
و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنتست تصدق نمودن در اول روز

عب
مراعات اذن
مالک و مجتهد
هر دو بشود
سید رحمه

عسه
و مصرف بنظر
فقیر حاضر در شرع
نیابت امام است
که آنچه مرضی امام
است ...
دارد از تتمه
مخارج سادات
و غیره فشارکی

و اول شب و روز جمعه و در ماه رمضان و بهتر است خود دادن صدقه را از برای مریض
و امر نمودن مریض که غیر مریض بفقیر دهد و آنکه دعا کند از برای او و مستحب است بذل نمودن
چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را
و مسامحه نمودن در سپردن صدقه بفقیر و سنت است تقبیل نمودن و بر دیده و دست خود مالیدن
بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر و
مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت سؤال نمودن در مجالس
و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است
خصوصا هرگاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
و جایز نیست زکوه گرفتن بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم
باشد و حرام نیست برایشان صدقات واجبه غیر زکوه از منذورات و کفارات
و نحو آنها هرچند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هرچند اقوی جواز است و
اما صدقه سنتیه پس جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال مقصد چهارم
در صوم است و آن امساک از امور پستیکه میاید و منقسم میشود بواجب و مندوب و
مکروه و حرام و از برای هر یک از اقسام چیزیست که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن
در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت احکام آنست
و در آن چند باب است باب اول در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است
فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرایط وجوب روزه چند چیز است اول و دوم
بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در آن نماز قصر باشد چهارم سلامتی
از مرض بلکه جمیع مضار دیگر که شخص بسبب آنها بر نفس محترمه یا عرض محترمه یا از تلف
چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیده که نتواند متحمل آن شد عادة و مثل
آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که زایل حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض

علیه در تصدق بر ایشان کمال اشکال هر چند احسان بآنها عوض صدقات اجر وفوا... دارد پس بقصد احسان و توسل بآنها توان داد برای تقرب و دفع مکروهات نه بقصد صدقه تکنند ... دام ظله

مسئله محل اشکال است شیخ ره

ونفاس و شرطست در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرطست در وجوب مگر بلوغ
که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام
چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه
بکماه و یکروز نذر داشته باشد نباشد در جاییکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین
شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر داشته روزه غیر رمضان را در ماه
رمضان قصد نماید نه از آن محسوب میشود نه از ماه رمضان پنجم کسیکه میخواهد روزه
بگیرد قضای ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا
از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و
غلام و کنیز در روزه مستحبه و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد
و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرطست در صحت روزه مستحبی فرزند علم هم پدر
و مادر خصوصا با تأذی ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد
در جزء آن با شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه
هرگاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه
نکند و ترک روزه را نداند یا اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک
بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات
بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب
قضا برا و معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و غیره دعا
و غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوای باستحباب از یکی از علماء
یا حدیثی بر استحباب آن هر چند یا قول بوجوب باشد یا اطلاع بر عدم وجوب باشد
کفایت در رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما
شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم نیت قربت در واجب

لزوم اذن تعبد حق مطلق ... بلکه هیچ موقت غیر ... تضییع و تعطیل هیچ حقی از زوج و غلام و کنیز نشود معلوم نیست اما در سایر صور ترک اذن نکند ... علیه

مجرد امساک البته هیچ وجه روزه نخواهد بود اما هرگاه امساک کند بقصد روزه و ترک آنچه روزه را باطل میکند نماید و ترک هم بکند البته کافی میباشد خصوصا اگر قصد ترک همه آنچه را در مبطلات روزه اسم برده اند قربة الی الله ... دام ظله

مراد غفلت از مفطرات است نه غفلت از اصل روزه و قصد روزه علی الاجمال باید داشته باشد ... دام ظله

ظاهر اینستکه اذن ... است ... مولی ... مراعات ... احتیاط ...

کفایت ... از مفطرات ... در صورتیکه ... از آنها ... بلکه ... نیت یا بعد از آن هم جاهل باشد ... مفطر بودن بعضی از مفطرات لکن مرتکب نشده باشد آنرا ... ره

باید اجماع بر وجوب اعتماد ...

باعتقاد آنکه امساک از مفطرات او ... شیخ ره

لکن بر ... مطلق ...

نمیشود روزه ونه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ وصحیحست
روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز وشب [illegible] نماز بعمل بیاورد و
احوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن وتغییر دادن پنبه وخرقه هرچند
صحت روزه موقوف بر غیر غسل ندارد واما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل تمام
آنستکه غسلهای روزه است وهمچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل بیاورد واگر
پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه واما غسل شب آینده دخلی در صحت روزه
گذشته ندارد هرچند احوط مراعات آنست وهمچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز
ظهر وعصر خون به بند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر از غسل کردن پس ترک
غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند تا شب [illegible] بخلاف اول که اگر از برای
نماز ترک شود روزه او باطل است وشرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع
فجر وفرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره ومتوسطه واما وضو در استحاضه
قلیله شرط نیست از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود بسبب آن یا ضرر رساند
علم یا ظن بکند [illegible] وکفایت میکند واحیاط احسن آنست وفرقی نیست در حصول
اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هرچند کافر باشد واز مسافر صحیح نیست
روزه واجب مگر سه روز بدل هدی وهیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد
از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً وروزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر وسفر هردو
یا سفر تنها که صحیح است واما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای
حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است واگر روزه بگیرد صاحبان عذر مسافر
مجزی نخواهد بود از ایشان وواجب است بر ایشان قضا مگر مسافر بکه جاهل بحکم باشد
پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی واگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز
واجبست افطار نمودن وجاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا بد [illegible]

علیه
مدار بر خوف ضرر است که نوع مردم خوف دارند نه شخص بر خلاف متعارف
شیرازی

لا ینبغی ترک الاحتیاط
علیه
احوط تقدیم آن است وقضا قبل صبح [illegible]

علیه
عدم کفایت خالی از قوت نیست واحوط جمع میان روزه وقضا است
شیخ [illegible]

علیه
این احتیاط ترک نشود خصوصاً در مسئله نذر [illegible] اگرچه بعید از فرض نذر [illegible] است عمل [illegible]

علیه
واگر بجا آورد بر جا ابر نظر [illegible] تقلید از کسیکه تقویت حرمت میکند بجا آورد صحیح است
شیرازی

چیز برا سفر **فصل دوم** باید افطار کند حائض ونفسا هرگاه حاصل شود عذر
ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد تا منقطع شود لحظه بعد از طلوع
فجر وواجب نیست بر طفل در روزیکه بالغ شود وکافر مسلم شود در اثنای روز تمام کردن روزه
لیکن مستحبست بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد وبالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط
در آن عدم ترکست مطلقا وبر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود وافطار نموده باشد وهمچنین
است حال دیوانه وبیهوش اگر زایل شود دیوانگی وبیهوشی از ایشان در اثنای روز واما
مریض ومسافر پس اگر برطرف شود مرض وحاضر شود مسافر پیش از ظهر وافطار نموده باشند
پیش از آن واجبست بر ایشان روزه ونه صحیح است اگر افطار نکرده باشند واجبست
بر ایشان تمام نمودن روزه واگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار
کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال واما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست
افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه واگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید
روزه را لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده
باشد وهرگاه نیت [illegible] نماید روزه را وقضا کند ومریض [illegible]
[illegible] باشد بر ایشان روزه چه [illegible]
[illegible] نیست که سیراب نمیشود [illegible] آب خوردن
نماید [illegible] تمام روز [illegible] در صورت [illegible] روزه بر
ایشان تصدق نمودن از هر روزی [illegible] از طعام وشرط نیست علاوه بر این [illegible] باشد
از برای مرض وواجب نیست قضا [illegible] طفلها چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن
بعد یا نه لیکن در صورت [illegible] احوط قضا کردن است واما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بر
طرف شود مرض از برای او [illegible] رمضان ورمضان آینده واجبست بر او قضا
وواجب نیست اگر [illegible] وجایز است بر آن که آب سیر بخورد وهمچنین واجب است

علیه
در طفل اگر قصد روزه کرده در ابتدای روز بعد بالغ شد روزه را تمام کند
شیخ [illegible]

علیه
مثلا هرگاه نابالغ بحسب سال وسط روز شهر صیام محتلم شود آن روز را اگر افطار نکرده بصوم اتمام کند وهکذا اگر پانزده سالش در اثنای روز تمام شد بصوم اتمام کند احتیاط مهمی باشد خصوصا اگر قصد صوم از شب کرده است
فشارکی

علیه
در مریض احتیاطاً بقصد قربت بدون عذر دیگر تخلف نکند
فشارکی

علیه
هرگاه سفر قبل از ظهر است احتیاطاً اتمام وقضا میباشد هردو بقصد احتیاط قربة الی الله
فشارکی

علیه
بلکه در صورت تعذر ترک تصدق بقدر از طعام نکند
فشارکی

علیه
ظاهر مقصود شرط در لزوم تصدق نباشد وتخلف از تصدق نیز نکند با احتمال [illegible] حتی اگر برء حاصل شود در بین سال قضا کند علی الاحوط وهرحال در جواز افطار برء شرط نیست
فشارکی

علیه
هرگاه از ذو [illegible] پیری افطار کرد لزوم احتیاط بلکه اهمیت آن معلوم است خصوصا اگر اسانی بجهة کوتاهی ایام بعمل از انقضا شهر صیام باشد
فشارکی

افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد
بر خود یا بر فرزند و شکم یا بر هر دو و چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین زنی که شیر
میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در
میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و باید تصدق نماید زن در عوض هر
روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره
و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرامزاده و هرگاه
ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار نماید و لازم است
که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که باید افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان باطل است و ساقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد **باب دویم**
در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصلست **فصل اول** در زمان روزه اول وقت
آن از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع
که باید ترک کند آنرا پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن
از جنابت در حکم جماعست ظاهرا و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط برطرف شدن حمره
مشرقیست از سمت سر گذشتن آن **فصل دویم** در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن
قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب
یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر
در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه میاید پس کفایت میکند
در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور یکه میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و
تعیین اگر بداند که ماه رمضانست و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد
معلوم شود که آن از ماه رمضان بود کفایت میکند و ساقط قضا خواهد بود و مثل رمضانست
در این حکم و عدم حاجت بتعیین با علم بآن نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما

عه۱ جریان آنچه در ماه رمضان ذکر شد در غیر آن مشکلست بلکه در حجه

عه۲ لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازمست صحیح است فشارکی

عه۳ فرق این است که در ماه رمضان قصد روزه قربة الی الله تم کافی است و با قصد خلاف در این حال نکرده کافی میباشد و اما در واجبات دیگر قصد آنچه براو واجب است ترک نکند و بمجرد قصد صوم قناعت نکند بلکه قصد ما فی الذمه خود را اگرچه علم ندارد بکند و شاید با علم خالی از این قصد نباشد فشارکی

عه دو مسئله است یکی آنکه نیت آخر شعبان کرده و معلوم میشود که شهر صیام بوده از ماه رمضان محسوب میشود چه در زمان و روز معلوم شود عدول در نیت کند و چه بعد معلوم شود قهرا محسوبست و یکی دیگر آنکه نیت روزه نیابت یا قضا یا نذر و نحو آن میکند اگر در اثنا روزه معلوم شد باید عدول لاحتیاط کند در هر دو بعضی مجبور داشتن از ماه رمضان که قضا کند احتیاطا و واجب را اگر قصد کرده بوده بعد بجا بیاورد و همچنین اگر بعد معلوم شود فشارکی

کفارات

کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است به تعیین و وقت نیت در شب است
هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق
داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با وی باشد و قصد منافی آن نداشته
باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن
صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او
صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه
هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه
منافی آن را بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل میشود و تجدید نیت
ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه
واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال
اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است و یا
آن روز روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد
نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند
بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فورا
نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما روزه واجب غیر معین از قضا
روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله پس در روزه واجب جایز است
تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه
صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و اما در مندوب پس
جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از
روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه
چه یک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن

عه اصل اخطار بقلب نه در اول فجر و نه در غیر آن نه در شهر صیام و نه در غیر آن لازم نیست و داعی کافی میباشد چنانچه فرمودند که قصد داشتن کافی میباشد فشارکی

تمام

تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا باید در هر شب نیت علیحده نماید هرچند احوط
اکتفا نکردن باولست و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر رمضان در حضر
و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب و لیکن اگر جاهل
بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان
میکند چنانچه اگر واقع شود در غیر رمضان معین غیر آن بجهل یا سهو یا اعتقاد بنماید آنرا
و کفایت نمیکند از آنچه نیت شده است و در حکم آنست عهد و یمین و سنت است
روزهٔ سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه از شعبان است یا از رمضان
و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید
نماید میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان
بودن آن با عدم نیت روزهٔ رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل
نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست از روزهٔ ماه رمضان و اگر بعد
از ظهر معلوم شود واجبست امساک کردن و قضا گرفتن عوض آنرا و اگر نیت
روزه کند و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را
در روز براو چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطری
نموده باشد در ثانی حال و یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه
اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد یا بجزئی از آن نماید روزهٔ او
باطلست و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه
از او مجزیست بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزهٔ
واجب و نه واجبست براو قضا **فصل دوم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود
چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح چه در زمان روزه
مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه میاید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود

احوط که هر روز را نیت و قصد روزه گرفتن علیحده باشد و ترک این احتیاط نکند نشارکی

گذشت که اگر نیت آخر شعبان بوده کافی و اگر روزه مخصوص یکی کرده احتیاط را ترک نکند نشارکی

گذشت اشکال در اسقاط از ماه رمضان و احتیاط مخصوص با تکرار بعد معلوم شود که عدم انکرده باشد نشارکی

دور نیست هرگاه حقیقت روزه را قصد کند و خصوص شعبان و رمضان را قصد کند و نه در نیت

این احتیاط ترک نشود نکند دره

گذشت اشکال در این که مطلق واجب معین مثل نذر رمضان بوده باشد نیلیه

در صورتیکه بقصد شعبان روزه گرفته کفایت از رمضان میکند خواه بعد از این روز معلوم شود رمضان بودن یا در بین همین روز فقط بجدید نیت رمضان بعد از التفات چنانچه همین بخواند تردید در منوی داشتن ضرر ندارد

احوط در این صورت قضا است شیخ ره

هیچیک از دو خصوصیت را هیچ جه داخل نسازد کافی باشد چه شعبان باشد چه رمضان از هر یک نشارکی

یعنی روزه از او متحقق شد و لو نذر اولا فرض بدکه براو واجب نیست و لکن عبارة بعد منافاتی دارد که مفهوم نماید نیت بعد از ظهر مجزی از واجب نیست الا آنکه مقصود این باشد که چون اصلا واجب نیست ثانیا بقول بوجوب مجزیست نشارکی

و آن نه چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که باعث فساد روزه و موجب
قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد
مثل خاک و سنگریزه و فشردهٔ درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد
و چه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که
در بن دندانها میماند که آن مبطل است نیز و اگر سهوا فرو ببرد باطل نمیشود هرچند
مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضا نمودن
هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هرچند طعم هم رسانده
از مثل قند دان یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آنها در آب دهن باقی نبوده و
فرو نرفته در آب دهن میان آنکه فرو ببرد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو ببرد
لیکن در دوم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مفطر بودن
آنها خلاف ظاهر نیست و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو ببرد مبطل
و همچنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة رفع تشنگی و غیر آن و همچنین
خائیدن طعام بجهة طفل و ذائقه زنان در حلق مرغ و کبوتر و نحو آن نمودن و در میان دهان
و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرند و احوط و اولی ترک
این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق فرو رفت چیزی در این
مواضع باطل نمیشود روزه هرگاه بجهة غرض صحیح بوده باشد و لیکن احوط ترک آخر
است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهة غیر وضو باشد بلکه هرچند
بجهة خنک شدن باشد لیکن افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروه است که مبالغه
نماید در مضمضه و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند
و آب بحلق او فرو رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطلست و موجب قضا و کفاره است
و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد براو چیزی لازم نیست و همچنین است

علی الاحوط سید ره

ما کول معتاد و مشروب غیر معتاد چه خاصیت تقویت و فائده ماکول و مشروب در آن باشد یا نباشد مثل شیشه و کاشی و نحو آن و در اخیر علی الاحوط که تخلف نشود نشارکی

آب طبیعی خود دهن را فرو بردن ضرر ندارد ولی آب غیر طبیعی که گاهی متعلق بدهن بقول عرف آب میاندازد آنرا کم یا زیاد فرو نبرد که خارج از آب دهان حقیقة نشارکی

که در دهن آمده باشند سید ره

احوط نکشیدن فضلات است از سر که بحلق شیخ ره

اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضو
نافله باشد لازم است قضاء آن و همچنین است اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا
از برای خنک شدن دهن کند و آب بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب
آن داخل شود آب در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و
جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک نمود مسواک را
بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد و جایز است
دوا داخل احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت
ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید بدیگری که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو
رود بشکم او یا خود باختیار چنین نماید و مثل [illegible] چیزی در دماغ کردن
بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود [illegible] جماع کردن نیست در آن مفسد روزه
چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در دبر چه در قبل چه زنا و چه [illegible] مفعول
هرچند مفعول مرده باشد چه انزال شود چه انزال نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر
شود در روزه [illegible] مفسد روزه نیست [illegible] کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل
روزه و موجب قضا و کفاره است لکن در صورتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت
او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کند [illegible] باشد و نسبت بدهد
و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره است و احوط الحاق نمودن
فاطمه زهرا علیها السلام است بنابر [illegible] هرچند اظهر عدم الحاق است [illegible]
بغیر خدا و رسول و ائمه موجب قضا و کفاره نمیشود هرچند بنابر انبیا و اوصیا ایشان
باشد پیغمبر او تمام [illegible] موجب قضا و کفاره است [illegible]
میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر تنها در آب هرچند بدن [illegible] بیرون
باشد از آب و فرقی نیست [illegible] آنکه [illegible] باشد [illegible] روزه

تعمد بفرو بردن از راه بینی را ترک کند سید ره

لزوم [illegible] پس قصد احتیاطا در قضا کند فشارکی

صحیح است فشارکی

اقوی مفسد بودن خوردن یا آشامیدن از راه بینی است فشارکی

احوط اجتناب شیخ ره

در غیر قبل زن اگر انزال نشود محل تامل است ولکن احوط اجتنابست سید ره

یعنی کذب بر انبیا و اوصیا غیر معصوم و اهل عصمت را عمدا بجهة صوم ترک کند و با [illegible] قضا و کفاره علی الاحوط فشارکی

این احتیاط ترک نشود شیخ ره

احوط الحاق با انبیا و اوصیا است بانبیاء ما [illegible] در حکم مزبور شیخ ره

واجب و مستحب در افساد و عدم آن [illegible] آنکه [illegible] سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه
هر جزئی در وقتی زیر آب کند که مجموع در یکحال زیر آب نباشد که بنابر این تقدیر حرام نیست
و نیز مفطر پس اگر سر در زیر آب باید بقصد غسل کردن [illegible] او باطلست اینها هم بر
تقدیر عمد بودن وارتماس است و اما اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود
مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب
و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی صحیحست روزه
و باطلست غسل آن ششم رسیدن غبار است بحلق و حد آن مخرج خا نقطه دار است
و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هرگاه
خود برساند آنرا بحلق یا باعث شود غیری را که آن موجب رسیدن باشد مثل آنکه
بایستد در موضعی که غبار باشد و حفظ ننماید از خود بنحویکه باید و بعد از آن ظاهر
شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن
بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار بلکه غلیظ
باشد احوط اجتنابست بلکه خالی از قوه نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است
اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی نماید برا و چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت
شده باشد عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفی است
پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و همچنین هرگاه غذا یا آب
بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون بیندازد و اگر
عمدا فرو برد قضا و کفاره واجبست بر او و هشتم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود
بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره و همچنین است عملی که سبب انزال شود عادة
هرچند قصد انزال نداشته باشد و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید
آن مفسد روزه نمیباشد لکن [illegible] و اگر نظر کردن و نگاه کردن خارج شود

اگر ملتفت غصبیت باشد سید ره

مفطر بودن غبار و ما یلحق به مطابق احتیاط است عمل بآن مانعی ندارد سید ره

یعنی اگر بجهة مداوا لابد شد مثلا از قی کردن قضای آن روزه را بگیرد سید ره

یا سهوا از روزه و علم بغصبیت آب فشارکی

بلکه کفاره علی الاحوط بلا تخلف فشارکی

منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره
میباشد چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است نه کفاره و همچنین است
خال گوش دادن بصدای زن و سخن آن و تخیل جماع و نحو آن هرگاه باعث خروج منی
شود ظهر احتقان بمایع است بدون ضرورت و آن حرام و مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک است دهم بقا بر جنابت است
عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت هم رسید باشد با حتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابت است نزد در
جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقا بر حیض و نفاس و استحاضه
لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان
نه بغیر آن حتی قضاء شهر رمضان هر چند احوط عدم بقا بر احداث مذکوره است
حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقا
بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن
خواب که بیدار از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل باشد و بخوابد و تا بصبح که
براو واجب نیست و لیکن قضا براو لازم است و این خواب خواب سابق بر آن هیچیک
حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب است و بعضی گفته‌اند تیمم بخوابد قضا و کفاره
براو لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد
بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمود و اما
اگر غافل شود از جنابت یا از غسل بعد از صبح یا از آنکه شب روزه است کفاره بلکه
قضا براو واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است تیمم نماید
و احوط بقا بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین آن اشکال است با قیماند
در مقام چند بحث **بحث اول** آنکه آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است

بعمل آورد و آنرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطری بعمل آورد روزه او
باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل می کند
روزه را و آنرا بعمل آورد در قضاء آن نیز نسیان هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه
بدون قصد و اراده فعل مفطرات از او واقع شود مثل آنکه بیفتد پرواز کند و در حلق
او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلی که احتراز از او ممکن نباشد
و همچنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی یا اینکه بزنند او را که بی اختیار و بی قصد شود
و بخورد و اگر آنرا اختیار کند بقصد نفس یا عیال یا مال یا برادران دینی و بخورد بکره لازم
بحال آن نباشد تعجیل آن و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس
اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل این است تقیه از مخالف
و اگر شناخته نشده باشد که آنکه چیز مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن
نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دست آن مجتهد نمی‌رسد جایز نیست آن
فعل بر آن هر چند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است
و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضا بر آن واجب است نه کفاره
و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست **بحث دوم** در بیان مفطراتی که حرام
از ارتکاب آنها و لیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از آن جمله افطار کردن پیش از
تفحص از صبح با قدرت بر تفحص جایز است تا یقین بطلوع صبح نداشته باشد لیکن اگر بعد معلوم
شود که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن
شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است
لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم مذکور بر تقدیر تفحص بشهر رمضان
و واجب معین و غیر از آن جایز است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است یا آن
مطمئن شود و مظنه بقول او خبر باشد در مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع

بوده، واگر عالم بهم رساند یا آنکه خودش تفحص کند قضا بر آن لازم نیست و از آنجمله آنست
اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد
وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است براو قضا نه کفاره پنجم حرام است
روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل
روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال
چه قضا شهر رمضان باشد و چه غیر آن و قضا چه از خود باشد چه از غیر و از غیر چه بر وجه
تبرع باشد و چه بر وجه ولایت و چه بر وجه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال
در غیر قضا شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد
وقت قضا معین است تمام آن و لازم میشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر
میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان
افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید آمده در آن گناه نیست و اگر مرد زن خود را اکراه
نماید بر جماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر
نموده باشد واجبست بر هر یک یک کفاره ششم از علامات دخول ماه رمضان
و آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر کس ببیند ماه را واجب میشود بر آن روزه هرگاه
یقین داشته باشد بدیدن هرچند بکسی نگفته باشد دویم گذشتن سی روز از هلال
شهر شعبان که در آنصورت واجب میشود روزه هرچند هلال شهر رمضان دیده نشود
و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان سیم شهادت
عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند
بدیدن و موقوف نیست قبول آن بر حکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان
هرچند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا
بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است یعنی جمعی بگویند که ما دیدیم

و ثابت

و ثابت میشود دیدن هلال با حصول علم بلکه با حصول ظن متاخم بعلم بجهت شیاع پنجم
آنکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا
بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراک نماید آنها اول صبح صائم
را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجبست بر هر یک قضا و همچنین بر کسیکه
خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسی که روزه را فراموش
کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم
قیام غیر روزه مقام آن و کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را و
بگذرد بر او چند روز یا کل ماه که واجبست بر او قضا و اگر غافل شود از
جنابت یا از غسل یا از آنکه شب شب روزه است واجب نیست بر آن
قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد و چه فطری و واجب
نیست بر سنی و غیر سنی از فرق اسلام که محکوم بکفر نند مثل خوارج و غلات
مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلال رسانیده باشند با اعتقاد مذهب
خود هرچند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و تتابع
در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنت
است و روزه سنتی صحیح نیست از کسیکه در ذمه
او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد
بر واجب که جایز است

تمت بعون الله تعالی الحسن توفیقه فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۳۱
علی ید الاحقر العاصی حسین ابن اسماعیل
خوانساری غفر له

خاتمه

اتمام نمودن اسباب طبع پس از یک

هشتاد این رساله شریفه در مطبعه کلیهای طبع رسیده

لکن غلطات و سبب عدم اختصار مطبعه بود و عدم کاتب

لکن جناب مستطاب شریعتمدار آقای آسید عبد الله در اتمام

واختتام این کوشش زیاد فرمودند امید است که قارئین

معظم الیه را از دعای خیر فراموش

نفرمایند

۱۳۳۹

بسعی و اهتمام اقل الحاج حاج [illegible] و [illegible] اهتمام [illegible] محمد حسین [illegible] المطبعه

و سرپرستی آقای آسید محمد [illegible]

در هر ماه به جای هزینه صحافی
می توان بیش از هزار جلد کتاب
را خریداری نمود

اثر مایعات بر روی برگ های کتاب
باعث ایجاد لک و انفعالات شیمیایی
و فیزیکی متفاوتی می گردد که رفع آن
مستلزم صرف وقت و هزینه زیادی است

چسب های نواری که برای
چسباندن ورقهای پاره کتاب به
کار می برید پس از گذشت چند
مدت سبب فرسودگی کاغذ می شوند